

A-P

77-938031



المبيات
1977
مسلمة

RB

15521/0271400

ون

مكتبة

Ketabton.com



که با تمام بی نظمی و برهم زدن زندگی صلح آهیز مردم شهر کابل، ترور و چپاول در یک جلسه علنی محکوم شده بودند با ملاحظه عرایض مبتنی بر تقاضای عفو جزای اعدا که از طرف محکومین به آن مقام تقدیم شده بود به احترام ماه مبارک رمضان به پانزده سال حبس تخفیف داد.

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از اشتراک در جلسات فوق العاده مجمع عمومی موسسه ملل متحد در بودوع فلسطین به کابل مراجعت کرد.

هیات اتحادیه مرکزی کورپراتیف های استیلاکی اتحاد جماهیر شوروی به ریاست کروکوف زیمیری ایالاتوویچ معاون آن اتحادیه بعد از انجام یک سلسله مذاکرات شش باره توسعه همکاری های اتحادیه مذکوره با کورپراتیف های استیلاکی جمهوری دموکراتیک افغانستان ۸ اسد از کابل عازم کنوروش شد.

سوفسکی معین وزارت تحصیلات عالی و متوسطه مسلکی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدعوت وزارت تحصیلات عالی و مسلکی برای انجام یک مسافرت رسمی و دوستانه در راس هیاتی قبل از ظهر ۸ اسد وارد کابل شد.

در میدان هوایی بین المللی کابل پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی، رئیس پوهنتون کابل و بعضی دیگر از روسای آن وزارت انکسیف مستشار و زیر مختار سفارت کبرای اتحاد شوروی مقیم کابل از هیات استقبال کردند.

هموطنان ما اطلاع دارند که در اواسط ماه سرطان اسد یک هیات هشتاد و هشت نفری علما و روحانیون کشور برای بازدید از مساجد و جاهای متبرکه و دیدار با مسلمانان اتحاد شوروی به آن کشور مسافرت نموده و بعد از سپری نمودن پانزده روز واپس بسو وطن بازگشتند.



دكتور اناهيता راتيزاد عضو بوروي سياسي و عضو كمېته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، عضو شوراي انقلابي ووز يسر تعليم و تربيه هنگاميكه بيست و هفتمين سالگرد يورش برقرار گاه مونكادارابه سفير كير كيو با مقيم كابل تبريك ميگويد

اقتصاد و قايه مهندسته

افغانستان را از مردم فلسطین در مبارزه شان علیه اشغالگران اسرائیل ابراز داشت.

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان حکم محکمه اختصاصی انقلابی را در مورد اعدا شیری محمد ولد فیض محمد ساکن ولسوالی بسبود و قربانعلی مشهور به هاشم ولد عبدالله ساکن ولسوالی لاور غزنی

سلطانعلی گشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر پلان شام ۴ اسد در ضیافتی اشتراک کرد که به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد یورش برقرارگاه مونکانا در منزل سفير کير کيو با مقيم کابل ترتيب يافته بود.

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان حمایت کامل

از طرف بريك كارمل منشي عمومي كمېته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان تلگرام تبريكيه بسه مناسبت بيست و هفتمين سالگرد يورش برقرار گاه مونكادا عنواني فيدل كامترو منشي اول كمېته مركزي حزب كموونسټ كيو با و رئيس شوراي دولتي و حكومتي جمهوري كيو با به هاوانا مخابره شده است.



شاه محمد دوست وزير امور خارجه هنگام مراجعت بوطن در ميدان هوايي بين المللي كابل

پلینوم خاطر نشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی و سیاسی کمیته ها و سازمانهای اولیه حزبی و مقامات دولتی باید تحت شعار، بسیج کلیه نیروها و مردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب انسجام یابد .

دربین شماره

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹ ۲ آگست ۱۹۸۰

به پیش بسوی بسیج کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی ضدانقلاب

راه ما یکیت .

...

دلوموبا یو لیک

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژولنون در میز گرد .

...

دفاع از وطن و انقلاب نور دفاع از ناموس است .

...

آنهايي که بی دست و پاوالیبیال میکنند .

...

یحتی پیرامون ییانیة علمی و انقلابی ۲۱ سرطان ببرک کارمل :

...

نگاهی به بخش از آثار هنری هده .

...

لندی کیمی .

...

بشردوستان ژلده پوشی .

...

دسرویاقوتو .

...

رسوایی دیگری سیاست بازی امپریا لیزم امریکا در جهان .

...

تکاح بزوردختر چهار ده ساله و ماجرای داماد و خسر .

...

صمد بهرتگی معلم بزرگ کودکان .

ورسالت خویش را در مقابل نیرنگ های ارتجاع و امپریالیزم که شب و روز در اندیشه ویرانگری ، دهشت افکنی و تولید آشوب در میان خانواده های زحمتکش کشور تلاش دارند ، ایفا نموده و مبارزه و بیکاربرامان را برضد آنها زیاد نیرند و درروشنی شعار نیرومند بسیج همه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی کامل ضد انقلاب به یکبار پیروزی آفرین علیه ضدانقلاب شکست خورده دست زنند .

این حکم آمرانه تاریخ و عقل و وجدان، شرف و ناموس وطن و وطن پرستی، انسان و انسان دوستی، برادری و برابری است که با شرافت و تقوای انقلابی ، باروحیه از خودگذری و فداکاری درصفت و سنگری قرار گیریم که حافظ منافع مردم و میهن باشد ، و این روشن و غیر قابل تردید است که ارتجاع و امپریالیزم هرگز از منافع مردم دفاع نکرده بلکه نوکر و اجبر زرخیز منافع آزمندانه نیرو های اهریمنی ، ارتجاعی و امپریالیستی بوده و است .

باز هم باید شعار بسیج همه نیروهای انقلابی را در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب با صمیمیت انقلابی در میان خانواده ها در اجتماع و ادارات دولتی و خصوصی رایج نمود و در باره اهمیت تاریخی و عظیم آن برای مردم روشنی انداخت . این وظیفه اولی ، اساسی، جدی و قابل تاکید است .

این رسالت و وظیفه را باید باقول و چندان و شرف به پیش برد ، زیرامنافع واقعی مردمان کشور دروضع مشخص کنونی به همین شعار سازنده ارتباط پیدا می کند .

تحت شعار ، «بسیج کلیه نیروهای حزب مردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب» انسجام یابد . چنین است شعار روز تمام مردم زحمتکش ستمدیده و مبارز افغانستان در روزگار کنونی ، زیرا درین اوضاع و احوال که مردم کشور ماراه شانرا آگاهانه بسوی ترقی و تحول تعیین نموده و باگام های قاطع و نیرومند پیهم به پیروزی هایی دست می یابند خشم تمام نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی برانگیخته شده و اساس توطئه های را علیه افغانستان آزاد و انقلابی سرهمبندی نموده و می نمایند تا به فکرخام خودشان جلو نهفت انقلابی ما را بگیرند .

چنانچه در پلینوم تذکر داده میشود که : «باند های ضد انقلاب بیون بغاظر استقرار دوباره حاکمیت فیودال ها و خفه ساختن دست آورد های انقلاب نوردست به ترور مردم چور و جباول و ویرانگری می زنند» .

نیروهای ضد انقلابی با دست یازیدن به چنین اعمال ضد انسانی می خواهند صلح و آرامش مردم زحمتکش ما را بر هم زده تحقق رادرجهت رفاه و سعادت مردم افغانستان سد شوند ، .

بادرک این حقیقت که واقیعتی زنده و سرسخت و غیر قابل تردید است جایی برای تردید باقی نمی ماند تا تمام کسانی که حداقل به علم و دانش

جنبش انقلابی افغانستان بدون درنگ به پیش می رود ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیشاپیش نهضت رهایی بخش کشور چون مشعل فروزان و تابان راه های تاریک را روشن نموده و در اوضاع و احوال مشخص روزگار با طرح شعار های روز مسیر مبارزه و نبرد فرزندان بیکار جوو مبارز افغانستان را می نمایاند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کسی بخواهد یا نخواهد در راهی که تعیین نموده طبق نیازمندی های مبارزه انقلابی به اساس قانونمندی های رشد تکامل جا معه رسالت تاریخی خویش را همانطوریکه از آغاز تا سپس حزب تاکنون انجام داده باز هم در همین راه بی برگشت و پیروز مند گام های جدی و انقلابی برداشته با درفش سرافراشته به سوی قتل پیروزی ها گام بر میدارد .

تدویر سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اوضاع و احوال کنونی شعار های بیکار مبارزان راه سعادت و آرامی و تامین آرامش و صلح در افغانستان و منطقه را طرح نموده که در روشنی آن هر فرد مبارزو وطنپرست، می تواند بخوبی وظیفه و رسالت تاریخی خویش را در مقطع سایل روز درک کند، چنانچه درسر مقاله چهارم اسد روز نامه حقیقت انقلاب نور به ارتباط نتایج و فیصله های پلینوم چنین نوشته شده است:

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی و سیاسی کمیته ها و سازمان های اولیه حزبی و مقامات دولتی باید

تاریخ

به افتخار سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان :

«راه مایکیست و دشمن»

مایکیست

های انحرافی و ارتجاعی را خلق نموده و اینهم که چاره گری خصوصیت بی حسد ارتجاع و امپریالیزم نشدند بقاء بدستور سازمان های تخریبی و جاسوسی انحصارات بین المللی مخصوص (سی، آی، ای) امپریالیزم امریکا وسایل تخریب و انفجار درونی این حزب را حدادی نمودند و ضمن تحمیل اشعاب و کجروی توسط عمال اجبر و نوکر خود، بارها وحدت و همبستگی حزب را صدمه زده که تا بیج ناگوار آن بزرگترین عبرت تاریخی بحساب می آید.

مبارزان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیک آگاهند که ارتجاع و امپریالیزم و دیگر دشمنان سری و غلنی مردم افغانستان در پهلوی دیگر دسایس و توطئه ها، سپوتازو تخریب، همبستگی حزب و نهفتن و مردم افغانستان را در راس فعالیت های ضد ترقی و تحول قرار داده و در صدد شعارهای غیر-انسانی و طرح های روزمره شان همین عنوان را با جدیت تعقیب می نمایند.

گذشته از این بی نیاز از اثبات است که وحدت و همبستگی کلید تمام پیروزی های فرزندان مبارز و انقلابی در سراسر جهان بود. و بخصوص برای مردم افغانستان، برای پیشقراولان نهفتن و انقلاب برای فرزندان اصیل مبارزه طبقاتی بروایت تاریخ کهن سال افغانستان بصورت روشن و غیر قابل تردید ثابت گردیده که یگانه راه غلبه بر تمام مشکلات و نارسایی ها و رسیدن به سر منزل مقصود جوشش خلل ناپذیر، اصولی و انقلابی گردان پیشاهنگ و مبارز طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور است، که تمام پیروزی ها و دستاوردهای انقلابی از طلیعه تاسیس حزب تا امروز چون رویداد بزرگ تاریخی انقلاب بود و مرحله نویسن تکاملی آن فقط در روشنی وحدت و هماهنگی اصولی میسر گردیده و این .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب قهرمانان و شهیدان، حزب طبقه کارگر و تمام طبقات و اقشار زحمتکش، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشور ضمن اجرای وظایف مترنگ انقلابی به نفع صلح و آزادی، ترقی و پیشرفت انقلاب و جنبش باز هم به پیش می رود و در هر مرحله ای از تکامل نهفتن رسالت مشخص رهروان راه ترقی و فرزندان نیاز و مبارزه را روشن ساخته در راه های پرخیم و بیخ تاریخ بسوی قله های تابناک نجات بشریت، بسوی سعادت و خوشبختی مردم با منانت گام بر میدارد.

آنچه از آغاز تاسیس این حزب رزمنده و قهرمان با برجستگی تبارز نموده خشم خصومت دشمنان حبله گر و جبار، تجاوزگر و دهشت افکن داخلی و خارجی است که از آن روزهای یعنی از اول جدی ۱۳۴۲ تاکنون اذیت و آزار از داخل و خارج وحشیانه به آن پورش برده اند، اما از آنجاییکه حزب پیشتاز و قهرمانان باندک نیازمندی های زمان طبعی قانونمندی های رشد و تکامل جامعه دربرنو ایدیاووزی علمی طبقه کارگر مراحل مختلف نهفتن را پیشبینی نموده و راهش را به پیش می گشاید. و به پیش می نازد، نه تنها دسایس کاران و دشمنان آزادی و شرافت و دسایس غیر-انسانی شان افشا و برهلا شده بلکه باشکست های مدعشی نیز مواجه گردیده است.

دشمنان شناخته شده این حزب مبارز و یکپارچه، یعنی ارتجاع و امپریالیزم و تمام طبقات و نیروهای استثمارگر و تجاوزگر بسا خشم دشمنانه تمام فعالیت های تخریبی شان را در جهت سوق دادن تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در میان مردم افغانستان بی اعتبار سازند، از ینرو با تمام قوا جریان

را مرهون وحدت حزب دانسته و آنچه برای همیشه باعث ناکامی های موقت و ناآرامیهای مسیر مبارزه گردیده که همه عناصر اصولی و واقعا انقلابی به ارتباط ما یکپار درونی حزب علیه فرکسیون بازی و مکتاریزم و انسواع انحرافات مبارزه نموده و این تیرد هنوز هم ادامه دارد.

به همین ارتباط در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بپراهمون اهمیت وحدت حزب و رزمندگی آن تا کند صورت گرفته چنانچه در پلینوم تذکر داده می شود بسیج کلبه نیروهای حزب و مردم، در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب در روشنی تمامیم پلینوم آمده است:

«پلینوم از تمام کمیته های ولایتی، شهری ناحیوی و سازمان های اولیه حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر صفوف حزب را تحکیم و فراکسیون بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب خدشه میزند محو و نابود کنند.»

درینجا بازم نویسته مشهور لا سال که باید نقش ذهن تمام مبارزان و یکپارگران انقلابی جهان باشد بیاد می آید که با دقت و توجه جدی گفته بود، «مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد، بزرگترین دلیل ضعف حزب پراگندگی و ابهام صریحا مشخص است، حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد.»

لاسال در سال ۱۸۵۲ در ۲۴ ژوئن چنین رهنمودی را طرح نموده که تا هنوز هم از اعتبار بزرگ در سراسر جهان برخوردار است.

مبارزان یکپار جوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همانطوریکه به تمام اشکال مبارزه بیرون حزبی متصل گردیده به مبارزات درون حزبی نیز، پرداخته چنانچه این مبارزه و فعالیت درون حزبی بارها حزب را از منجلا بدهختی نجات داده و برای اینکه حزب برای همیشه قاطع و یکپارچه، بران و پیشتاز به پیش رود اهمیت مبارزه درون حزبی و استحکام وحدت و یکپارچگی حزب مکررا خاطر نشان گردیده چنانچه در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با نیک اهمیت وحدت حزب و باندک اینکه باید حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای عملیات و نیروهای سپهگین آماده داشته باشد و چون گذشته با وجه بیشتر از شرف و ناموس مردم از استقلال و آزادی افغانستان و سعادت و خوشبختی بشریت دفاع میتواند، تاکید گردیده که به مبارزه درون حزبی نیز توجه نماید چنانچه به ارتباط تضایح و فیصله های سومین پلینوم می نویسد:

بقیه در صفحه ۴۷

از ینرو این حزب زنجیر شکن و یکپارچوی به گفته داهی بزرگ زحمتکشان جهان دست خود را هرگز نمی بندد و فعالیت خویش را بیک نقشه و یک شیوه از پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی سازد، هرگونه وسایل مبارزه را می پذیرد، فقط مبارزه به شرطی که این وسایل پالیرو های موجود حزب متناسب باشد.

در روشنی این نیک عمیق و همه جانبه که چون مشعل راهنما در کوره راه های یکپار پیشاپیش مبارزان اصیل و انقلابی قرار می گیرد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام فعالیت های خویش را هرگز بیک شیوه محدود نساخته و دست اراده و خواست آگاهانه مبارزان را قبل از همه هرگز به زنجیر یک شیوه مبارزه چون دکماتیک ها و مانوئیست ها نمی بندد، چنانچه در طول همین تاریخ کوتاه مبارزه بارها خلافت در کار و یکپار و مبارزه را سرعشق خود ساخته با همین شیوه به پیش می رود.

وطنداران و مبارزان انقلابی افغانستان میدانند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان از تمام وسایل تیرد علیه ارتجاع و امپریالیزم و سلطنت فئودالی ظاهرشاهی و همچنان جمهوری فلابی ناوداستفاده برده و چون منحرفین راست و چپ که نیانی شان با ارتجاع سیاه و محافل امپریالیستی روشن و برهلا گردید هرگز روی یک شکل یکپار با فشاری نکرده و نخواهد کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در انواع مختلف مبارزات مسالمت آمیز قانونی چون تظاهرات، اعتصابات، ودر پارلمان یا ولسی جرگه شرکت ورزیده و به تشریح دست زده بصورت سری و غلنی و همچنان غیر قانونی فعالیت هایی را بر ابراه انداخته است.

اما آنهایی که داد از مبارزه مسلحانه می زدند و بدون در نظر داشت اوضاع و احوال همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و بر ابراه انداختند نه تنها سیاه روی شدند، و بصورت خائنه با ارتجاع و امپریالیزم نیانی نمودند با لعن مبارزان صدیق و فرزندان راستین تیرد طبقاتی نظریه شرایط حاکم همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و هرگز متکر دیگر اشکال یکپار نشدند.

چنانچه همه دیدند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان بصورت مسلحانه به کاخ بیداد داود نمایند فئودالیزم پورش برده و پایگاه ارتجاع و امپریالیزم را از میان برداشت انقلاب شکوهمند بود و به پیروزی رساد.

یاددهانی نکات فوق درین روز هاندروشنی مرحله نوین انقلاب شکوهمند لوربه منظوری درین یادداشت گفته آمد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در طول همین مدت تمام شادگامی ها و پیروزی های خویش

پانګې د انحصار وړو چو پر يا نو چلنج وړ-
کړی و او هر څه د پانګې د ديبيا نو تر
تو لاندې اوږه اوږه کيدل د لومو ميا نندرين
خيز د اوسپنې د پنجروله شا خټه د زغورون
او آزادي د مينا نو غون و نو نه رسیده .

هغه د (هاردي اردو گاه) د سرخواره
شکنجه ځای نه خپلې ميرمن ته ليک و ليکلو
چې د بشکيلاک گرو او زيبيناک گرو د چلونو
او تگيو او دهيواد پلورونو د سرهيدلي چال -
چلند او د بشکيلاک خپلو افريقا يانو د زده
يوگنو و نکي ژوندانه بڼه انځورنه يی په
کې کړه يده .

دا تل لومو ميا ليک پر ته له تصرف نه
وړاندې کيږي او لو ستو نکي تر لوستلو
وروسته يو هيدای شي چې دا ساده مگر نه
مانا ښک ليک په ډير مهارت ليکل شوی او د
هما څه وخت د وړ زلي ژوندانه او تر څه
چا پيريال يی ډير بڼه پر بڼه کړی دی .
له دی سره سره چې لکه وزير ترلي الوتوکي
د داهو نکي بند يون په منگلو کې بشکيل

په ۱۹۶۰ کال کې چې د کا تګو جمهور
رئيس کازاوويو د بلجيم او نورو بشکيلاک گرو
رزيمونو دچلونو او دسيمو له مخې دملگر -
وملتو د هماغه وخت دسر منشي ډاگسټ
هامر شول په مرسته د گونډاګي ډگرمن
موبوتو په لاس ديوي ارتجاعي کود نا له
لاری د لومو ميا قا نوني حکومت و پرزوه په
هيواد کې يی د خشنې زورواکي خونړی
رژيم ټينګ کړ .

دخپلو پېښو په هکله ۱
هغوی پرير دم او شايد چې نور د هغوی
مخ ونه وينم .

زده مې غواړي چې هغوی ته وويل شي چې
د نوي او د کا تګو د يو لو خلکو دنده داده
چې دهيواد دخپلواکسې او حکومت دچوپړ يدو
سپيڅلي کار په مخ بوزی او پای ته يی -
ورسوی ځکه چې خپلواک او لس پر نه له
زغوران او آزادي نه شته وال نه لری .

ظلم ، سختی ، او وهنی ټکونی نه شي
کولای چې مون د زده سوی غوښتنی خوانه
وهغوی ځکه چې مون غوره گڼو چې جگه
غايه او نيغ مغزی ، کلک باور او د خپل
هيواد له پر خليك سره د زور ډانه په لرلو
ومرو او نه غواړو چې مر نيتوب کې ژ و نسد
وکړو او سپيڅلي اصول تر پښو لاندې کاندو .

پېښليک په يوه ورځ هر څه پر ښم کاندې
خو هغه څه چې په برو کمل ، پاريس ،
واشنگټن او ملگرو ملتو کې لوست کيږي
پېښليک او تاريخ نه دی .

افريقا يان به هم يوه ورځ خپل پېښليک

د خو لوړ دتبه کار کوو نکو ننگه او ملاتړ
تر لاسه کړی دی .

دا هما څه سازمان او هغه و گړی دی چې
زمون د مر ستی د غو ښتلو په وړاندې يی
زمون خيتو هيواد والو ته بهی ورکسړی او
هغوی يی ناسی و لرل او چټل يی کړل چې
د رښتينگيو د پټو لو او د هيواد د خپلواکسې
د بلو رلو لپاره يی ملا و تړ له .

نور څه ويلای شم ؟
يوازی زما ځان که به وی يا ژوندی ،
خپلواک وی که بندی په شمير کې نه راځي
ځکه چې يوازی او يوازی کا تګو په محاسبه
کې رالای شي او بس .

د لومو ميا پوښليک

وليکي او دغه پېښليک به دديديا په نيلاب
او مسيل (شمال او جنوب) کې وياړ چې اود
احترام وړ وی .

گرانی ميرمنی !
زما لپاره مه ژاړه .

باوری يی چې زما رنځېلی هيواد چې په
غمونو کې ډوب شوی دی دخپل زغوران او
خلاصون د ساتنی او گټنی لار به وپيژنی .
ژوندی دی وی کا تګو .
ژوندی دی وی افريقا .
«پاتريس» .

دا زما د هيواد بپوزله او لس دی جسی
خپلواکي ورته د پنجری په څير ده اولريوال
د دغی پنجری له مستو څخه مون ته را گوري

اودا کتنی کله له خو ښی او کله له غم
سره ملی کيږی .

زمون ایمان به ټينگ پاتی شي او پوهيم
او په زده کې يی حسوم چې زما اولس به
که نن وی او که سبا د کورنیو او بهرنیو
دښمنانو له منگلو څخه ځان و ژغوری ، د
بشکيلاک گرو د سپکاوی مړوند به مات کړی
او خپسل دروند شخصیت به دوپاتگن لمر
په وهانگو اوپلو شو کې وځلوی . مون يوازی
نه يوو .

د افريقا ، آسيا او دنړی د نورو خپلواکو
هيوانو مليو نونه مليو نو نه وگړی په تل

تر تله د کا تګو د مير ليو خلکو تر څنگ
ولاړ وی .

زما خلک به تر هغو پوری خپلی هلی ځلی
جاری وساتی چې بشکيلاک گرو د هغوی تالی
څنی لښکر له خپل هيواد نه شړلی نه وی .

دی خو بيا دالو تلو هڅی کوی او دباغيتوب
ناری و هی او خپله کرکه د دغه ليک په
واسطه څرگندوی چې ليکلی يی دی :

گرانی ميرمنی !
داليک درته ليکم خو نه يو هيږم چې سنا
په لاس بهرشی اوکه نه يا دا چې کهچيري
په لاس همدرشی زه به ژوندی يم او کهمړ؟
زه او ملگری مې چې د هيواد دزغورون
په لار کې سپيڅلی هلی ځلی کوو هيڅکله
پخپل بری يی باوره شوی نه يوو .

هغه څه چې مو دخپل هيواد په گټه کول د
بشکيلاک گرو بلژيکيا نو او د هغوی دانډه
يوالا نو خوښ نه وو ځکه چې مو ډ دښمن ،
خپلواک او سر لوی ژوندانه غو ښتو نکي
يو مگر هغوی زمو ډ پر ضد د ملگرو ملتو

دکا تګو د خلکو ننگيال او پيال بچي ،
دافريقا د بشکيلاک خپلی اوزيبيناک لوبلی وچسې
نزيار ايستونکو و لسو نو د پا خون او
خلاصون رښتینی ځلی دان يی کچه متاوم
متونو او سر ښيند نو سمبول د بوين زندان
په گيلده کې واچول شو چې د خو رو نو او
شکنجو په گا للو سر بيره يی د خلکو د
زغورون مستدره ژوندی وسا تله .

د هغه د قا نوني حکومت تر ډ تګو لو -
وروسته يی د هغه ټول ملگری او پلويان يو
په بل پسې و نيول شو ، زندا نونو ته و لښل
شول چې تر زده يو کتوو نکو شکنجو لاندې
په نازده سواندی ووژل شول او دارتجا ع

او امير يا ليزم هيلی سر ته ورسول شوی .
کاز او وېو ناد لو يد نيغ کلک زهی گونډاګی
د خپل هيواد د ډير و پتمنو زمتو د پاکو -
وينو دويالو په بهو لو اودوطن دښمنانه
ډيرمو او دالفا سو د کا نونو په پلور لو د
يو څی سر ميدلی زور واکم د بر چې په
څوکه د ویر خوږ لو خلکو پر سر نوشت
باندي واکمن کړای شو .

هلته چې د انسا نيت زغورنده شور او زوږ
د قدرت د ليو ليا نو د ټوپک په اور جوړیده
او هلته چې له انسانی او چتو هيلو سره د

سلسله گفت و شنودها و نشست‌های اقتصادی ژوندون در زیر نظر

مسائل

سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و

هنر، نو جوانان، جوانان و خانواده‌ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده‌ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده‌های آگاه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، ماموریتی را که مردم دوزمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل‌هاست، میکوشیم با توری گزینی از سطحی گزایی و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات، کاوشگر راه‌ها و روش‌های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن دشواری‌ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد.

کمبود انویز در شهر و دشواری‌های مردم و بیماران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده، خواهد بود و ما بازم از شما می‌خواهیم گفتنی‌های خود را در این زمینه بما بگوئید، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید، تا ما آنرا با مسوولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تلفون ۳۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد.

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده‌های مشکل‌پسند که ما را در کار ما یاری میدیدید سپاس داریم.

زیر نظر: گروه مشورتی ژوندون
در این دور سخن:

- ۱- دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شروالی
- ۲- سر غلام من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سمولیار عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- احمدالله نوابی آمر پلان واحصائیه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون اداری ملی بس
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلواهاشمیاز معلم در میرویس نیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۰- سهیلا محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۲- شیمایلی محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین برو مند محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تکسیرالی ایدار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی شهری شرکت داشتند

• ملیس نباید به نفع پولی خود در برابر تسهیلات خدماتی اولیت قایل شود •

• یک راه حل معضله ترانسپورت شهری این است که ساعات شروع کار دواير موسسات فابریکه‌ها، مکاتب و پوهنتون از هم فرق داشته باشد

• اگر ملیس اجازه دهد که تامین خدمات ترانسپورتی دواير دولتی که به منظور رساندن ماموران به مرکز کار، و عکس آن صورت می‌گیرد به وسیله ترانسپورت های شهری عملی گردد مشکل کمبود بس تاحدی حل میشود.

• ما ادعا داریم که تساوی حقوق زن و مرد در جامعه ماعملی می‌گردد • نباید اجازه دهیم که بدروازه ورودی خانم هادر سرویس های شهری اختصاصی باشند و آنها چوکی های اختصاصی داشته باشند •

هیچ وقت شرایطی به وجود نمی‌آید که مردم مجبور شوند حتی تا سرحد آویزان شدن از بدنه سرویس از آن استفاده کنند و علت بیرو بار و ازدحام این است که گاهی در مدت ده تا ۱۵ دقیقه که به اساس پروگرام خود ملیس باید پنج تا هشت سرویس به ایستگاه برسد بیش از یکی نمی‌رسد •
ایشها مواردی بود که به عنوان یک یادآوری دوستانه خاطر نشان شد • و حال می‌خواهم از اعضای محترم شامل درجندل خواهش کنم بانظر داشت مشکلات موجود در امور بس رانی شهری نکات و موارد اصلاحی را پیشنهاد کنند که با عملی شدن آن به صورت موقت و تازمانیکه

شود • این ترتیب که ساعت کار عده‌بی از وزارت ها مثلا هفت و سی صبح شروع و تا سه و سی بعداز ظهر دوام آورد. تعدادی دیگر از موسسات از ساعت ۷ صبح تا ۳ بعداز ظهر کار کنند و برخی دیگر هم از هشت صبح تا ۴ عصر و به همین ترتیب وزارت های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی هم پروگرام های درسی مکاتب و پوهنتون را طوری عباری سازند که تمام شاگردان محصلان، معلمان و استادان و ماموران مربوط شان مجبور نباشند در یکوقت به ادارات و موسسات مربوط خود برسند. خوبی چنین پروگرام ها در این است که کمبود وسایل ترانسپورتی موجب بیرو بار و ازدحام نخواهد گردید • باید بگویم این نوع پروگرام صادر تمام کشور هایی که با مشکل ترافیک مواجه میباشند عملی میگردد و این کاری نیست که فقط ما آنرا به تجربه آوریم •

آمر پلان ترافیک کابل :

یکی از راه های حل معضله ترافیک کابل این است که ملی بس با دواير و موسسات دولتی قرار داد تهیه وسایل ترانسپورتی را برای رساندن ماموران به دفاتر و ایس به محلات شان امضاء کنند و اجازه دهد که ترانسپورت های انفرادی از وسایل خود برای تامین این منظور استفاده کنند و حتی در جریان سال جاری هم که ملیس تعهداتی در زمینه دارد خود فسخ قرارداد کند. و برای تامین وسایل ترانسپورتی به واد ضرورت دواير همکاری موسسات انفرادی را جلب کند به این ترتیب چون در ساعات شروع و ختم کار ماموران که به تعداد بیشتر وسایل ترانسپورتی نیاز داریم تمام موتر های ملی بس که اکنون از لین های شهری در این ساعات خارج و در خدمت دواير قرار می‌گیرند شامل پروگرام لین های شهری شده و سبب کم شدن بیرو بار و ازدحام میگردد •

مادر این مورد تماس های عم با مسرولان ملی بس گرفته ایم که امید داریم مورد توجه شان قرار گیرد و تطبیق آن در رفع نابسامانی ما را کمک کنند •

یکی از رفقای محصل در خلال گفته های خود از این شکایت داشتند که چرا در صورتیکه همین اکنون بیشتر از پنجاه عراده موتر برقی سوای آنچه در لین میرویس میدان فعالیت دارد ، متوقف است • ملی بس در تعداد موتر هایی که در این لین مصروف کار میباشند افزایش نمیدهد تا حداقل در همین لین که امکانات کاملا فراهم است جلو بیرو بار گرفته شود جواب این است که همین موضوع را ترافیک هم با ملی بس به طرح آورد • اما انجنیر های این موسسه پاسخ دادند که از نظر فنی لین های برقی این خط توانایی مقاومت بیشتر از سی عراده موتر را در یکوقت ندارد و به همین دلیل هم نمیتوانند تعداد سرویس های میرویس میدان را افزایش دهند از طرفی هم تعداد بیش از پنجاه عراده موتر برقی ایکه فعلا در محوطه موسسه متوقف است برای فعالیت در لین های شهری در نظر گرفته شده است که کار تعدید لین های آن همین اکنون دوام دارد •

اما برای اینکه ما فعلا بتوانیم مشکل کمبود بس های شهری را حل کنیم من گفته رئیس پلان شاروالی را در این زمینه که وقت کار دواير موسسات، مکاتب و پوهنتون و فابریکه های کار گری متفاوت از هم باشد کاملا تأیید میکنیم •
لطفاً ورق بزنید



زمانیکه پروگرام از طرف درپوران ملی بس رعایت نگردد این امر باعث بیرو بار و ازدحام در ایستگاه ها میگردد

راضع :

به پاسخ گفته های محترم معا و ن ملی بس که در جواب بخشی از نظرات و انتقادات گویند گمان قبلی در زمینه نارسایی های موجود پروگرام های ملی بس ارائه گردید، من چند نکته را به عنوان یاد آوری خاطر نشان میسازم:

یکداینکه معاون محترم ملی بس از آغاز این چند تاکنون و در برابر گفته های هر شرکت کننده که انتقادی را متوجه ملی بس ساخته است چنان موضع گرفته اند که گویا چون ملی بس بوسه است دولتی و ایشان هم سمت دوم را از نظر صلاحیت در آن دارا میباشند باید در پاسخ فراتفاق ویا نظر ها بجا و وارد باشد و یا دفاعی ایراد کنند با توجه اینکه انتقادات وارد آنده همه در مجموع خود جنبه اصلاحی دارد و از طرفی هم هر نظر به نمایندگی از صد خانانواده طرح میشود باید به جای دفاع از وضع کنونی و اینکه بگویند نابسامانیها را نادیده بگیرند بهتر است در فکر یافتن راه هایی حل

مشکل ترانسپورتی به شکل اساسی و بابه نهر رسیدن پروژه های دیر نمر حل میگردد • امکان رفع شدن ویا کاهش یافتن حجم مشکلات در این زمینه میسر گردد •

رئیس پلان شار والی :

واقعیت این است که فعلا راه حل قطعی برای پر ایلیم ترانسپورت شهری وجود ندارد • باید در نظر داشته باشیم که جاده ها و پیاده روهای ما همه در حد نیاز مندی چند سال پیش ساخته شده و گنجایش ترافیک و پیاده رو موجود را ندارد و به همین دلیل اگر ما نخواهیم در تعداد وسایل نقلیه خود افزایش دهیم جز اینکه در به وجود آمدن و زیاد شدن بیرو بار و ازدحام کمک کرده باشیم مشکلی از میان نخواهد رفت •

من پیشنهاد میکنم برای بهبود بخشیدن به وضع موجود ساعات شروع و ختم کار ماموران دولت در چند نوبت و در ساعات مختلف گرفته

باشند که دشواری هارا از میان بردارد • دواينکه از آنچه تاکنون گفته شد چنین معلوم میشود که چون ملی بس بوسه است انتقادی باید بالا رفتن حجم عاید سالانه آن بیشتر از چگونگی عرضه خدمات آن در نظر باشد که چنین روش فکری درست نیست و به بهتر وسایل مربوط به نحوه عرضه خدمات این موسسه در درجه اول و عاید و نفع در درجه دوم از اهمیت بر خوردار میباشد •

نکته سوم هم در این زمینه این است که معاون ملی بس در بخشی از گفتار خود به حساب یک تن از اعضای شرکت کننده در جدول این طور وانمود ساختند که ملی بس در ازدحام و بیرو بار داخل سرویس ها تقصیر ندارد و مسردم در این مورد ملامت هستند که این نظرشان هم با واقعیت وفق ندارد • چرا که اگر ملی بس پروگرام های خود را به گونه بی به طرح و تطبیق آورد که در هر لین شهری به اندازه نیاز مندی مردم سرویس در رفت و آمد باشند •

مکلفیت های ادارات و نوایر ترافیک و ملی پس فراوان صحبت کردیم . اما با ناسف از مکلفیت های مردم در برابر این ادارات چیزی نگفتیم . من فکر میکنم برای رهنمایی تمام مردم ام از پیاده رو، در یورها، کلیترها، باید نشانی مداوم داشته باشیم ، نشانی از طریق رادیو ، تلویزیون روزنامه ها، مجلات بوسترها،

پامفلیت ها که در سینما ها ، تئاتر ها ، سالون های کنفرانس مکاتب و حتی ادارات بخش و نشر گردد و در آن پیرامون طرق استفاده

از پیاده روها جاه ها ، اعلام ترافیکی ، مقرره های ترافیکی و مسایل دیگر در این زمینه مردم

تنبیر شوند و این تبلیغات میتواند بسیار موثر باشد مثلا در نظر بگیریم که اگر چنین نشانی ما میداشتیم حداقل امروز مرد عابه

خود اجازه نمیدادند از دروازه پیش روی سرویس

ها که مخصوص خانم هاست به موتر بالا شوند و یا در چوکی های مخصوص خانم ها بنشینند که همین موضوع در اخذ تکت از غرفه های سینما ها و یا وارد شدن به سالون های تماشایی نیز صدق میکند .

باید در نظر داشته باشیم که تعدادی

از مهاجران رو ستاها و دهات همیشه در رفتو آمد به شهر میباشند آنها چون در شهر زندگی نکرده اند مقرره های زندگی شهری را نمیدانند و اگر ما بتوانیم حداقل به آنها آگاهی لازم را در زمینه های ترافیکی برسانیم خیلی از مشکلات ماحل میگردد .

بقیه در صفحه ۴۲



تیزرانی در یوران است که چنین واقعات را بیار می آورد .

یکی از علل عمده نارسایی عادر کار خدمات اجتماعی این است ادارات مسوول که در عرضه این خدمات وجوه اشتراکی دارند از پروگرام ها و طرح کار نامه های عمده دیگر بی خبرند .

• • •

مرموز :

من این نکته را تأیید میکنم که بیشتر از نارسایی ها و نا بسامانی های ترافیکی ما از آنجا ناشی میگردد که سرك ها ، جاده ها و پیاده رو های ما هیچ یک از نظر فراحی و بزرگی خود در حد نیازمندی های کنونی ما نمیباشند . در حالیکه در همه جای جهان وقتی سرك و جاده بی را به دست ساختمان میگیرند متناسب با افزایش طبیعی جمعیت تمام نیاز مندی های چند دهه بعد را هم در نظر دارند و به این ترتیب کمتر با دشواری های از قبیل آنچه ما با آن مواجه هستیم روبرو میگردد . به همین دلیل هم من میگویم درست نیست که ما ترافیک و یا ملی بس را کاملا مسوول نارسایی های موجود ترافیکی و یا ترانسپورتی بدانیم در مورد اینکه موسسه ملی بس نباید به مسایل پولی و اقتصادی خود نظر داشته باشد من نظر راصع راردمیکنم چه در شرایط کنونی اگر این موسسه به بیالاس عایداتی خود توجه نداشته باشد آنگاه توانایی اقتصادی ندارد که بتواند بار مخارج خود را تحمل کند .

راصع :

به جواب محترم مرموز یاد آور میشوم من نگفتم که ملی بس مسایل عایداتی خود را در نظر نداشته باشد . بلکه منظور چنین بود تا جای که یادم است این طور گفتم که ایسن موسسه باید به آن اولیت ندهد . و نفع خود را در سلب آسایش ترانسپورتی مردم به نظر نگیرد که منظور دولت هم از تمویل مصارف ملی بس در واقع فراهم آوری تسهیلات برای مردم است و نه بهره برداری اقتصادی .

به زود و زود دلیل تغییر میکند مثلا یکبار آنرا در پیشروی فروشگاه تعیین میکند . چند روز بعد در پلی باغ عمومی ماهی تگد شته آنرا به عقب وزارت تعلیم و تربیه انتقال میدهد و باز ماه دیگر جای دیگر که شاید دلایل عمده آن تنگ بودن جاده ها و معضلات ترافیکی باشد .

عادر صحبت خود از آغاز این جدل پیرامون

بهترین دلیل اینکه همین اکنون ملی بس این اولیت را در مسایل پولی خود قایل میگردد این است که ترافیک بخشی از دشواری های ترانسپورتی را مربوط به این میدانند که ملی بس تعدادی از بس های خود را جهت تأمین خدمات ترانسپورتی در اختیار دوایر دولتی میگذارد و این اجازه را به موسسات ترانسپورتی انفرادی نمیدهد .

فاروق کوشان :

عادر بررسی مسایل مربوط به معضله های ترانسپورتی نمیتوانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم که ترافیک و یا ملی بس وظایف محوله خود را به وجه خوب انجام نداده است . آنها مسوولیت های خود را درنگ کرده و آنرا انجام نداده اند . و اگر این طور فکر کنیم که در کارشان نواقص وجود دارد و یا آفتاب در حد توقع ، موفق نمیشوند . این عدم نسبی موفقیت هم دلایل دارد . حتما مشکلاتی وجود دارد که همین اکنون و در همین جدل ما روی آن صحبت میکنیم این مشکلات سوی آنچه تاکنون گفته شد در این خلاصه میگردد که تعدادی از سرویس های که در جریان سال های گذشته خریداری شده است نواقص دارد مثلا راه روی وسط یک تعداد از این سرویس ها به حدی تنگ است که بکنفر هم به مشکل از آن عبور میتواند و یا تعدادی از سرویس های جدید که تصادفا دروازه های ورودی دویله بی و فراخ دارند . یک یله دروازه ورودی عمدا مسدود ساخته شده است که مردم از ایسن ناحیه با مشکلاتی روبرو اند .

کنتر لر ها در بعضی از لین ها فعال میباشند و در بعضی از لین های دیگر اصلا فعالیت ندارند و ایستگاه اول برخی از لین های شهری زود



بروبلم بس و بس در شهر هرآن بیشتر شده میرود

دفاع از وطن و انقلاب ثور

دفاع از ناموس است

ذهنیت همه مردم جهان با آنها ست و این عمل قهرمانانه و شریفانه آنها را حافظه مردم هر گز فراموش نخواهد کرد .

از همین سبب است که دل های همه هموطنان ما مشغوف و محسوس از خود گذری ها و جهاد مقدس جوانان دلیر و مبارز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان است ، آنها بیکه بصورت داوطلبانه به جبهه لغمان برای قلع و قمع دشمنان وطن ، مردم و انقلاب شناختند و سر بلند و پر افتخار باز گشتند . قهرمانی این دلاوران افتخاری بزرگی برای شان به ارمغان داشت (البته علاوه از افتخارات سر بازی در راه وطن و انقلاب) و آن ملاقات و قدر دانی بیک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بود . ایشان با این الفاظ از کارستریگ قهرمانان داوطلب جبهه لغمان یاد کردند : «... شما فرزندان اصیل توده های مردم افغانستان هستید شما در پروسه انقلاب ثور بخصوص بعد از مرحله دوم تکاملی آن یک نمونه عالی از نوع قهرمانی را در دفاع از دست آورد های انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوبین آن در دفاع از خاک و شرف و ناموس وطن در دفاع از صلح و آزادی مردم در دفاع از انقلاب ، حزب و دولت افغانستان یک ابتکار و یک نمونه قهرمانانه از خود نشان دادید ، تاریخ حزب پر افتخار ما ، تاریخ انقلاب ثور هر گز سیما های شجاع و دلیر شما را فراموش نمی کند و آترا جاودان در خاطرات تاریخ حزب خود ثبت خواهد کرد ... آری سیمای شجاعان و بویندگان راه نجات کامل مردم و وطن در خاطرات ما جاودان و ابدی است و خواهد بود و هكذا ما به همه آنانی که بی دریغ از مادر وطن و مردم و انقلاب دفاع می کنند نوید می نهمیم که دفاع از وطن و مردم و انقلاب دفاع از ناموس است و ما پیروزی های چشم گیری شانرا درین راه خواهانیم .

زنده باد وطن ، مردم و انقلاب

با شرحی مختصر بیکه از ماهیت و اهداف و نقشه های مرتجعین و امپریالیست ها در بالا تذکر دایم که انسان شمنانه و اسلام دشمنانه آنها بوضاحت هربدا می گردند . حال از همه هموطنان شریف و مسلمان خود سوال می کنیم که آیا جهاد علیه این عناصر ملعون و کاذب و محیل جهاد مقدس و اکبر نیست ؟ آیا دفاع از وطن و انقلاب ما که در خدمت مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان است . دفاع از ناموس نیست ؟ بدون مغر زین و گمراهان همه بیک صدا خواهند گفت که آری هست !

به پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند ثور که به اراده مردم مسلمان و زحمتکش و شریف افغانستان صورت گرفته است و در آن خون پاک هزاران شهید ریخته شد ، بعد هاندفاع از این انقلاب نجات بخش و مردمی و دفاع از دست آورد های آن که متضمن رفاه و بهروزی مردم ماست نیز بی گمان عمل قهرمانانه و شریفانه بود و است .

ولی امروز وطن ، انقلاب و مردم ما با یک جنگ اعلام نا شده و تجاوز کارانه مواجه است و بر همه وطن پرستان ، بر همه مردم شریف و مسلمان افغانستان بر همه نیرو های ملی و دمو کراتیک است تا علیه این عمل جنایتکارانه و دسیسه کارانه با همه وجود ، با قاطعیت ن بدون هراس بر زمین

ها در بین مسلمانان جهان تفاتی انداخته و حکومت کرده است آری استعمار کهنه کار و شناخته شده انگریز که دل همه مسلمانان جهان زخم های عمیقی از دست این دوست - وفادار !! اسلام برداشته است . افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان جهان از این مدعی دوستی با اسلام می پرسد که تخم نفاق بین هندو و مسلمان و مسلمانان بین هم رادر نیم قاره کسی کاشت؟ نفاق و خانه جنگی در کشور ما طبق نقشه کدام قدرت طی دو قرن بر بلدی ها و برادر کنشی های فراوان راکی به ارمغان آورد؟ هسته اساسی جنگ ها کشمکش ها را در شرق میانه کی گذاشت و... لذا هر انسان شریف ام از مسلمانان و یا پیرو سایر ادیان بخوبی می داند که مدعیان دوغین و محیل دفاع از اسلام و انسان یعنی امپریالیزم در داس امپریالیزم امریکا صبیو نیزم اسرائیل ارتجاع ساداتی مصر امپریالیزم امریکا یا لیزم مسلمان دشمن انگریز نیز دیگر نیرو های شیطانی و ارتجاعی همه و همه برای اسلام و انسان نه بلکه برای منافع خود بفرار اند و توطئه و دسیسه شان برای آنست تا مردم ما را بخاک و خون بنشانند و ازین راه منافع آزمندانانه و ظالمانه خود را بدست آورند ، درین عملیات و فعالیت ها یکعده عناصر ارتجاعی و غلامان دربار فامیل نادری خود را به اصطلاح بنام رهبران جازده اند و کچکول گدایی و خیرات خود رابه باداران خود پیش می کنند تا بنام اسلام و افغانستان (در اصل برای جمع کردن ثروت و تامین حیات مرتفعه برای خود) لب نالی از خوان امپریالیزم و ارتجاع (پترو دلار) بدست آورند .

به چنین اعمال می زنند در قدم اول از نظر دیپلوماتیک و حقوق حقه ملت ها برای تعیین سر نوشت شان باید گفت که امپریالیزم این دایه مهر بانتر از مادر !! بکدام حق بدون آنکه حق داشته باشد در امور داخلی کشور های دیگر مداخله می کند آیا ملت و دولت قانونی افغانستان (جمهوری دموکراتیک افغانستان) آزوی خواسته است تا در امور داخلی کشور ما مداخله کند ؟ هر گز نه اعمالی را که نیرو های شیطانی بین المللی در یک اتحاد نا مقدس و غیر انسانی علیه کشور و مردم ما مرتکب می شوند بقدری ظالمانه و نا شریفانه است که انسان و انسانیت از تذکر آن عار دارد ولی ما برای اینکه هم - وطنان و جهانیان را از حقیقت موضوع تجاوز امپریالیزم و ارتجاع جهانی آگاه سازیم می گوئیم که : امپریالیزم امریکا در افغانستان توطئه و دسیسه را بر راه می اندازد . به این بهانه نام نهاد و پوشالی که گویا در افغانستان اسلام در خطر است . ولی در یک فاصله کم از کشور ما صبیو نیزم اسرائیل را با دادن کمک های نظامی ، اقتصادی و سیاسی آنقدر تحریک و تشجیع می نماید که علاوه از غصب و تصرف سرزمین های عربی مناطق کاملاً عربی شرق میانه را با مسکون ساختن یهودیان برای همیشه بشکل بسیار ظالمانه و غاصبانه از خود می سازد . مدعی و اجاره دار دیگر اسلام یعنی قبه نشین غلام صفت «سادات» نیز درین زدوبندها و توطئه

ها علیه کشور آزاد مستقل و اسلامی ما سهم مهمی دارد افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان از سادات این غلام بیجه امپریالیزم امریکا می پرسد که آیا اشتراک مساعی و سازش با صبیو نیزم یعنی اسلام است ؟ آیا موافقت نامه استعماری و اسارت آور کمپ دیوید تباری و اتحاد با دشمنان شماره یک اسلام (امریکا و اسرائیل) کجایش عمل اسلام دوستانه و اسلام خواهی است ؟ آیا پناه دادن به دژخیم بزرگ این دشمن خونخوار مردم مستضعف و مسلمان ایران این چپا و لگر ثروت های میلیارد ها دالری مردم ایران قاتل حرفه ای وطن پرستان شرقی و مسلمان ایران یعنی رضا شاه خائن کجایش به نفع اسلام است ؟ مدعی دیگر همان گمگم کهنه کاریست که عمرها و قرن

برای او تشویق بزرگی است . در بازی های معمولی همیشه مسابقاتی وجود دارد که در آنها نابینا و سالم روبرو میشوند و اقلیت فوق مخصوصا در آبیازی و بولنگ صدق میکند . در بازی بولنگ ممکن است حتی نابینا غالب شود . سیورت های دیگری که بین نابینایان معمول است عبارتند از توپ بازی، سکی روی یخ ، یخمالک ، کریکت ، فوتبال ، کشتیرانی اسب سواری و سکی ، در هر مملکت انجمن هاوانستیتوت هایی برای نابینایان وجود دارد که سیورت را نیز شامل پروگرام درسی خویش نموده اند .

سیورت برای کسانی که نسبت عوارض دماغی کنترل عضلات را از دست داده اند :

سر یسر ل پالزی که یکی از انواع مشکل و بفرنج معیوبیت بوده علت آن انکشاف نادرست ولادت یا صدمه برداشتن دماغ میباشند . شرایط متنوع با مخلوطی از شواهد مختلف ، پرابلم های بسیار پیچیده را در قسمت تشخیص ، معالجه و رهبری ایجاد میکند . بین گروه های مختلف اشخاص مبتلا به این عارضه ، در خورد سالان و اشخاص بالغ همه دسته اساسی میتواند تقسیم شود .

اول: تشنج یک پهلویا هر دو را فرا گرفته منتج به سختی و عللیل شدن اعضای بالایی یا پایانی و یا هر دو میگردد . یک شکل مشهور اضطراب و ناراحتی است که عبارت از (سیزیمیت) میباشد که تغییر قیافه انسان را سبب میشود . سختی بازو عا سبب انحنای آن و خمیدگی آرنج میگردد . باید بخاطر داشت که یک تعداد اطفالی که به این نوع مریضی مبتلا میباشند در عین زمان دچار (ا پلیسی عا ر فیه) عصبی که تقصیه عصبی و برهم خوردن فعالیت نورمال دماغی را با بیپوش شدن و یا بدون آن به شمول حرکات شدید غیر ارادی همراه دارد .



مسابقه دوش توسط معیوبین مسر سریریرل پالزی

قسمت دوم

آنهايي که بی دست و اليهال

میکند و بی بازو آب بازی



شروع مسابقه دوش خردسالان



میباشند . بدان سبب توجه جدی باید داشت . آبیازی بخرج داده شود تا اطلاق یاد و نفر آبیاز سالم در آب باشند مردن اشخاص قبلا به ایلپسی به علت غرق شدن عین جمله مریض در حوض آبیازی چیز تازه نیست .

یابعلت عوارض دماغی از دست میرود . سیورت برای نابینایان مانند معیوبین شدید عین مزایارا در بردارد . توازن و کنترل عضلات را تقویه نموده ، استقلال و تناسب بارمی آورد . در بعضی از سیورت ها نابینا با شخص سالم میتواند تحت عین شرایط رقابت کند که

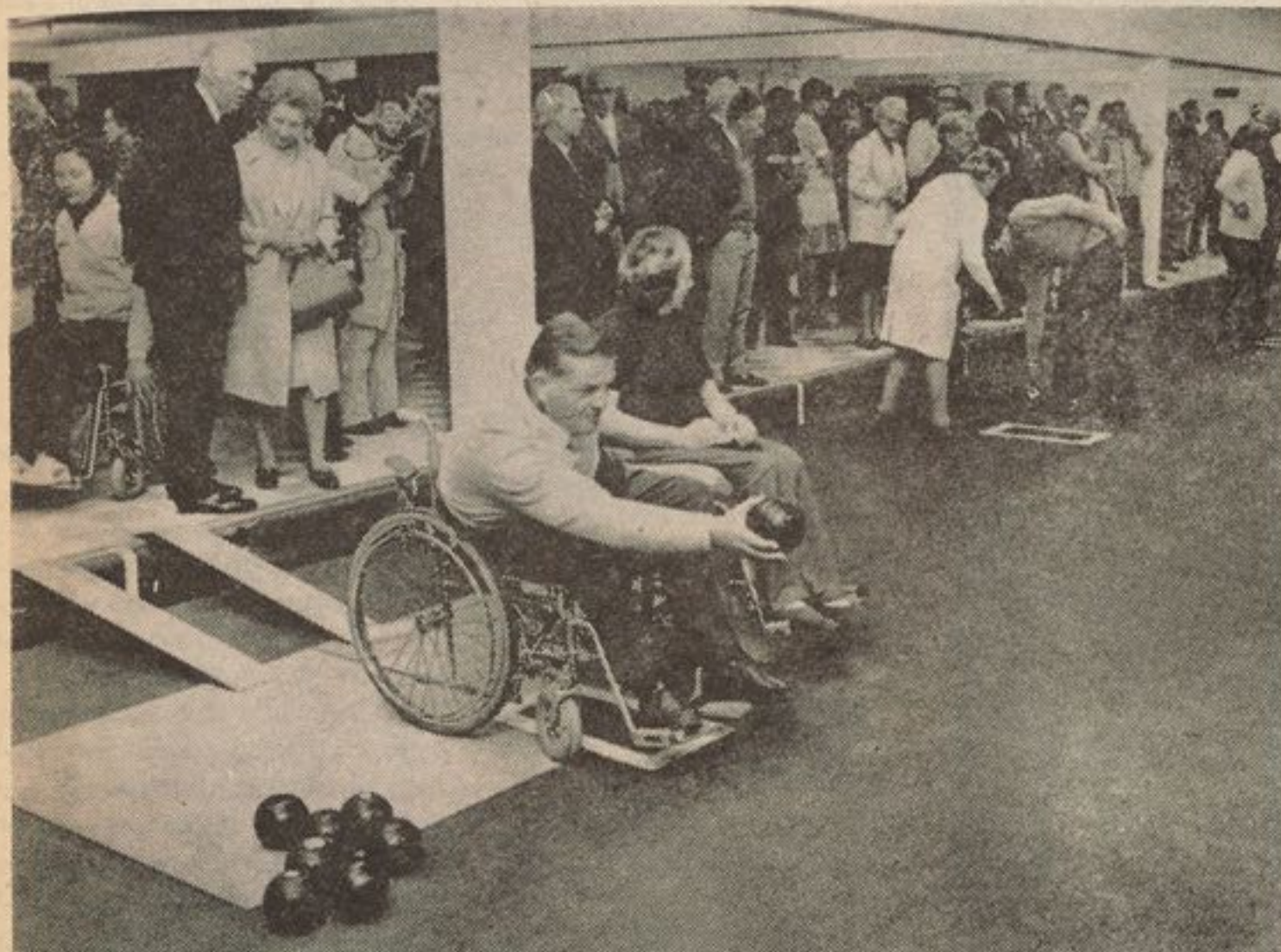
امیوتی یک پای در حال پرتاب دسک

گروه سوم آنهايي اند که سر بیلوم آن بخش دماغ که کنترل و پیوند دادن فعالیت ارادی عضلات





مسابقه باسکتبال معیوبین در المپیک توکیو ۱۹۶۴



دو عکس يك شخص معیوب را در حال بازی بولینگ می بینیم و در کنار آن کمی نورتر یکنفر گور می خواهد جهت مسابقه اخذ موقع کند

را بعهده دارد) ایشان را متاثر میسازد.
این اشخاص مخصوصا اطفال خردسال بکلی توان نگهداری توازن خویش را بعلت صدمه دیدن سر بیلوم و ارتباط آن بادماغ مرکزی از دست می دهند.

در اکثر ممالک انجمن هائی وجود دارند که برای بهداشت و معالجه اشخاص مبتلا به سر بیلوم بازی تاسیس شده است که در سالهای اخیر علاقه زیادی به انکشاف سیورت بین معیوبین نشان داده اند. در بریتانیا انجمن سیاستیک ها (آنها یکه به سختی عضلات مبتلاند) مسابقات سیورتی سالانه خود را تنظیم مینمایند. از سال ۱۹۷۲ به این طرف يك انجمن بین المللی (سریریل بازی) تشکیل شده که تا حال دو مسابقه بین المللی سیورتی را تنظیم نموده است.

انجمن های بین المللی :

دو انجمن بین المللی برای اشخاص شدیداً معیوب جهت فعالیت سیورتی بعد از جنگ عمومی دوم بوجود آمد.

فدراسیون بین المللی بازیهای سیورتی ستوک مندویل :

بازیهای ستوک مندویل برای اشخاص مفلوج (حال بنام بازی های او لمپیک برای اشخاص مفلوج یاد میشود که در سال ۱۹۴۸ تا سیس شد بعدها به حیت فدراسیون بین المللی) بازی های ستوک مندویل عرض اندام نمود. در اتناى مسابقات اولمپیک سال ۱۹۵۶ در ملیورن کمیته بین المللی او لمپیک به سیورتین های این انجمن از مردان و زنانیکه در جوگی های ارابه دار حرکت میکردند کپ فیرنلی را جایزه داده، خدمات پرارزش ایشان را برای اهداف او لمپیک تمجید نمود مسابقات باشانزده عصر مفلوج اردوی بریتانیا بتاريخ ۲۸ جولای ۱۹۴۸ روزیکه بازی های المپیک در لندن

افتتاح گردید و به اجتماع نشان داد که به هیچ شکل سیورت نمیتواند تنها به انسان سالم محدود شود. مگر اشخاص شدیداً معیوب حتی اشخاصی که به فلج نسبت صدمه دیدن ستون فقرات مبتلا شده اند نیز میتوانند مردان و زنان ورزشکار خوبی شوند. تعداد پروگرام های سیورتی و تعداد مسابقه دهندگان سال بسال سیورتی و تعداد مسابقه دهندگان سال بسال افزوده شده و ممالک مختلف از تمام جهان تیم های خویش را میفرستند. این بازیها معمولاً سال یکبار در هفته اخیر ماه جولای در استدیوم سیورتی ستوک مندویل تنظیم میگردد.

در سالهای اولمپیک در صورت امکان این

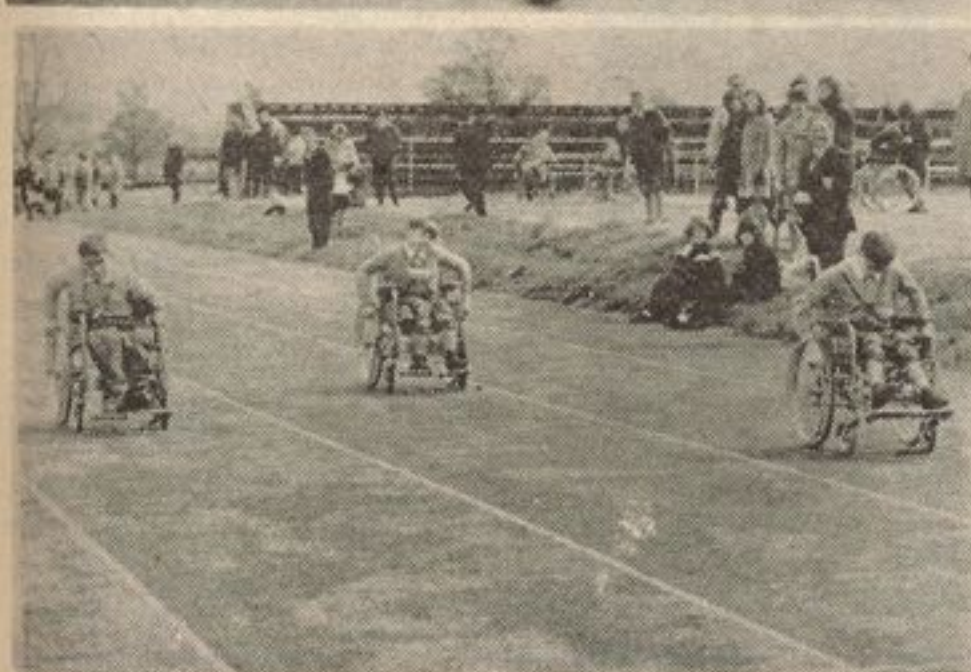
بازی هادر مملکتی تعقیب میشود که بازی های اولمپیک را تنظیم میکنند. در سال ۱۹۶۰ آنها برای اولین بار بخارج رفته و مسابقات ایشان در شهر روم بعد از ختم بازی های اولمپیک تعقیب شد. تقریباً (۳۵۰) مرد وزن مفلوج از ۲۴ مملکت جهان در سیورت های خود در استدیوم اولمپیک شهر روم مسابقه نمودند در سال ۱۹۶۴ بازی هادر شهر توکیو اجرا شد و بیش از صد هزار نفر تماشاچی در استدیوم اولمپیک گرد آمده بودند. از جهت اجتماعی برای جابان این بازی ها بسیار مفید تمام شد. حکومت احساس نمود اشخاصیکه به چرکی های ارابه دار حرکت میکنند نیز میتوانند به سیورت علاقه بگیرند. متعاقباً يك فابریک بسرای

مکرری که بعمل آمده بود اسرائیل را به حیت محل تعقیب مسابقات انتخاب نمود در حدود ۷۵۰ سیورتین مفلوج از ۲۹ مملکت جهان به آنجا آمدند و در بازی های ورزشی اولمپیک در سال ۱۹۷۲ به علت ناعساعد بودن شرایط

برای پذیرفتن ورزشکاران در چو کی ارا به دار شرایط را مساعد سازند. بدان سبب کمیته بین المللی بازی های ستوک مندویل که عضو عمده این بازی ها و معاون کمیته بین المللی اولمپیک بشمار می آید فیصله نمود تا از دعوت های

اشخاص مفلوج و دیگری برای اشخاص شدیدا معیوب در فاصله ششماه اعمار نمود حالا چهار فابریکه وجود دارد که تحت نام (سن اندستری) متحد شده اند. در سال ۱۹۶۸ مقامات مکسیکو بی توانستند

لطفا ورق بزیند



ستدیوم میونخ برای ورزشکاران معیوب در شهر هایدلبرگ بازیها برگزار شد. در آنجا یکبار عفلوج شرکت ورزیده بودند. بازی شای اولمپیک اشخاص معلوج در سال ۱۹۷۶ به اشتراک تقریبا ۱۱۰۰ نفر اشخاص معلوج در جوگی ارا به دار در تورنتو تجلیل شد. در این مسابقات ۵۸ مملکت حصه گرفته بودند.

بازی های سپورتی معلوجین در مسابقات اولمپیک شامل تیر زدن از گمان، مسابقات در میدان ها مانند تیر زدن به فاصله دوریا نقطه معین، شمشیر زنی، وزن برداری (در حالت آتیده) پینگ پانگ، باسکتبال، مسابقات دوش (در جوگی های ارا به دار) وسکی به شکل زیگ زاگت و آبساز می باشد. تمام این سپورت ها در جوگی ارا به دار تعقیب میشوند به جز آبازی ووزنه برداری.

انجمن بین المللی سپورت برای تنوع معیو بین :

این انجمن در سال ۱۹۶۴ تاسیس شده است هدف آن مخصوصا انکشاف سپورت به سوبه بین المللی بین امیوتی هاست این انجمن از بدو تاسیس به این طرف پیشرفت فاسل وصفی نموده فعلا ۳۶ مملکت عضو دارد ساکثریت این مهالک مسابقات سپورتی را برای معیو بین دارای عوارض مختلف به سوبه عملی تنظیم میکنند اکثر پروگرام های سپورتی تحت نظر انجمن بین المللی سپورت برای معیو بین تنظیم شده است. این مسابقات برای بدست آوردن قهرمانی در تیر زنی، باسکتبال در جوگی ارا به دار، والیبال بین امیوتی ها می باشد.

سافتلی (امیوتی) :

قرار یکه به سمع شما رسید من امروز به حثت یک سپورتین امیوتی در اینجا حضور دارم وظیفه ام این است تا کوشش کنم برایشما تالییری را که سپورت بالای امیوتی داشته و اهمیتی را که سپورت در حیات امیوتی دارد توضیح کنم.

باید افراز کنم که اهمیت معالجوی سپورت غیر قابل محاسبه است. من یک اصطلاح مخصوص دارم که در اکثر مواقع آنرا استعمال مینمایم و آن اینکه (برای معیوب از همه آسانتر است خود را به بتنی حرکت میدلسازد) همینکه شخص معیوب شروع به گفتن آن کند که (اوه، من این ویا آنرا نمیتوانم) و به جوگی خویش عمیقتر فرو میرود.

امیوتی هادر کنگوری دوم کسانی اند که به سپورت ضرورت دارند من دریافته ام وقتی امیوتی هادر اتمو سفیر سپورت دور هم گرد آورده شوند طوری که برایشان نشان داده شود که سپورت هائی است که امیوتی ها میتوانند به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه با آنها نبرد اند مثل خود شان امیوتی میباشند حیات برایشان مفهوم خود را تغییر میدهد آنها می یابند که از عهد هر چیز میتوانند برآیند و اینکه از نگاه سوبه با امیوتی های دارای عین عارضه کافی قابل مقایسه اند بسیار مهم است تا در رقابت تعادل موجود باشد یعنی امیوتی بالای زانو در مقابل امیوتی بالای زانو و امیوتی یائین زانو مقابل امیوتی یائین زانو. برایم روشن است که عضو بودن در یک تیم مخصوصا والیبال بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی را در بردارد. امیوتی به عوض آنکه منحیت شخص نامناسب خارج تیم باشد خود را عضو

تیم احساس میکند اینکه بسیار ارزش دارد. من چندین بار برای مسابقه خارج رفته ام. جوانان امیوتی را به سپورت علاقمند ساختم به آنها در تهرین کمک نموده با گفته های درست و نادرست اطمینان داده ام. به آنها قسم خورده ام من متوجه شده ام وقتیکه به آنها گفته ام (شما انتخاب شده اید تا در مسابقات بین المللی اسپورتی والیبال در جوگات تیم بریتانیا به آستر یابروید) و دانسته ام که تمام این تعادلات ارزش خویش را دارند.

هیچ چیز در روی کره ارض نمیتواند فقدان یک عضو را برای شخص تلافی کند به استثنای آنکه اگر ما میتوانیم برای امیوتی شرایط آرا مساعد بسازیم که او چیزی را با قبول شدن به حثت سپورتین در توان خویش کسب کند. پس وظیفه ما است که آنرا انجام دهیم.

مسابه می بینم سر معا که مجله «کرانیکل انداگو» را که راجع به سپورت برای معیو بین در ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۳ نشر شده بود متذکر شوم. من میخواهم یک قسمت از مصاحبه را با خانم جوانی که بسیار محبوب بوده همیشه بطلون می نوشید بخوانم: «من بسیار محبوب بودم و متوجه می شدم که مردم به من چشم میدوزند غلبه حاصل کردن به این وضع تقریبا یک سال را در بر گرفت. شما هم آن خانم جوان را دیروز در میدان والیبال با بطلون کوتایش دیدید من یقین دارم که شما یای فلزی او را میدیدید. این چیز کو چکیست که من همیشه مراقب آن میباشم و من همیشه وقتی می بینم یک جوان امیوتی ای که تازه به سپورت عادت کرده برای اولین بار لباس سپورتی را به دور می اندازد و در بطلون کوتاه مسابقه را ادامه میدهد نفسی آرام کشیده دعای شکرانه مینمایم من میدانم که تا چه حد مشکل است تا شخص به این تصمیم توصل جوید و وقتیکه من آنرا می بینم مطمئن میشوم که ما پیروز شده ایم و مرحله اعاده توانایی او تکمیل شده است»

پیل گریفتس (نابینا و فاقد هر دو بازو) :

وقتیکه من در سال ۱۹۴۲ در سن ۲۱ سالگی زخمی شدم. و محسوس گردیدم فکر میکردم دور نمای یک راه حیات دلچسب بسیار تاریک است.



از بالا به پائین: مسابقه شمشیر زنی توسط معیو بین در جوگی ارا به دار

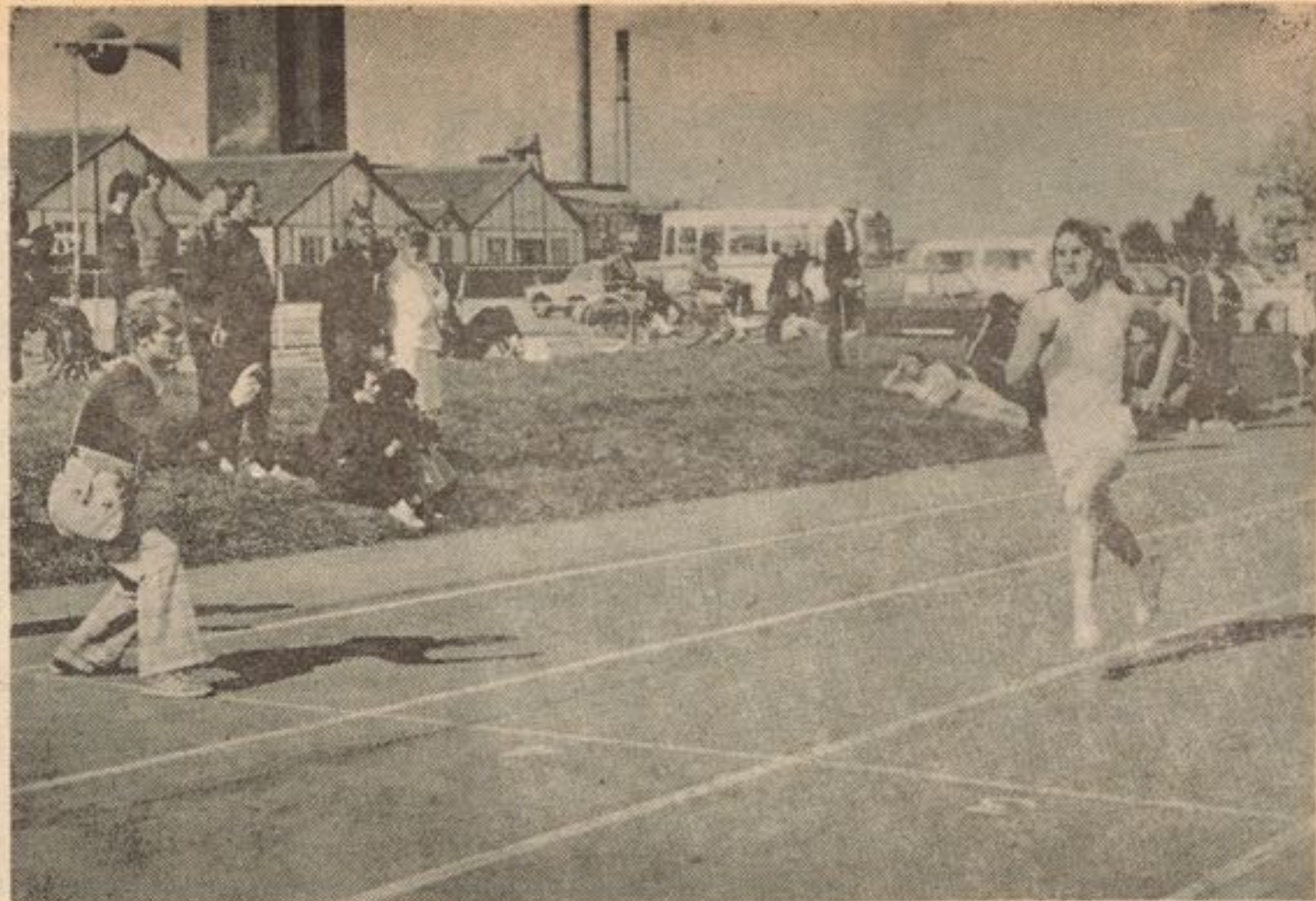
اشتراک کورها در مسابقه بولنگ

مسابقات اشخاص معیوب در جوگی ارا به دار

سپورت سلالو م یک مسابقه مشکل سپورتی

است که توسط نابینایان صورت میگیرد.

چون کرد . من آنرا زیر بازو یم قائم گرفته
 و به قدم زدن دردیگر کمپها میرفتم . من عادت
 داشتم تمرین فیزیکی ام را هر روز تعقیب کنم
 اکثرا فکر میکردم که من مثل دیوانه در کمپ
 محبوسین در حرکت هستم . مگر تصمیم جدی
 داشتم که اگر چیز دیگری از رخ نمی آید
 وجودم را از نگاه فیزیکی متناسب نگه دارم .
 این زندگی خوب که من در فعالیت سیورتی
 خود از جنگ به این طرف یافته بودم یعنی باید
 گفتم که امید واری ، برادری و تمرین فیزیکی
 همان میکنم در سال ۱۹۴۶ بود . شنیدم که سرلند
 یک گوتنن یک مسابقه کوچک سیورتی را برای
 میوبین جنگ درستیدم ستوک مندیول ترتیب
 نموده به خاطر می آورم که فکر کردم اگر کمی
 بینائی در یک چشم و یکجوره انگشتان در یک
 دست میداشتم میتوانستم در مسابقه اشتراک
 کنم . زود این فکر را به دور افکندم با احساس
 اینکه شرکت من به هیچ شکل ممکن نبود .
 چقدر احمق بودم ، نه تنها از نگاه فیزیکی فاقد
 بینایی بودم بلکه در فقدان فکری نیز قرار
 داشتم . با آنهم چند سال بعد از من دعوت شد
 تادریکی از مینتنگ های سیورتی آخر هفته
 ستوک مندیول اشتراک کنم . در آنجا یک
 لست دراز از سیورت های مختلف وجود
 داشته که شخص میتوانست شامل آن شود و
 برای این مقصد باید مقابل سیورت های مورد
 نظر خود نشانی میگذاشت خانم برایم گفتم:
 خوب کجاها را من نشانی کنم . و من گفتم:
 یک نشانی مقابل مجموعه سیورت ها بگذار .



مگر سه چیز مرا کمک کردند تا در کمپ
 محبوسین زنده بمانم .
 اول : امیدواری به روزیکه این تقیصه فیزیکی
 ام را کاهش دهم .
 دوم : در آنجا رفاقت و برادری حکمفرما بود
 من زود احساس کردم که چقدر کرکتهای پر



تمرینات اسب سواری توسط نوجوانان مبتلا به مرض سریرول بالزی

و من بیرون رفته تمام تجهیزات سیورتی را
 خریداری می نمایم : یک جوره بوت ، پلگون
 کوتاه ، واسکت و باقیمانده ضروریات را بدست
 آوردم من به حوض آبیازی در منطقه خودم رفتم ،
 به میدانها برای دویدن ، خیزیدن و انداختن
 آسیا لذت می بردم . این لحظه برایم تولد
 دوباره امید های نو بود برایم از تناسب فیزیکی
 ام آگهی داده جانب دیگری را به حیاتم افزود .
 من به سیورت های سینت دستن اشتغال
 ورزیده در تمام مسابقات اشتراک نمودم من
 کدام جایزه نبردم . کدام برتری از من ظهور
 نکرد . مگر اینها کدام تأییری نداشت .
 من در مسابقات اشتراک کردم و با دیگر
 مردان در یک قطار قرار گرفته فعال شدم . چیزی
 راجع به آنها یاد گرفته به خانه عودت نمودم
 بعد از آن سیورت ها خود را مردی به مرا تب
 بشاش تر احساس کردم .

مقاومت ، خندان و مهربان در اطرافم وجود
 دارند . با آنها راجع به جوانب مختلف
 حیات صحبت میکردم و آنها واقعا کمکم کردند
 تا نازگی و علاقمندی ام را به حیات از دست
 ندهم .

سوم : من تمرین فیزیکی میکردم . یک نفر
 برایم از شاخه درخت بانگس یک چوب دست



از بالا به پایین:
 • مسابقه دوش ۱۰۰ متر توسط یک سیورتمین
 نوجوانان مبتلا به سریرول بالزی در حال
 مسابقه اسب سواری
 • میوبیت شدید و فلج مانع اشتراک این
 اشخاص در مسابقه بولنگ شده نمیتواند



وقتی ۱۲ کیلومتر فاصله را از سرگز شهر کنولی جلال آباد یا ننگر هار (ناسا) - وپهار (ناگرا- هارا) به سمت جنوب شرقی طی نماییم، در اخیر این سفر مختصر بعد از عبور نمودن اعضای در قسمت راست سرگ متوجه میشویم که تپه به چشم میخورد کسم ارتفاع دارای ساختمانهای متعدد و در هم پیچیده که، دامنه های این ساختمانها تا قسمت های زمین های زراعتی پهن شده و در همین مسیر را هروی وجود دارد که از سرگ به قسمت اول تپه منتهی میشود بعد از با لا رفتن زینه ها که از خشت پخته جدیداً اعمار گردیده بطرف چپ داخل محوطه میشود که در واقع صحن خارجی یکی از چند معدنی بودائی در آنجا هست

آوانیکه در مرکز این صحن معبد توفد نمائیم مشاهده میشود که تپه در مجموع به چهار قسمت عمده تقسیم شده است، بدین معنی که معبد عمومی، یاسانگارا ماه زبان سناسکریت با داشتن ستو به های خیلی زیبا و دروازه های ای کونو گرافی بودایی به روش هنری گند هارا و مکتب هند، در وسط قرار گرفته و در سمت چپ معبد، محل رها یشگاه زائرین، اراد تمندان و یا آنانیکه برای طاعت و عبادت در معبد می آیند و راهین هران زندگی مینمودند که دارای شکل کاملاً هندسی بوده، صورتبندی ساختمانی آن شبیه به آنده معابدیست که در حوزه های مختلفی در هندوهارا بخصوص در تکسیلا، سوات، تپاریلی وجود دارد، البته با تفاوت مواد ساختمانی که با هم دارند با این محل یادیهارا (محل بود و باش راهین بودایی) شکل

را در بردارد دیوارهای دیگر است که قدمت آن بیشتر از دیوارهای مرگزیست - علاوه ساختمانهای دیگری مربوط قرن پنجم و او - خر قرن چهارم به ملاحظه میرسد که بعضاً روی ساختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چهارم اعمار گردیده است. قسمت چهارم نیز ساختمانهای چند حجره ای دیگر - است که فکر میکنم همزمان با معبد عمومی یا ساتانگارا ما اعمار گردیده بود و با وجود آمدن یا تعداد رواقها در معبد دوباره تخریب و مجدداً یا تغییر وضع ساختمان نسبت به مر حله اولی اعمار گردیده است. این قسمت از دو بخش دیگری کسکل یا فته، بخش ساختمانهای فوقانی و ساختمانهای تحتانی بدین معنی که: ساختمانهای فوقانی همانا حجره هایست که در آن راهین و زائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند و در پائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آن صحنه از تفکر و تعمق انسان را در مورد اینکه انسان با ارتباط به مسایل شپوانی و پدیده های پلید گاهی در میا میزد، از بر بها ترین معیارات زندگی و نعمات و بر خور دار های معیارات زندگی و میراثی و تقریباً بطریقت (ناسا) محرم میشود (در متون مذهبی هندی ناساگاتا برای مرد مقدس و اکثر آباء بودا اطلاق می شود) در آخر تو جبه میکند که زیبایی های انسانی فریبنده است و باعث گمراهی ذهن و عقل وابسته به این شکست یا طریقه خواهند شد. زیبایی ظاهری انسانی در واقع ناشی از چار چوب حیات آن سر چشمه می گیرد، در حالیکه در فرجام این زیبایی بیش از یک اسکلت و یا استخوان نیست. بوی این ملحوظ بعضی از قسمت های موضوع



صحنه از طریقه و با تفکر در رواق های ترسیم مربوط به معناره الف تپه اشترهده .

نگارش: ذوع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تقریباً مربع را داشته و دارای صحنیست که در وسط آن به اساس شواهدی حفاریات این ساختمان کو چکی بود که در آن به روز های مشخص بخورات و یا مسودی دیگری سوزانده میشد تا معبد و رها یشگاه در زاویه شمالی این دیوارها سه رواق از صحنه های ایکو نو گرافی به چشم می خورد که، از نظر روش یا استیل هنری مربوط به قرن سوم و چهارم میلادی بوده و در اثر آتش سوزی مد حش ما هیت مواد ساختمانی خود را تغییر داده است. این سه رواق را بنا بر موضوع صحنه ها بسون یکی از صحنه های نیراکیف یا انگالی است در عقب این دیوارها سمت شمال شرقی که بخش سوم در ساختمان معماری و هنری هده

به طریقت قاتر بزم تفکر و عبادت یا (مدل تاسیون) ارتباط دارد. قسمیکه دیده میشود درین مغاره علاوه از موجودیت اشکال انسانی مانند (کاشا یا پاه) (اوپالی) (چندرا) و غیره چیزی جالب تر اینکه بعضی خصوصیات و معیارات مذهبی و هنری یافتی هامشاهده میشود چنانچه قبوری هم از مغاره های دیگری این ساختمان بدست آمد که در داخل آهن آن سکه کوچکی از یفتلی ها قرار داشت خصوصاً اینکه در سکه های یفتلی مشاهده میشود در این سکه نیز وجود داشته و همچنان آثار منقوش آن روی مغاره (الف) شباهت زیادی با آثار منقوش قرن ششم - با میا ندارد.

بخش عمده ما را درین نگارش البته آتش کده در بر دارد که در قسمت شمال غربی

دیوارهای مرکزی مو قعبت داشته و طرز ساختمانی آن چنین است:

از نظر توپوگرافی ساختمان این آتش - کده روی سطح گانگلو میراث که فشر اساسی تپه باستانی تپه شترهده را تشکیل میدهد با تفاوتی ارتفاع اعمار گردیده است و تا جاییکه در این مورد تحقیق به عمل آمد در مر حله ساختمانی داشته

مر حله اول همانا ساختمانها است که قبل از ساختمان اولی معبد عمومی به شکل یک محوطه مربع دار توسط دیوارهای بیش از یک متر بوده و در وسط چار پایه مدور بصورت مربع اعمار شده

که در زوایای خود کمی تغییر اضلاع دارد. در قسمت وسطی این چهار پایه مدور آتشیگاه قرار داشت که میتوان با ارتباط دیوار اولی این ساختمان هم آهنگ بود ساختمان دوم که درین آتشیگاه به ملاحظه رسیده، ساختمانیست که با لای پایه ها قرار گرفته و آتشیگاه اولی توسط خاک و مواد دیگری مانند رنگ گانگلو میراثی و سنگچل مملو گردیده بود. ساختمان دوم دارای چهار دهلیز گنبد دار بوده و سمت شرقی این آتشیگاه دارای سه مدخل عریضی است که نشانه های دروازه های چوبی بعد از حریق دوم معبد مذکور بو صوح مشاهده میشود.

دیارای اول معبد تپه ستر هده به اساس
مقاله ها و مطالعه اقتدار و مواد ساختمان
با هم یکدوره اند ، ولی چرا این آتشکده
فکر میکنم ساختمان اولی این آتشکده با
در بان فراهمی قرار گرفت ! و در عوض
معبد کو چکی که اکثراً آنرا به (چیتیا)
یا محل کو چکی برای عبادت ملقب ساختند.
اعمار گردید . سوالی پس مشکلی نخواهد
بود . فکر میکنم اهالی و ساکنین بومی
این منطقه قبل از شیوع این بودائی در جنوب
کشور به ادیان گو نا گونی مانند .

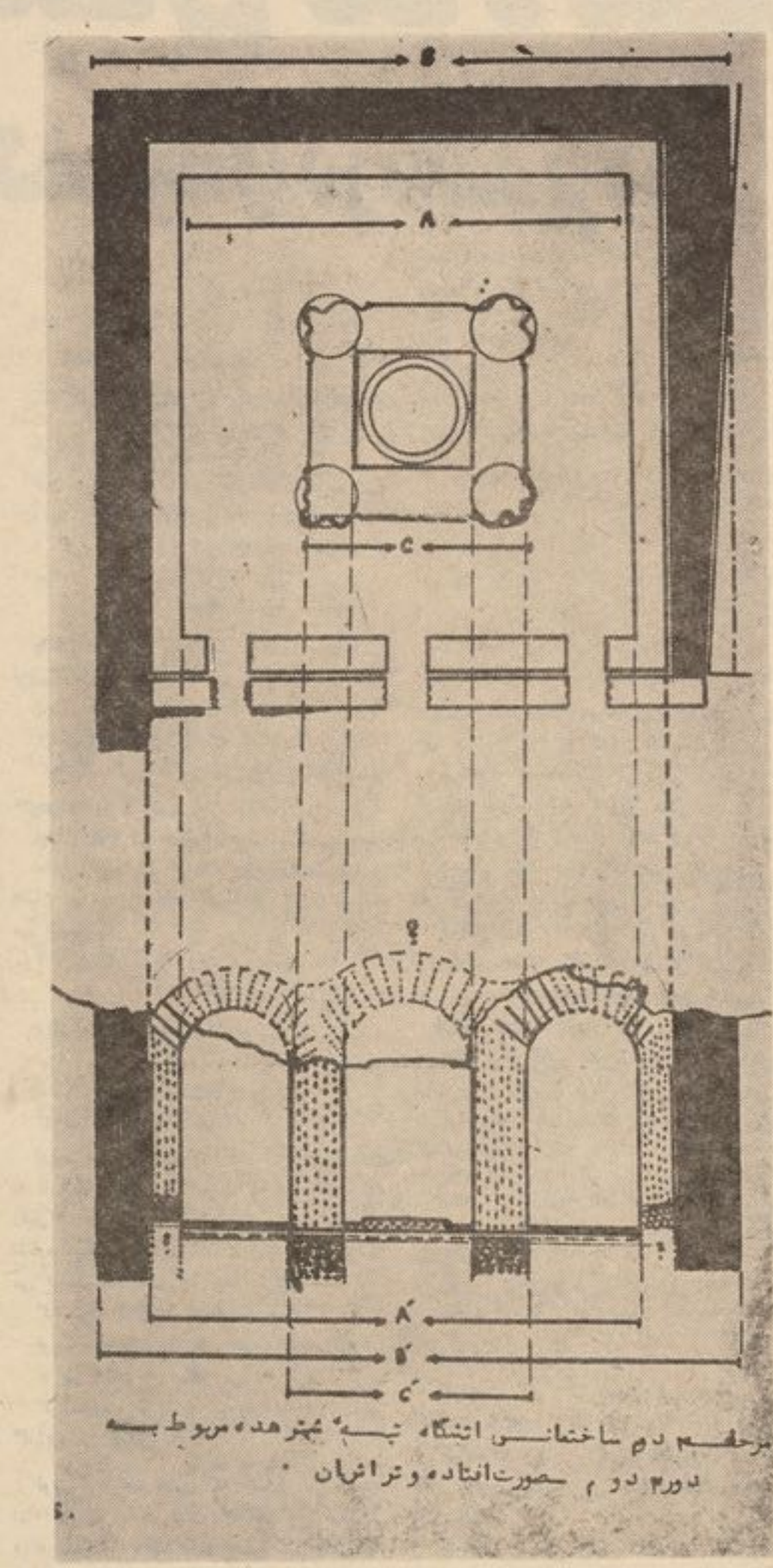
برهنیزم ، شیور نزم ، بودیزم ، مهر پرستی
یا میترائزم و ادیان دیگری که بعضی آنها
را آریائی ها از شمال به جنوب یا خود
انتقال داده اند میباید و رزیده اند مخصوصاً
آئین زردشتی که در کلیه میانی اجتماعی
و کلتوری آن عصر مبارزه باشد و تقویت خیر
بوده و آتش مظهر آفرینش نور و پاکس
مقدس تر از همه پدیده هاست .

ساختمان فوقانی این آتشکده مطابق
به ساختمان اولی است ، طوریکه ساختمان
دومی نسبت به ساختمان اولی خورد تر شد
و دیوار های دارای مهره های پخته منی و کمان
های منظم از خشت و گل چسبناک سبز رنگ
استحکام یافته و فکر میشد که گنبد ها
بدون دریچه بوده و روشنی آنقدر درین دهلیز
های اطراف آتشکده نمی تابید ، زیرا در
جریان حفاری این جا چراغ های لیلی تیکری
زیادی بدست آمد . از نظر متون تاریخی
بودائیان برای تزکیه نفس وعبادت خویش در
تپه های که مهتاب می درخشید ، گردهم
جمع میشدند طوریکه در داخل این دهلیز
ها و یا (چیتیا) که دورا نور آتشکده اعمار
شده بود حتی آواز پرندگی نباید انعکاس می
یا فت آرزین آرامش توانسته باشند درپاکی
تپه وجود شان هرچه بیشتر بیفزایند مواد
ساختمانی این آتشکده البته همانا خشت خام
و پخته بوده که درین آن سنگچل های
کا تگلو میرات وجود دارد زیرا در استحکام
پخته از یکسو ، و از سوی دیگر برای کف
کف نشدن مواد پخته در جریان ساختمان
تأثیری زیاد دارد .

تکنیک تراش کاتگلو میرات تپه در این

ساختمان بو ضاحت مشاهده میشود .
مخصوصاً سطح استکاء پایه ها در آتشکده
مذکور بابتست آمدن تیکرهای بالعب چلانار
سیاه و خمیره سیاه که قطع از یک قسمت
لب طرف یا تالی (درسانسکریت این طرف
را پناه گفته اند) میباشد راهب با بودائی این آتشکده
فدانت آنرا هنوز بیشتر از قرن دوم تعیین
میکند ، زیرا تیکر مذکور با داشتن خصوص
عیات به نیمه دوم قرن اول ارتباط می گرد
و در جریان پراشه کاری این آتشکده فکر
میکم آنها یکبه به آیین جدید یعنی بودا
بزم رو آورده بودند و در مملد و ساختمان این
جاه سهم داشتند ، توتی های تیکر شاید
با موجودیت آنها با خاک های پراشه آورده
شده بود از قشر روی کا تگلو میرات و از
سطح کا تگلو میرات با دوره های بعدی قرن
چهارم معادل قشر سو ختگی توپ گسلان
و سایر محلات سوخته شده هده به شمسول
(الغی) نواحی سلطان پور - لالم ، شاهی
کوت و غیره ساحات مربوط به ننگرهار
در شرق کشور .

دیوار های این آتشکده در اول کا گل
شده بود ، بعدا توسط موادی دیگری صیقل
شده ولی زیبایی سطح دیوار های معبد عمومی
و رواق های داخل و خارج معبد بودائی هده
را نداشت زیرا این دیوار ها با الوان سرخ
و سندی مزین شده بود و گلپای سفید و
آبی نارنجی معمولاً گل های (میخک و چنبیلی
که زیاده در شهر ننگرهار نشو و نما مینماید



درین دیوار های آتشکده به مشاهده نرسیده
و چنین استنباط می شود که بعد از آتش
سوزی دوره دوم ساکنین و موبدان معبد
را ترک گفته اند و اکثر این زیبایی ها توسط
حوادث طبیعی باد ، باران و یا اکثر تحولات
و تغییرات باد ها از نقطه نظر فشار و سرعت

سه و رواق بر گزیده در داخل رها یسگاه
راهبین معبد تپه ستر هده :

در فوق در مورد چگونگی این رواق ها که
دارای صحنه های ایکونو گرافی بودایی اند
و حالت انتقال یانیراتیسف را دارا میباشند
از چه به رست باید آغاز کرد بدین معنی
که در میتولوجی و مطالعه اسناد بودائی و
تحقیقات جدید ، در شهر ها و قصبیات چنان
که به رو حائون بخصوص به آنها بیکه
پیشرو مذهب و طریقت بودائی بودند ، عقیدت
داشته بلکه ترو تمدن و منو لین نظر
به کلتور جا مه ، سنن و رسوم مذ هبی
شان که ناشی از بر خورد های سیستم برده
داری و نیمه فیودالی بود از یکسو و اشرافیت
و ستم دربارهای مهاراجایی هندی و از سوی
دیگر ، تحول عمیق در افکار و نظر یات
المانهای مولد جوامع هندی نشین و مذهبیون
بجا گذاشته بود . چنانچه یک الی چند یسن
قرن متوالی زحمت کشان و مولدین که در
جوامع هندی و حتی آسیای مر کزی نیروی
کار و ارزش تولید شان در خدمت بهره کتان
کلتوری و مذ هبی قرار میگرفت ، با وجود
آنهم در خلقت انگیزه ها و پدیده های هنری
و مذهبی میباید میورزیدند دگر هنر در خدمت
مذهب بخاطر استیلا هر چه بیشتر این
داوران اشرافیت و فیودال ها برده دار ها
قرار میگرفت . برای این مطلب اسنادی هست
که قبل از شیوع مستقیم هنر کلاسیک گندهارا
ویسا هلنیک ، موجودیت اتباع و
هنر مندان یونانی و آسیای میانه توسط
کار وان های تجاری آورده میشدند و خرید
و فروش آنها در آسیای مر کزی بکلی
رواج داشت همین طور به گفته دانشمندان
تبادل و خرید و فروش برده ها از شرق به
غرب زیاده قبایل سیاه (سود رها) هندی در
آنسوی بحیره مدیترانه در امپراتوری های
بیزانس شرق و یونان قدیم ، لید یسه و سایر
محلات ، این ها معمولاً در خدمت آنانی زیاده
قرار میگرفت که احتیاج مبرم و ذوق زیادی
داشتند که آثار زیبایی که میرات اجداد و
پدران و میهن این هنر مندان بود و جیره
دستی کا ملی داشتند بوجود میاورند . یکی
ازین مثالها رامیتوان در آثار هنری یونان
بودائی یا صنعت گریکو بودیسک در دو وان
کوشا نشا هان ، لاحظه نمود . طوریکه سه
رواق از نظر موضوع ایکونوگرافی همان
تعلیمات بدیعی (تاتاکاتا) بودا را در وریانا
یا حالات مختلفی تعلیم مذهبی نشان مید هد
مشاهده کرد . ولی شکل پذیری پدیده ها
و مظاهر آفرینش ارباب الانواع غیر هندی
منظماً در پهلوی مجسمه های بودا طوری
قرار می گیرد که اصلاً موجودیت این -
ارباب الانوع در آسیای مر کزی نبوده و از
نظر قصه ها و میتولوجی یا اساساً طبریونانی
و آسیای میانه صرفاً انگیزه بود که سینه
به سینه در شرق بعد از ورود یونانی ها و قبل
از آن توسط فنن و سلیقه شاهان و حکمران
و ایان عظمت جو و شکوه پذیر قرار میگرفت
و موجودیت آرتیست های خارج از یسن
مرز و بوم و توطن آنها در این جاه باعث خلقت
هر چه بیشتر این پدیده هانر قالب موهومات
بقیه در صفحه ۳

تنگ‌بستی گناه نیست

گمبیلای درس‌پرده

۱۸ (خنده اش سر می رود)

گرتی . وای ! او هنوز در پی رسوایی من است . (او و یگروشکا بیرون می روند .)
گرتی . چه گفتم .
لوپا . نمی دانم شاید حال کاکا لوبیم بهم خورده . نگاهگاه او را می گیرد .
(گرتی با شامپا و لیزا وارد می شوند .)
لوپا ، گرتی ، گرتی ماشا و لیزا

۹

پلگیا . (دم در) کجاست برادر ! کجا است لوبیم کاریج ؟ خیر باشد . باز چه کرده ؟
لوپا . اینجا نیست . مادر .
(پلگیابرون می رود) .
گرتی . این لوبیم کاریج نیرنگت های عجیبی یاد دارد .
لیزا . همه اش مسخره است . ابله ای است .
ماشا . دلم می خواست سوراخی می بود تا پنهان می شدم . خیلی شرعیدم . (روی نیمکت می نشیند .)
(لوبیم تارنسوف وارد می شود .)

۱۰

دیگران و لوبیم تارنسوف
لیزا . وای . آمد .
ماشا . چقدر و حشتناک ؟
گرتی . ها ، ها ، ها !

لوبیم . گر ررر... گرررر... بلوووو .. و او نه تا بایک پنجه ، پانزده نابایک بانرنگ . اوه رفیق قدیمی من (با انگشت به سوی گرتی اشاره میکند) احترام هزار سال است که می اینست ... تازه چه پیدا کردی ؟
گرتی . اوه ! لوبیم تو هستی ؟
لوبیم . (دستش را پیش چهره اش می گیرد .)
نه من هستم نه سنگ من .
گرتی . تو را به یاد دارم . آقا . در شهر گدایی می کردی .

لوبیم . یادت هست که گدایی می کردم .
اما این هم یادت هست که من و تو چطور هم پیاله بودیم ؟ یادت هست چطور شب های تیر ماه به میخواری می نشستیم ؟ و چطور ازین گدایی می کردی .

لوبیم . این برادر من است که مسخرگی می کند و می گوید دخترش را به تو خواهد دادولی مسخرگی های من گمراه خواهد شکست گرتی . اینجا جای اشخاصی مثل تو نیست . بیرون شو !
لوبیم : صبر کن برادر . بیرونم نکن . فکر می کنی لوبیم اینجا برای نیرنگ بازی آمده ؟ فکر می کنی لوبیم مست است ؟ آمده

۱۱ از تو معافی بپرسم . (به طرف گرتی)
چرا به خیر ، گوش های دراز نداده اند ؟
گرتی . معافا از شما پرسید .
گرتی . من چه میدانم ؟
لوبیم . می بینید که او یک الاغ است ؟
(به طرف برادرش) و یکی دیگر . کیت می خواهد داماد شود ؟
گرتی . به تو مربوط نیست . حق نداری چنین چیزی بپرسی .
لوبیم . وحالا يك سوال : تویک تا چو شریف هستی یا نه ؟ اگر هستی با ناچیب ها معامله نکن . اگر با خاك بازی کنی خاك آلود می شوی .
گرتی . مزاح مزاح است ، آقا فرزند موش نکن باکی گفتم می زنی . گرتی کار هیچ یا بیرونش کن یا خاموش کن .
لوبیم . مقصود من تو هستی ! تو چنان بیفش هستی که انبار اسب
گرتی . گوش کن برادر . به آرامی بیرون می روی یا از گوش صابون گرتی بیرونش بپندازم ؟
لوپا . (وحشت زده بر می خیزد) کاکا ! بس کن
لوبیم . حالا نمی توانم بس کنم . خونم به جوش آمده (همه خدمتگاران و مهمانان جمع می شوند)
دیگران ، پلگیا ، آنا ، ماشا ، مهمانان و خدمه

۱۲

لوبیم . گوش کنید . آدمهای خوب ! لوبیم تارنسوف تحقیر شد . لوبیم تارنسوف را اخراج می کنند . چرا من با مهمانان باشم ؟ چرا مرا اخراج کنند ؟ شاید لباسم تمیز نباشد ولی وجدانم پاک است . من گرتی نیستم . من بیویان را فریب نداده ام . زندگی مردم را بقاء نکرده ام . زلم را تاسر

لوبیم . این برادر من است که مسخرگی می کند و می گوید دخترش را به تو خواهد دادولی مسخرگی های من گمراه خواهد شکست گرتی . اینجا جای اشخاصی مثل تو نیست . بیرون شو !
لوبیم : صبر کن برادر . بیرونم نکن . فکر می کنی لوبیم اینجا برای نیرنگ بازی آمده ؟ فکر می کنی لوبیم مست است ؟ آمده

۸

لوپا . گرتی و گرتی تارنسوف
گرتی . اوه پس داماد عزیزم اینجاست ؟ شما را می پالیدم . شما همین آماده است . - بیاید پیش ما ! مهمانی بی شما مهمانی نیست .
گرتی . اینجا کاملا خوشحالم .
گرتی . پس می گویم اینجا بیارند تا با هم بنوشیم . (به طرف در می رود .) های . قدری مشروب اینجا بیارید . در ششابق لقره . (می نشیند .) خوب داماد ! حال چه گفتی داری ؟
گرتی . هیچ .
گرتی . چطور هیچ ؟
گرتی . فقط هیچ .

گرتی . مطمئن ؟ (نگاه استهزام آمیزی می کند .) حالا مرا می شناسی .
گرتی . این چندان سخت نیست .
گرتی . حالا که پارتی کوچکی داریم بگو در باره من چه می اندیشی ؟ آیا من مرئی هستم که این اوپاش ها قدر مرا بدانند ؟
گرتی . اوه از اینها چه توقعی می توان داشت ؟
گرتی . وحالا به من بگو . از کارها و سلیقه من خوشتر آمد ؟ جای دیگر این سامان واسباب و اوضاع را دیده ای ؟
گرتی . بد نیست .
(یگروشکا وارد می شود .)
یگروشکا . کاکا لوبیم آمده .
گرتی . چه گفتم است ؟
یگروشکا . چیز . چیز . چیز .
گرتی . چی ؟ چیست ؟
یگروشکا . کاکالوبیم آمده .
گرتی . کی راه داشتی ؟
یگروشکا . خودش آمد . کی می توانست مانع شود ؟
گرتی . چه می کند ؟
یگروشکا : مهمانان را تیله می کند . (می خندد) می گوید ، شما آمده اید که يك غذای ملت بخورید . من هم صاحب این خانه

توهين که به من کردی چیزی ندارم که به تو بگویم . من از روز تولدم تا حال پیش کسی تعلق نکرده ام . اگر چنین باشد لوبا را می دهم به نخستین کسی که پیش آید . با این پولی که دارم هر که باشد مسرور خواهد شد . (میتیا که دم درایستاده وارد می شود .)

۱۳

دیگران و میتیا .

میتیا . (خطاب به جمعیت) چه گپ شده ؟ چه مشکلی پیش آمده ؟
گردی . هه ! من لوبا را به میتیا می دهم !
کرشوف . چه ... چی ... ؟

گردی . خاموش . بله ! چنین می کنم ! او را به میتیا می دهم : فرنا : و چنان مجلس بکنم که نظیرش را ندیده باشید . ارگتری از مسکو دعوت خواهم کرد ، و آنان را سوار کالسکه خواهم نمود .

کرشوف . خوب ! بیستم ! تو هنوز باید بیایی پیش من و از من عنبر بخواهی . بلی : چنین هم خواهی کرد . (بیرون می رود .) همه بدون کرشوف

۱۴

پلگیا . گفتی لوبا را به کی می دهی ؟ گردی کاربج !

گردی . به میتیا ! بلی : می دهم : او ، کرشوف چه دماغی دارد «به من تعلق خواهی کرد !» بگذار منتظر بماند ! «ن با لجبازی لوبا را به میتیا خواهم داد .

(همه تعجب می کنند .)

میتیا . (دست لوبا را گرفته به سوی گردی

کاربج می رود .) چرا نام این کار را لجبازی می گذارید ؟ گردی کاربج ؟ من نمی خواهم به خاطر لجبازی با او عروسی کنم !

چون درین صورت تمام عمر بیچاره خواهم بود . اما اگر از روی میل و رغبت باشد ، پس به

حیث پدرش دعا بماند کنید . چون ما عاشقانه هدیه گر را دوست داریم و پیش ازین می

خواستیم برای تقاضای دعا نزد شما بیاییم . من کوشش خواهم کرد برای شما فرزند دل

خواهی باشم .

گردی . چی ؟ این دل شما چه می خواهد ؟
تومی خواهی جانی را بر بایی ! نه ؟
چگونه جرات داری چنین فکر کنی ؟ آیا

گرمسنگی مرا می کشد ! روز من گذشته دیگر مشکل است بتوانم لقمه نانی بیایم ! بگذار درین آخر عمر با آبرو زندگی کنم . درست است که فقیرم ولی انصافم . آخر ، ننگدستی گناه نیست !

پلگیا . گردی ! تو احساس نداری ؟

گردی . (اشک هایش را پاک می کند .) واقعاً فکر می کنی ... ؟ (برادرش را از روی

پاهای خود بلند می کند .) خوب ، برادر از تو متشکرم که مرا به هوش آوردی !

(بازو اش را دور میتیا و لوبا حلقه می کند)

بچه هایم از کاکا لویی متشکر کنید . امیدوارم زندگی خوشی را بگذرانید . (پلگیا

هر دو را در آغوش می گیرد .)

یاشا . کاکا ! حالا من هم می توانم - ازدواج کنم .

گردی . می توانی ! هر کس می تواند هر چه می خواهد بکند . حالا من آدم دیگری شده ام .

یاشا . آنا ! من و تو منتظر نوبت بودیم . نوبت ما هم رسید .

آنا . حالا نوبت رقص است . کلاه های تان را محکم بگیرد .

پلگیا . خوب است . می رقصیم ، می رقصیم می رقصیم .

گریشا . (دست به شانه میتیا می گذارد)

هیچ چیز از دوست بهتر نیست . میتیا ! من دوستش داشتم ولی به تو بخشیدمش . مال دوست .

پلگیا . دختران . آهنگ شادی بخوانید .

حالا دیگر جشن عروسی خواهیم داشت جشنی که لذت آن را می فهمیم .

(دختران می سرایند .)

چه خوش باشد که پیمان تازه گردد

قرار و عهد یاران تازه گردد

بده سالی می و مطرب غزل خوان

که گل اندر گلستان تازه گردد .

پایان

۱۵
تو با او برابری ؟ فراموش نکن باکی طرف هستی !

میتیا . آه خوب می دانم که شما آقای من هستید . می دانم که من با این بیوایی

با لوبا هم سویه نیستم . ولی با تمام قلب عاشق او هستم . (لوبا وارد می شود و به

میان جمعیت می ایستد .)

۱۵

دیگران و لویی تارتموف
گردی عجیب نیست که عاشقت هستی !

شاهه ات تیز است . مبلغ هاپول با او می رود . چرا عاشقت نباشی ؟

میتیا . نمی دانم چه بگویم . بهتر است هیچ نگویم . لوبا ! بهتر است تو بگویی !

لوبا . من خلاف میل شما کاری نخواهم کرد پدر . اگر می خواهید خوش باشم اجازه دهید با میتیا عروسی کنم .

پلگیا . واقعاً چرا چنین بوالهوس باشی ؟ گردی ! چه فکر کنی ؟ چرا آنچه را که

همین حالا گفتی فراموش می کنی ؟

لوبا . (از میان جمعیت) برادر ! لوبا را به میتیا بده .

گردی . تو باز پیدا شدی ؟ میدانی امروز چی کردی ؟ مرا پیش تمام مردم شهر رسوا

کردی . حالا دیگر به من مشورت نده . بگذار این کار را دیگری بکند .

لوبا . تو باید پیش من به زانو در آیی !

پلگیا . واقعاً باید پیش تو به زانو در آیم

تو ما را از اشتباه بزرگی مانع شدی .

گردی . چی . مثل اینکه من حیوانم ؟

پلگیا . حیوان یا غیر حیوان ! هر چه بود

می خواستی زندگی دخترت را تباه کنی .

گردی . (به لوبا) نه من گپ تو را گوش

نخواهم کرد . تو در تمام زندگی دشمن من

بوده ای .

لوبا . تو چیستی ؟ حیوانی یا آدم ؟ به

من رحم کن ! (به پایش می افتد .) برادر !

بگذار میتیا با لوبا عروسی کند . او به من

گوشه ای خواهد داد تا بخوابم سر ماو

حد مرگ زنده ام . اما باز هم من اخراج می شوم و او روی چوکی می نشیند . او زن

دیگر می گیرد . برادر زاده ام را . و برادرم دخترش را به عقد او در می آورد .

(زهر خندی سر میدهد)

کرشوف . (از جامی جبهه) گوش نکنید ! او فقط میخواهد سر بسرم بگذارد . او مست است .

لوبا . سر به سرتو بگذارم ؟ نه رفیق !

من روز گاری پیش ، ترا بخشیده ام . من آدم خورده هستم . خیلی حقیر . اما دیگری

لذت نکت

گردی . (به خدمتکار) بیرونش کنید . لویی . (با اشاره تهدید آمیز) نه آنه !

راض نگیرید . (به طرف کرشوف) زندگی

ای کسانی خوب است که زندگی را خوب

بینند نه برای تو . وای بر تو . لویی

تارتموف شاید مست باشد ولی مردی است

که از تو بهتر است . حالا به خوشی خود

می روم . (خطاب به جمعیت) راه دهید ! لویی

تارتموف می گذرد . (می رود و فوراً بر می

گردد و به کرشوف می گوید .) مودی . تو

وفی ! (بیرون می رود .)

کرشوف . (به زور می خندد) خوب کار

ایی می کنی . این روش جدیدی است .

تو نباید به مهمانان چگونه اهانت کنید

شما می خواهید به مسکو بروید . نه ؟ اینجا

سعی قدر شما را نمی داند . ولی آنچه هم

بردم برای آدمهای بی معنی مثل شما می

شدند «ناماد عزیزم ! ناماد عزیزم ! هه ، هه ،

هه : خسر عزیزم ! اگر فکر می کنید که توهین

می پذیرم اشتباه می کنید . گردی کار

بج . حالا تو به من تعلق می کنی که دخترت

بگیرم .

گردی . من تعلق می کنم ؟

کرشوف . بلی . می کنی ! می خواهی

رأسی مجللی برای دخترت برپا شود .

تو می شناسمت !

گردی . بعد ازین ... بعد ازین همه

بحشی پیرا مون بیانیه علمی و انقلابی ۲۱ سرطان ببرک کارمل :

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

بطور عو جز باید گفت که وظیفه و طرز العمل دولتهای جوامع طبقاتی (بهره کتی) در عرصه سیاسی حفظ امتیازات طبقات حاکمه و سرکوب مفاومت مخالف طبقاتی است. باید دانست که اینها وظیفه اساسی این نوع دولت هاست :

دولت های بهره کش در عین حال وظایف فرهنگی و اید یا لوزیک را نیز جهت فریب اغوا، تحمیق و گمراه سازی توده های مردم جوامع طبقاتی بسود بهره کشان (استثمارگران) اجرا می کنند در جوامع سرمایه داری در دوران امپریالیزم دولت نقش اقتصادی خود را شدت می بخشد و جدا و همه جا به در اقتصاد به نفع الگارشالی مداخله می نماید .

قبل از آنکه بگویم که چه نوع دولت تا حال وجود داشته و دارد نوع (دولت بردگی، نوع دولت فیودالی، نوع دولت سرمایه داری و نوع دولت سوسیالیستی) که سه نوع اول نماینده گان اقلیت های بهره کشی و استثمارگر اند و اما دولت سوسیالیستی علاوه از آنکه دولت کارگران، دهقانان و دیگر زحمت کشان بسدی و دمسالی می باشد که جامعه را به طرف پی نیازی از دولت یعنی حذف دولت رهسپار می سازد .

در شماره گذشته وستون فوق به تاسی از بیانیه تاریخی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم که خطاب به شامین کنفرانس که بخاطر ارتقا، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند ایشان در مقدمه این بیانیه، مو جزا چنین گفتند (.. باز هم ضرور می دانم که راجع به دو اصل به اختصار و بصورت مشخص تذکراتی را به پیشگاه رفقا و دوستان ارائه کنم این دو اصل، دو اصل مهم، انقلاب و دولت است... و ما تا حد ممکن این دو اصل مهم را مشروحاً نوشتیم. اینک به اصل مو ضوع (مردمی ساختن و دموکراتیک ساختن و بنحدمت خلق قرار دادن دولت یعنی ارتقا، موثریت و فعالیت مترقی ادارات دولتی) باید پردازیم. ببرک کارمل بعد از بر رسی مو جز و اصول کلی

درب و دولت چنین فرمودند: (... در افغانستان با انقلاب نور در واقعیت امر حا کمیت زحمت کشان در وجود و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اصولاً استقرار یافت، ولی با کمال تا سف بنا بر جوان بودن حزب و بنابر عقب ماندگی عمیق جامعه ... و دولت کمپنه، زجر دهنده، فشار دهنده خلق به یک دولت واقعی زحمت کشان افغانستان تبدیل ... کند. علی الرغم مرحله نوین دوم تکامل انقلاب نور تا کنون ما موفق شدیم که مائشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق، در خدمت مردم قرار دهیم (...)

آری بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند نور که بالهای امید مردم زحمتکش و بلاکسیده ماباز شده و امید پرواز به طرف خوشبختی و بهروزی داشتند ولی دژخیم بزرگ و عدوی بی شرم انقلاب و دولت ملی و دموکراتیک افغانستان یعنی امین جلاد این بالها را بعضاً بسته کرد و بعضاً شکست و شیوه های سالم اداره و لمره کار مردمان ما بوسیله او باند

تبهکارش تخریب شد و اصول مترقی و انقلابی مبتنی بر اصول مترقی سنترالیزم دموکراتیک در زمینه رهبری اقتصاد، دولت و انقلاب قطعاً مراعات نگردید. و از طرف دیگر متحدین امین یعنی آدم کشان و قطاع الطریق یقان صادر شده از طرف امپریالیزم و در قطار اول امپریالیزم امریکه، شوو نیزم چین و صیبو نیزم اسلام دشمن اسرائیل و نظامیگران مرتجع پاکستانی، بایک جنگ غیر رسمی و اعلان نشده به ویرانی ها و آدم کشی ها آغاز نمی کردند، پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و کلتوری وطن و مردم ما حالا چشمگیر می بود ولی نسبت همین عوامل که در فوق بدان اشاره شد همه پلان های ناشی از اهداف انقلاب منجمله پلان انکشاف اقتصادی اجتماعی (سال اول پلان اول پنجساله ۱۳۵۸) کاملاً مورد تطبیق قرار نگرفت درینجا لازم است که بحث خود را در دو ساحه دنیال نماییم اول در ساحه سیاسی و قدرت سیاسی و طرز العمل آن و ثانیاً در ساحه اقتصادی و طرق رشد آن .

۱- در ساحه سیاسی : انقلاب شکوهمند نور که به اراده مردم سر بلند افغانستان و با پیروزی ارتوی دلیر و آزادیبخش ما، به پیروزی رسید از نظر ماهیت (با در نظر نداشت شرایط خاص جامعه ما) انقلابی است ضد فیودالی، ضد امپریالیستی و ضد کمپرو انوری یعنی انقلاب نور در مرحله خاصی کنونی شرایط جامعه افغانستان یک انقلاب ملی و دموکراتیک می باشد، یعنی انقلاب نور از نظر سیاسی، اجتماعی یک انقلاب ملی و دموکراتیک و از نظر اقتصادی باید رشد و تکامل غیر سر مایه داری را در اقتصاد پیش ببرد، باید بصراحت خاطر نشان ساخت که در کشور ما دو مسئله ای حل نشده یعنی استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امپریالیزم و امکان اداره مختارانه سر نوشت خویش در رابطه با دیگر کشور ها) و دموکراسی (یعنی آزاد و رها بودن از قید ستم و استبداد و بردگی اجتماعی، اقتصادی طبقات مفت خوار و دربار و ممتاز و بدست داشتن اداره سر نوشت خویش بشکل کاملاً آزادانه در داخل کشور از طرف مردم) . درینجا یک نکته لازم است که استقلالی را که در فوق از آن تذکار بعمل آمد نباید با استقلال سیاسی مستقیم که توسط استعمار کهن سلب شده بود و در سال ۱۹۱۹ ع به پایمردی مردم دلیر و سلحشور ما کسب گردید، عوضی بگیریم، یعنی مردم ما قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند نور و با وجود آنکه استعمار کهن را طرد کرد بودند تحت اقیاد غیر مستقیم امپریالیزم قرار داشت و این اقیاد در وجود سلطنت های فیودالی و مطلقه و طبقات حاکم آن وقت متبلور بود .

آری با در نظر داشت این اصل سر سخت که انقلاب نور یک انقلاب ملی و دموکراتیک است و اتخاذ اصول و پرنسب های مربوط به این اصل می تواند (در صورت رشد و تکامل اصولی و سالم آن) جامعه ما را بطرف جامعه بهروزی و رستگاری رهنمون شود و برساند باید کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب طبقه کارگر و کلیه زحمت

کشان کشور) برای نیل به هدف والای فوق یعنی ایجاد جامعه فراوانی و بدون بهره کتی انسان از انسان پویا باشند در قدم اول باید اتحاد کامل بین دهقانان و کارگران نامین شود و پیوسته در جهت ارتقا و تقویه هر موی طبقه کارگر با اتحاد دهقانان فعاً لیست صورت گیرد و سایر عناصر و نیرو های این جبهه (جبهه وسیع ملی پدر وطن) عبارت اند از روشنفکران انقلابی و وطن پرست، اهل کسبه در شهر و ده، زحمتکشانی یدی و دهغای سر ماینداران ملی، تجار ملی، کوه چیان و دیگر نیرو هایی که ماهیتاً و در مرحله کنونی ضد فیودالیزم و ضد امپریالیزم و تسلط اقتصادی امپریالیستی می باشند. باید دانست که جبهه ملی و وسیع پدر وطن بهترین شکل ممکن ناشی از شرایط خاص جامعه ما برای تشکیل و اتحاد واقعی خلق و ائتلاف آنان با کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک می باشد و نباید جبهه وسیع ملی پدر وطن را سوای جبهه وسیع ملی و دموکراتیک دانست .

۲- طوریکه قبلاً گفتیم مانع بزرگی که وجود امین و باند فاسدش در برابر تکامل انقلاب و در خدمت مردم قرار گرفتن آن ایجاد کرده بودند جامعه و مردم ما متأسفانه نتوانستند طوریکه لازم بود مراحل ابتدایی عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی را طرد نمایند لذا در مرحله کنونی سیاست اقتصادی اتخاذ شده است که می تواند محمل های ایجاد یک اقتصاد شکوفان در کشور باشد و محور این سیاست تقویه و حمایت سکور دولتی، تسویق و نامین شرایط لازم سکور های سالم و نافع اقتصادی برای ارتقای سطح حیات مردم و صنعتی شدن کشور ایجاد صنایع و صنعتی ساختن کشور و نظارت سالم دولت بر کلیه فعالیت های اقتصادی به منظور رشد اقتصادی همه جانبه کشور. و اما دولت و اداره دولتی و اقتصادی :

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که باید اصولاً در خدمت مردم و برای بهروزی و بهزیستی مردم باشد متأسفانه در مرحله اول انقلاب نتوانست حتی گام های محدودی هم درین راه بردارد با لخصوص بعد از آنکه سی، آی، ای در وجود حفیظ الله امین و باند او پاش او بر اریکه قدرت تکیه زد دولت نه تنها محل اطمینان و خدمت مردم نبود بلکه دولت و تقریباً همه ارگان های آن به مثابه هیولانی بود که مردم تلاش می کردند در دام آن گرفتار نشوند. امین در پهلوی آنکه در صدد بود دولت و انقلاب را در بدل دوام سلطه جهنمی خود به معامله بگذارد برای پیاده ساختن اعمال جنایتکارانه و برای دشمنانه خود دستگاهی را بشکل تصبیبی و حشمتاکی ایجاد نمود .

امین که به فرمایش و دستور امیر یالیزم بشکل دژ خیمنان اس - اس ایجاد شده بود از مردم می طلبید تا همه خیانتها ، انحرافات از اصول ملی و مترقی و بسط دادن به نفوذ امیر یا لیزم و آدم کشی ها و به بند کشیدن های جسم و روان مردم ، را بی پر خاش تحمل کند بدینسان مخوف ترین دستگاه تصبیقی بنام (کام امین) بوجود آورد . تجاوز به مال و حیثیت و ناموس و حیات مردم ، بی باکی در برابر مقدسات و اعتقادات ارجمند مردم ، همه جا و هر وقت وطن پرستان انقلابی ، آزادخواهان دموکرات ها ، روحانیون ملی و وطن پرست ، و بالاخره هر آن کسیکه در بیرون یا در جاسوس صفتی قرار داشت از طرف عمال سیاه مانند (کام) تعقیب ، گرفتار ، شکنجه و کشته می شد .

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان بصورت يك كل تنها در لفظ و در روی کاغذ موجود بود و در حقیقت آن بود که امین طبق پلان بانداران خود در افغانستان دستگاه جنمی تطبیق ، فشار و ترور را ظالمانه و خانانانه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان می نامید و از این نام مردمی باد نالت سو استفاده می کرد چنانچه از نسام انقلاب ، ترقی و حتی دین مذهب نیز چنین سو استفاده پیروزی مرحله نون و تکاملی انقلاب نور که با خیزش ظفر مند ۶ جدی ۵۸ بمیان آمد در اولین فرصت دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را يك اسم یا مسما ساخت یعنی میرم ترین خواست های مردم را (رهایی زندانیان بی شمار سیاسی ، انحلال کام امین ، و تأمین اطمینان خاطر ب مردم افغانستان) در اولین روز های پیروزی صادقانه و همه جانبه بر آورده ساخت . ولی با کمال تاسف باید گفت که نسبت عوامل متعدد از جمله حکمرانانی پنجاه ساله یحیی زاده ها ، تسلط جنمی و ظالمانه امین عقب ماندگی ذهنی و علمی جامعه ، جوان بودن و بی تجربه بودن حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در ساحة اداره ، بی توجهی و بی تکلیفی عناصری چند و غیره تا حال نیز دولت بصورت يك كل و همه جا تبه بخدمت خلق در نیامده است - بزرگ کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان طی بیانه ای در کنفرانسی که بخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه ها و ادارات و موسسات دولتی ج، د، ا ایراد فرمودند درین مورد می فرمایند : (علی الرغم مرحله نون نوم تکامل انقلاب نور تاکنون ما موفق تشدید که ماشین اداره دولت را عام و تام در خدمت خلق قرار دهیم ...)

بزرگ کارمل بحیث يك انقلابی مومن با مراعات اصل انتقاد و انتقاد از خود اضافه کردند : (با تاسف باید اذعان کرد و از خود انتقاد کرد و با جرات انتقاد کرد که حتی علی الرغم اینکه رهبری بدست حزب طبقه

کارگر و همه زحمتکشان است ، لیکن - ماشین اداره دولت ما تا کنون هنوز تا حدودی ضد مردم است ..)

ولی همان طور یکه خیزش ظفر مند ۶ جدی مردم ، انقلاب و وطن را از ورطه نا پودی نور ساخت و نجات داد مصممانه در صدد آنست تا عام و تام و بشکل تمام عیار ماشین اداره دولت را در یک مدت معین و آینده نزدیک در خدمت خلق و خد متگذار خلق سازد . این کار را زعامت حزب و دولت در حالی انجام می دهد که بنفایای شوم میراث نظام های گذشته سنگ اندازی و توطئه و دسیسه ضد انقلابیون داخلی و خارجی اعم از ارتجاع سیاه امیر یا لیزم ازدهار صفت امریکا ، شوو نیزم عظمت طلب و دیوانه چینی ، ارتجاع (بطر و - دال) ، سادات اید غلام بچه امیر یا لیزم امریکا و نظا میگر ان ناشی و مرتجع پاکستان ، همه و همه دامنگیر دولت و انقلاب ملی و دمو کراتیک ماست .

ولی با وجود این همه حزب و دولت بشکل پیگیری و پرنامنه با تصمیم راسخ و قاطع در صدد است تا ماشین اداره دولت افغانستان را واقفاندر خدمت خلق قرار بدهد ، پلان ها و تدابیر از دگر گونی انقلابی همه جانبه و وسیع است در قدم اول ایجاد کامل و همه جانبه فضای مضمون ذهنی و سیاسی (که توسط امین و بانداران خارجی اش در ذهن مردم نا آرامی و عدم اطمینان را ایجاد کرده بود و نا آرامی ها بپرا گشته قطاع الطریقان و دزدان صادر شده از خارج در کشور ما ایجاد کرده اند) برای همه مردم و استفاده از ثروت های بیکران طبیعی برای پیروزی و بهزیستی مردم که قوای بشری مستعد یعنی خود مردم اصل مهم آنرا تشکیل می دهد ، برای بدست آوردن خواست انسانی فوق باز هم اولاً باید اتحاد واقعی ، مادی و همه جانبه بین همه مردم افغانستان اعم از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی و وطن پرست و غیره زحمتکشان شهر و ده بر مبنای عدالت واقعی اجتماعی ایجاد گردد . با تأمین این اتحاد ضروری است که پایه های مادی و معنوی دولت ملی و دمو کراتیک ما یعنی دولت جمهوری دمو کراتیک - افغانستان مستحکم تر و استوار تر می شود.

در پهلوی این ضرورت باید دمو کراتیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی دستگاه های مختلف دولت به تعلق کلیه نیروهای مردمی ، دمو کراتیک و ملی جا معه ما توام باشد . نباید فراموش کرد که اتحاد میان زحمتکشان کشور کافی نیست بلکه ابعاد این اتحاد باید هر چه گسترده تر و عام تر باشد یعنی وحدت میان مردم توام باشد با اتحاد میان مردم و حزب ، میان مردم و دولت ، میان افراد حزبی و افراد خارج حزب و بالاخره مظهر این اتحاد تأیید سیاست حزب و دولت از جانب مردم خواهد بود . طوریکه در عمل هم بعد از پیروزی مرحله نون و تکاملی دوم انقلاب نور دیده می شود پیاده ساختن این وحدت درین مرحله پیروزی مردم و

انقلاب در عمل به سرعت رویه رشد و تعمیم همه جا تبه است ضرورت میرم دیگر هما ن ایجاد پایه های مادی خواست های فوق است یعنی سیرسالم بطرف انکشاف اقتصاد ملی که رفاه و بهبود مردم و ارتقای سطح حیات آنها مربوط این انکشاف خواهد بود . آری اگر به مرامنامه مترقی و نجات بخشی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان که در حدود پانزده سال قبل به پیشگاه مردم ارائه گردید مرکز ثقل خواست های حزب ما همانا بهروزی و بهزیستی همه مردم زحمتکش و وطن پرست افغانستان می باشد . در آینده نه چندان نور آرزو های انسانی فوق حزب و دولت که خواست بالقوه مردم است بشکل انسانی آن تا مین خواهد شد . در شرایط فعلی که کشور محبوب ، انقلابی و سربلند ما آماج تیر های زهر آگین ارتجاع و امپریالیسم می باشد تأمین يك قدرت دفاعی رزمنده و قوی از خواست و ضروریات جدی دولت ما است ، چه بدون تقویه قدرت بیکار جوئی و دفاع ملی و مردمی توام حیات انقلاب تقمیین شده نمی تواند این قدرت دفاعی و رزمندگی نیرو های مسلح کشور ماست که خواهیم توانست دهن های کثیف ارتجاع سیاه و دست راستی داخلی و منطقه را که به ولی نعمتی امیر یا لیزم سیاه (وسیای) امریکا و ارتجاع دیوانه و شوونیزم عظمت طلبانه چین و دیگر نیرو های اهریمنی ، طرف کشور ما باز شده است خورد و خون آلود بسازیم . شکسی نیست که نیرو های شیطانی ضد انقلاب ماکه خلاف اصول کلی حقوق بشر و حقوق عمومی بین الدول علیه اراده مردم مابایک جنگ اعلان نشده به مداخله آغاز کرده اند نیز به تقویه و تسلیح هر چه بیشتر خود خواهند پرداخت ولی ما برای دفاع مام مبین و بهروزی کشور و مردم خود که حق ماست خود را تقویه می کنیم بر عکس نیرو های تجاوزگر و اجیر برای تأمین منافع غیر انسانی و ازدیاد معاش خود از کیسه امیر یا لیزم تلاش می ورزند ، ما با ایمان و وطن پرستی جهاد می کنیم ولی دشمنان ما بی ایمان و خلافی وطن و وطن پرستی مجادله دارند ، ما ... و ...

بزرگ کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان خطاب به شامین کنفرانس ارتقاء موثریت و فعالیت ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کراتیک افغانستان درین مورد می فرماید : «ما تقویه، هر چه بیشتر قدرت دفاعی کشور خویش را تا مین می نمایم تا باشد که از یکسو سیاسی ، توطئه ها و تجاوزات مسلحانه دشمنان سوگند خورده می مردم ما یعنی ارتجاع سیاه داخلی و ارتجاع منطقه را بسر دمداری امیر یا لیزم امریکا که با تباتی تنگین با رهبری مرتد و خیانت پیشه پکن است ، نقش بر آب نموده و از جانب دیگر تقمیین استواری را غرض انجام پیروزی

مندانه وظایف اقتصادی ، اجتماعی ج، د افغانستان ایجاد نماییم . مسلماً دشمنان ما نیز قدرت نظا می خود را جهت تشدید تجاوزات بر علیه منافع حیاتی ملی ما افزایش خواهند داد و برای نیل به این هدف از هیچ نوع تلاش های مذ بوحانه دریغ نمی نمایند اما دشمنان ما فاقد سلاحی می باشند که ما آنرا در اختیار داریم و آن ایمان براه توده ها ، ایمان براه حقوق عدالت و نبرد بخاطر انست ... موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان بمشابه دست آورد عمده و بزرگ انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نون و تکاملی آن باوجود موانع و مشکلات ناشی از مداخلات ارتجاع و امیر یا لیزم و عقب ماندگی مادی و فرهنگی مردم کشور می تواند آن چنان حیاتی به همه مردم کشور به ارمغان آورد که آرزو های قرون و اعصار مردم این کشور بود و است و آن در یک کلمه بهروزی ، بهزیستی و خوشبختی همه جانبه مردم ماست . بعد از مرحله نون انقلاب زمینه های عینی اشتراک همه مردم در اداره کشور شان مساعد شده است . قدم نخستین دمو کراتیزه و مردمی ساختن کامل دستگاه اداره دولت همانا در خدمت مردم عیار بودن است و این مامول زمانی بر آورده می شود که همه امراض مهلك اداره اعم از کاغذ پرانی ها ، مردم آزاری ها و حيله و نیرنگ بکار بردن ها کا ملاً ختم شود و این وقتی صورت گرفته می تواند که ماموران و کار مندان دولت بخصوص اداره چیان با در نظر داشت خصوصیات طرز کار و لیاقت و ایمان تعیین و انتخاب شوند نه به ملحوظ ارتباطات شخصی ، قومی رفاقت ها و آشنایی های شخصی و به اصطلاح وطندارای و غیره . در بین مورد بزرگ کارمل چه علمی و انقلابی گفته است : «انتخاب ماموران یا کارمندان دولت نباید تحت تاثیر علاقه و بیاعدم علاقه ، تماس های تلفونی و معرفی نامه های غیر اطمینان بخش و روابط شخصی و گروهی ، قومی ، خویشی و سمتی صورت گیرد بلکه باید با در نظر داشت خصوصیات ، طرز کار ، نظریات سیاسی اخلاقی ، پاک دانی و ... صورت گیرد تا هر يك از اعضای آن بتوانند با حد اکثر موثریت ایفای وظیفه نمایند . با اطمینان تمام و ایمان راسخ باید بگویم که حزب و دولت انقلابی بخصوص بعد از مرحله نون انقلاب نور بر همه مشکلات و عقب ماندگی فایق خواهد شد البته کمک ، مساعدت و اراده مردم شرط لازمی این عو فقیت است . زعامت انقلابی حزب و دولت چه در نظر (تدویر کنفرانس درین مورد) و هم در عمل با در نظر داشت امکانات و شرایط در جهت تأمین حیات بدون در دو رنج بیومنه به بیش می رود . اگر ارتجاع و امیر یا لیزم امروز علیه این نیت پاک و مردمی عمل می کند بسیار زود با روی سیاه و گردن شکسته نا امید خواهد شد .

زنده باد مردم ، انقلاب و وطن شکوهمند .

لنډې کيسې د بسم الله حقل ليکنه ده چې دافغانستان دغلو مو د اکاډمۍ د ژبو او ادبيا تو انستيتوت لخوا په ۱۳۵۸ کال کې دتور انقلاب د دويم ږاو تر بر يا ليتوب نه مخکې خپره شويده . کتا پکې پر تـه له سر يزي په شير و او يا مخو نو کسی خپور شوی چې د (عجب العجايب ، چا گتل - چا ختل ، او ارمان مس پوره شو) تر سر ليکو نو لاندې به د نړيو لنډ و کيسو په نامه خه نا خه دزيری جریدې په زمه وادی خپری شوی دی .

ددی لپاره چې گران لوستونکی دپورتنيو دتـش په نامه لنډ وکيسو دمطالبو د خـر- تگوالی په هکله خر گندو نی تر لاسه کړی د واقعیتو نو اور بنسټنگيو په رڼا کې یی او دادب مينه والونه یی وړاندی کوو:

دتش په نامه لنډو کيسو کتا پگو تـسی (خير نوال د کتور سيدال شاه پولاد) په سر يزه پيل شوی چې نو موږی سر يزوال دسر يزی په پيل کې داسی ليکلی دی : «دواړه مجموع عه چې دلو ستو نکو په مخکې ده ، دکميت له مخې به وږه وی مگر د کيفيت او معنوی په لحاظ ډير داسی شيان په کې بيان شوی دی چې زمونږ په ټو لنه کې واقعيت لری .

خبري رپوټ ار ژورناليسټی گذارش په تو - پير نه يو هيری نو له دی کبله باید د تش په نامه (لنډې کيسې) لنډې کيسې و. يو لي حال نا چې ښه ناوه چې د بسم الله حقل کتا پگو تـی د يوه خبری او زور نا لیسټی گذارش رپوټ يادخوبی اړيسکو پيښو دور- خنيو مقالو يوه مجموعه گنلی وای نه دلنډ و کيسو مجموعه» .

خير نوال دو کتور سيدال شاه پولاد دخپلسی سر يزی په بله پر خه کې داسی ليکلی دی . «دلنډې کيسې چې دليکوال دطبقاتی شعور زيرنده دی د يوی ټاکلی موضوع د طرحی د اليات په لوږو او زوروکې خپل اوج تـه رسيری او په يوه پر يالی نتيجه پای نه رسيری .

له دی سره سره چې سر يزوال د خپلی ليکنی په دی پر خه کې ادعا کوی چې لنډې کيسې ديوې ټاکلی موضوع د طرحی په لوږو زورو کسی خپل اوج ته رسيری او نتيجه یی پر يالی گنی خو په واقعيت کې یی د خپلی ادعا د ثبوت لپاره هيڅ سندوږ- اندی کړی نه دی او تشی کو لای چې خپله تشه ادعا جوتـه کړی او هغه خه چې په اصطلاح (پر يالی نتيجه) یی گنی پورېستی مدرک وړاندی کړی .

پيښی د جوړو لو پواسطه زير گل بسلی کيری او د تور پيکی لکه يوه پنده د يوه شيبانه سره بل وطن ته بيول کيری» .

بله مصنوعی پيښه داسی راوړل شوی چې زير گل په نقدی چريمه له بند خغه آزادسری او دليکوال ذهنيسری له ورايه ښکاری خکه چې زير گل له خپلی ذهنيسری سره سم له بند خغه آزادی ليکوال زير گل تر آزادولو وروسته ديوه سر گردان ملنگ په شان لا- لسبا ند او وږه په وږه تسورپيکی پسی تر ليرو او نا آشنا ملکو نو پوری خغلو ی اوپه مصنوعی تو سم یی د شيبانه پواسطه تور پيکی په داسی حال کې پيدا کوی چې ليو لي دی . په دی کې ډيری شیبی ورخی تريری او د هغوی د نکاح لپاره قاضی پيدا کوی چې قاضی د تور پيکی د ښايست په هکله د هغه وخت پاچا ته خبر ورکوی او پاچا اړباسی چې تورپيکی دخان کړی نو دزير گل دورک کولو لپاره کسه د مملستيا لويه روانوی اوکله د(عجايب العجايب) يا يو ناخر گند شرط په منځ کې ږدی . حال داچې پاچا خو په اسانی او زور تيسری سره کولای شوای چې تور پيکی تر لاسه کړی .

دعجايب العجايب تش په نامه لنډه کيسه

مال اوسر یی هم پسری بر بادشی ساتنه او پا لنه یی کوی نه نا چې هغه له کوره و پاسی .

تر دغی صحنه سازی و روسته د شريف د پلار پتی د گل جانی د پلار پواسطه خوږل کيری او د پيښی پير داسی راوړل کيری چې شريف او پلاریس بيرته پخپل پتی کسی د کلي د ملک پر گران کيری او د (چاگتل چا ختل) د تش په نامه لنډه کيسه د شريف د پلار او مور په زها او واويلا پای تـسه رسيری او دملک د خيالی باغ دانگورو دخوړلو په اور کې سوږی .

په پورتنيو صحنو جوړ و لو کې چې ذهنيت پرپيښوباندی تپل شوی دی له بسی خا په هلو ځلو سره سره نتيجه و رکه ده او ديوه نا خر گند او خيالی مفهوم لپاره بی خايه منډی ترهی شويدي .

د (ارمان می پوره شو) تر سر ليک لاندی ديوه پر گر د ژوندانه د خبری نا نخوړولو هڅی شويدي چې دهغه نږوی (زړگي)نږده کړی ، لوست او ليک پير خپل شوی دی . دلته کيسه چې دزړگي د خيالی نو او چورتونويوه ډرامه ده او ليکو نکسی لـه خپلی خوښی او هيلی سره سم له زړگي نه پوډير هو ښيار زلمی جوړ وی چې دټولو بسد مرغيو په علت پو هيری اوله خپل پلار

مشبه

سره د هغه دزاده فکر له کبله لانجی کوی او عجيبه خو دانه چې هغه تر شيرم ټو لگی د مخه به هر خه پو هيری . لکه چې ليکلی یی دی :

«که ټول خلک دخان لپاره کار و کـری او د نورو پلرونه یی له اوزو لری شی امکان لری چې ژوند به یی آرام شی . د لته به په دی فکر کې ولويد چې فيو ډالی حکمو مت ولی د دی ظالمانو مخه نه لیسې چې شبه او ورځ دنورو خلکو غوښی خوری .»

ليکوال په بل ځای کې خپله پورتنی ليکنه ردوی چې ليکلی یی دی : «زړگسی دا اونسور ډير سوالو نه په ذهن کې نا حل گر ځو ل چې نا خا په دغی سيمي ته د پاچا درانگ آوازه شوه ، زړگي ډير حيران شو چې پاچا بهڅنگه سړی وی ولی او دخه لپاره دلته راځی . ډيره تلو سه یی د لوده چې د با چا پـسه ليد لو بريالی شی» .

دپو رتنيو مطا لبو ضدیت یو له بل سره له ورايه خر گند يری چې د ليکو نکي د ذهنيسری او نار ښتيا یی صحنه جوړو نی ښه خر گند يری .

که چيری زړگي د بد مر غيو په علت او دزيبشاک گرو په لو ټمار خصلت پوهيری نو په دی هم باید و پو هيری چې پاچا څنگه سړی دی او هغه دزيبشاک گرو طبقو دلو ټ اوتالا دجاری ساتلو سا تند و ی او ملاتړ دی .

خو ليکو نکي په يو ځای کې ليکی چې (زړگي) دسياسی او طبقا نی شعور خواند دی خو په بل ځای کې خپله خبره ردوی او ليکی چې هغه (نه پوهيری چې پاچا څنگه سړی دی» .

پاتی په ۴۷ مخ کې ژوندون

داسی پای نه رسول کيری چې تورپيکی د يوې ډيری هو ښيارې په تو سمه خان دپاچا له منگلو نه زغوری او هغه ديوې اتلی په تو سمه بريالی ښودل کيری چې نا زغورنه او هغه هم د يوه پاچا له منگلو څخه چې د هغی دخان کو لو کلکی هلی ځلی یی پيل کړی گران کار دی .

ټو له کيسه چې هيڅ علمی اساسی نه لری او له واقعیتو نو څخه ليری او دذهنيگر يو له مخی د ليکو نکي له خوښ سره ليکل شويده سړی نه د ديوانو او ښا پير پوهغه خيالی کيسی وږ په يانوی چې په پخوا وختو نو کې خو له په خو له گر خيد لی او خيالی قبرمانان به لما نخل کيدل .

بله کيسه د (چاگتل چا ختل) ترنامه لاندی ليکل شوی ده چې په هغی کې د شريف او گل جانی د مينی پير خپل شوی او د يوه بهای لودبی پريوه بيوزله خوان مينه کړی او ديبلا بيلو پيښو تر مينځ یی د غير واقعی اړ يکو د ټينگو لو لپاره ډيری صحنه سازی کړيدی .

دليکوال په خو ښه گل جا نه د شريف کورته تښتی خود شريف دمور پواسطه لـه کوره شړل کيری د ليکو نکي ذهني او غير واقعی صحنه سازی له ورايه خر گند يری څکه چې دا زمونږ د ټو لنی تود او دستور دی چې کسه خوگ یی کور ته ورنسوزی نو که

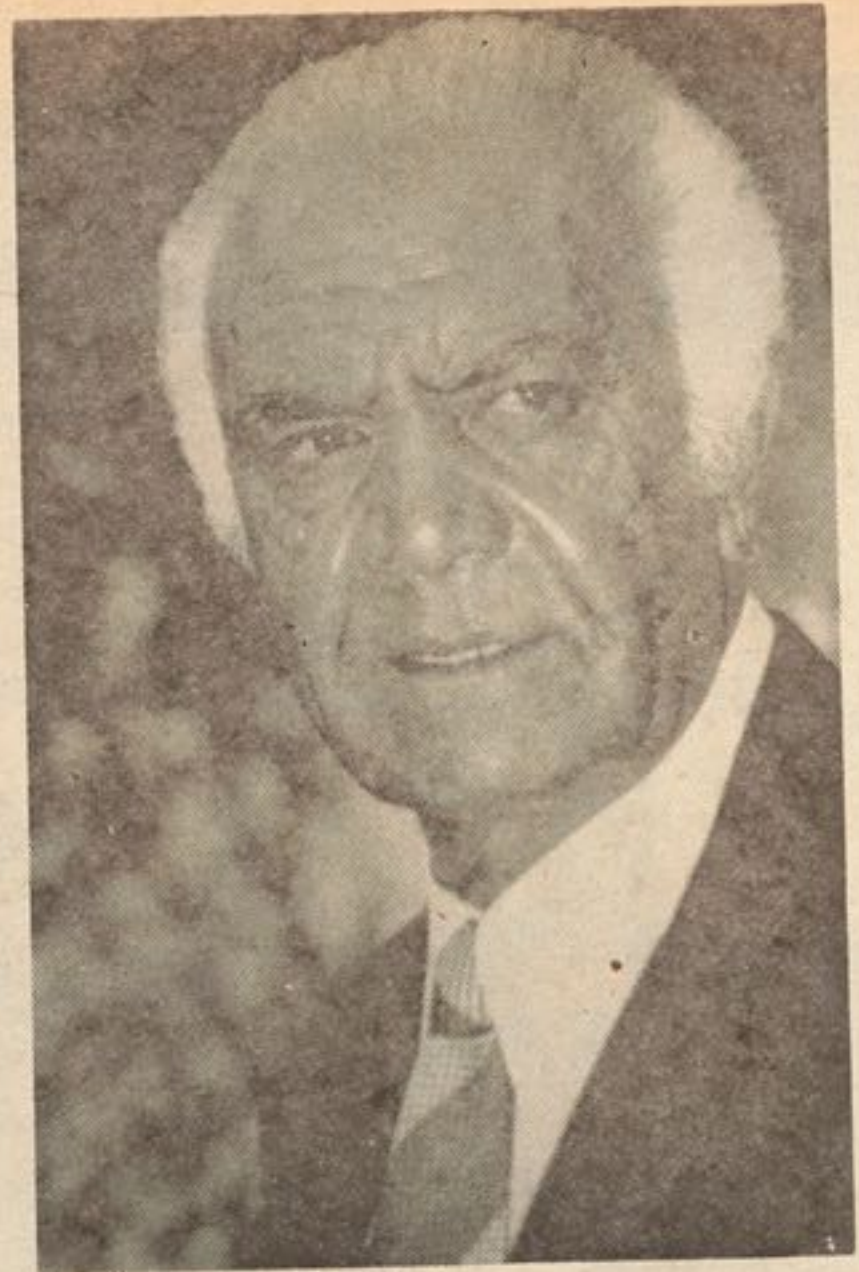
سر يزوال د خپلی ادعا د ثبوت لپاره يوازی څوېې بنسټه جملی يو په بل پسې راوړی چې هيڅ علمی ارزښت نه لری او د ښه ادبی ذهنيسری له ادبی ریا ليزم سره ضد یت ويل کيدای شی چې نتيجه یی د لو ستو نکو په ستر گو کې د خاورو اچو لو ما نا لری نه بل څه او دا دنار يا لیسټو ليکوا لولار او چال چلند دی .

تر سر يزی و روسته (عجيب العجايب) تر نامه لاندی ديوه بسما ی دلور (تورپيکی) او د يوه بيوزلی (زير گل) ذهينی او مستوب په هکله یی خر گندو نی کړيدی .

(د عجايب العجايب) دتش په نامه لنډه کيسه په مصنوعی تو سمه پيل کيری چې د تورپيکی مور د تورپيکی او زير گل په مينه خبر يری او زير گل د هغی د مور په سپکو خبرو مجبور يری چې جبراً ورڅخه چلا شی او دهغوی نو کړی پر يری د ليکوال له - خوښی او ذهنيت سره سم په مصنوعی ټول پير نه هغوی يو بل سره گوری او عجيبه خو لا دانه چې پخپلو کې پر يکړه وکړی چې يو له بل سره د شیبی په تياره کې وټيښی خو د ليکو نکي لخوا د مصنوعی او غير واقعی

د سر يزوال له پورتنی ليکنی نه ښه خر گند يری چې هغه د کميت کيفيت او معنوی ستر او علمی معا هيم بی خايه کارولی او په غير علمی تو سمه یی د تش په نامه د بسم الله حقل د لنډ و کيسو دکتابگوټی ننگه او ملا تر کړی دی . څکه چې کتابد گوټی د کميت له پلوه دو مره خوار اونستمن دی چې پر نه له څو تورو یی خونده جملو او بی ارتباطو پيښو چې په ادبی لحاظ یی کو مه غوره او رو ښانه لار په مخکې نيولی نه ده او د معنوی له کبله دو مره بيوزلی دی چې ليکونکی خپل ذهنيت دواقعیتو نو داوړو پيښی کړی او له خپلی غوښتنی سره سم یی خو بی ارتباط پيښی پر نه له ادبی ديالکتیکی ارتباط نه په مصنوعی ټول يو په بل پوری نيلولی دی .

عجيبه خو دانه چې سر يزوال په بل ځای کې داسی ليکی : (په دی لنډو کيسو کسی زمونږ د ټو لنيز ژوند د خينو مادی او معنوی پيښو يو ښکلی ادبی تصو پر وړاندی کيری) که واقعيت لکه څنگه چې دی په پام کې ونيسو له پورتنی ليکنی نه دالاسی ته را ځی چې سر يزوال تر او مه د يوې مقالی ، يو صفحه ۲۰



مرحوم استاد یعقوب قاسمی

به مناسبت سال روز وفات استاد

چنانچه نده گمانی کن اندر جهان که چون مردی با شی نگر بند مرد

یادی از استاد

یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی پسر ارشد مرحوم استاد قاسم افغان بنیان گذار موسیقی در سال ۱۳۹۶ در یک کانون هنری دیده بدنیا آمدند ایام صغارت خود را در دامان پدر هنر-شده سپری کرده و شامل مکتب رشد به گردید و مدت ۱۱ سال را به کسب تحصیل صرف بود در پهلوی تحصیل به نزد پدر بود مشغول فرا گرفتن اسامات موسیقی نیز گردید تا اینکه در سال ۱۳۱۴ نسبت به تدریس به تحصیل ادامه داده توانست و با پدر هنر مندش عازم دیار هند گردید در مراجعت به کشور در سال ۱۳۱۷ سند شد گزینی خود را که در قافون هنر مندانه حرفی منعنه میباشد به نزد مرحوم استاد امین المیخان پسر ارشد استاد پیرا خان گذاشت رسماً داخل جرگه هنر مندانه گردید و مدت تقریباً چهل سال شمع محفل نوسنان علاقه مندانه خویش بود در سال ۱۳۲۲ استاد یعقوب قاسمی به اتفاق مرحوم استاد بیگلر و استاد غلام نبی نو عازم هند شد و یکنار هایش را به ثبت رسانید که

از طرف هیز ما سترویس به القاب افتخاری پرو فیسوری نایل آمد در سال ۱۳۲۵ از طرف مدیریت مطبوعات وقت در رادیو کابل بحیث اولین منتظم موسیقی مقرر و مدت ۲۵ سال به رادیو همکاری هنری واداری داشت و بالاخره بتاريخ بیست و شش سرطان ۱۳۵۶ در اثر مریضی فشارخون و سکنه مغزی در جمهریت روشتون بعمر شصت سالگی وفات نمود.

استاد اشعار بیدل، سعدی، حافظ و غیره را در کمال نهایت فصاحت و بیسود که باعث تحسین واقع میگردد استاد ضمن سفرهای هنری به کشورهای خارج حایز امتیازات و افتخارات گشته و از طرف دانشگاه تهران و وزارت هنر و فرهنگ ایران نسبت سرودن اشعار فصیح حافظ مفتخر به تحسین نامه و یک قاب ساعت معلق شد و استاد مرحوم یک غزلسرای فصیح کشور بوده به آهنگ های کلاسیک نیز مهارت و بلدیت داشته است و یک تعداد شاگردان حرفوی و آماطور را نیز به اسامات هنر آشنا و به جا معه

تقدیم داشته استاد قاسمی یک هنرمند متواضع و جزیفهم بود استاد یعقوب گنایه های ادبی میگفت اما صریحاً هنک حرمت کس را نمی کرد اخلاق بسیار حمیده داشت و سخن درشت پشگل از دهش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیک پوشی بود و در طبقه هنر مندانه حرفوی خرابات به پدر فیشن مشهور بود و کلکسیون بهترین عطریات عصر نزدش موجود بود روزی یکی از دوستانش که بعد از مدت های خیلی دیر استاد را ملاقات کرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسوس که پیر شدی آینه را گرفته موهای سفید خود را تعاشا کن اما از من تا حال رنگ سیاه خود را از دست نداده ، استاد بسالبد خند برای دوست خود گفت .

گران مایه نماید ، وروانش را شاد میخواهیم

تقدیم داشته استاد قاسمی یک هنرمند متواضع و جزیفهم بود استاد یعقوب گنایه های ادبی میگفت اما صریحاً هنک حرمت کس را نمی کرد اخلاق بسیار حمیده داشت و سخن درشت پشگل از دهش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیک پوشی بود و در طبقه هنر مندانه حرفوی خرابات به پدر فیشن مشهور بود و کلکسیون بهترین عطریات عصر نزدش موجود بود روزی یکی از دوستانش که بعد از مدت های خیلی دیر استاد را ملاقات کرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسوس که پیر شدی آینه را گرفته موهای سفید خود را تعاشا کن اما از من تا حال رنگ سیاه خود را از دست نداده ، استاد بسالبد خند برای دوست خود گفت .

بحثی پیرامون روانشناسی

جنایی

بدا نجهت که مجرمان اکثر از یک وضع اقتصادی واجتماعی نامساعد زاده و پرورده میشوند . گورنگ نتیجه تحقیقات خویشرا در کتابی بنام محکوم انگلیسی در سال ۱۹۱۳ منتشر و نظریه لمبر زو را بسی اعتبار ساخت .

ویلیام هیللی در سال ۱۹۱۵ عوامل جرم آفرین را مورد مطالعه قرار داده و در جریان تحقیقات خویش از تا-ریخچه زندگی جوانان مجرم که در کلینک های روانشناسی موجود بود استفاده کرد . وی خاطر نشان ساخت که انحرافات زاده عوامل متعدد بوده و وضع نامساعد اقتصادی، حالات نامساعد عاطفی و روانی، شراب-بطزندی، خا نوادگی ، گروه همب-زی، جمعیت همسالان و محیط اجتماع-عی در ردیف عوامل مهم جرم - آفرین قرار دارند .

کارسیریل برت در کتابی بنام مجرم جوان علل جرایم را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و خاطر نشان ساخت که بین تراکم جمعیت و گراف جرایم همبستگی زیاده وجود دارد .

کیمبال یا نگ که در روانشناسی اجتماعی مطالعه ای انجام داده است در کتاب شخصیت و مسایل

مربوط به سازگاری زیر عنوان علل وجود کنگستر یزم بزرگ سالان و نوجوانان در امریکا از موجودیت همبستگی بین فساد دستگاه حاکمه و جرایم سخن را نده و خاطر نشان ساخت که بیوگرافی مزندگی اکثر نروتمندان جز یک سلسله جنایات چیزی نیست .

در اتحاد شوروی پس از جنگ جهانی تحت رهبری رژیم جوان و انقلابی آن در ردیف سایر تحقیقات و مطالعات علمی مطالعه و بررسی در اطراف جرایم نیز رنگ و رونق تازه گرفت ، دانشمندان شوروی به مطالعه و تحقیقات دامنه دار احوال مجرمان از نظر روان-پزشکی و تشخیص درد های روانی و در مان آنها مجاهدت ورزیدند . در مسکو مرکز بنام سازمان تحقیق درباره شخصیت مجرمان تا سیس گردید این مرکز که در ابتدا با اداره زندان مسکو همبستگی داشت . بمرور زمان با مراکز علمی ارتباط بیشتر برقرار ساخت در سال ۱۹۲۸ در کنفرانس بین المللی جرم-شناسی که در روم پايتخت کشور ایتالیا تشکیل گردید از مرکز تحقیقات شوروی سخن های فراوانی بمیان

بشتر دوستان زنده پوشتر



دماغ آنهاست به عنوان طبقه دیگر و با این حساب در جوامع سر مایه داری فئودال دو طبقه می تواند وجود داشته باشد نه پیش از آن گروه های دیگر زیر تعریف قشر می آیند .

طبقه استثمار گر که تن به کار و زحمت نمی دهد ، اما وسایل و ابزار تولید را در اختیار دارد ، باسود جویی ، احجاف و غصب حقوق دیگران به اینجایی که هست رسیده است ، با زرنگی و تر دستی و لطایف الحیل توانسته است بخش بزرگی از فر آورده های طبیعت را از آن خسو یستن سازد . توانسته است از نیت ، اعتقادات و مقدسات مردم به سود خود استفاده کرده . گروهی را اجیر کرده است که آهنگ بر تر بودن او را بخوانند : طبقه استثمار زده که تن به کار می دهد ، زحمت می کشد و عرق می ریزد اما وسایل تولید را در اختیار ندارد . همه نعمت ها و آسایش های مادی را پدید می آورد . می آفریند و حسانه ی انسان را تکمیل می نماید . در زمین سواره و در آسمان ستاره ندارد همیشه بابدبختی ، فقر عسذاب و بیچارگی دست به یغن است . بیساری و نا داری همیشه او را تهدید می نماید ، بی پناه و نفرین شده است . استبداد را گردن نهاده است و یوغ اسارت را پذیرفته . در کتاب بشر دوستان زنده پوش که کتابه ای

بر بنیاد های ضد انسانی مناسبات غیرعادلانه استوار است می شکافد . همه ی یستی ها ، کاستی ها و ناراستی های ارباب سر مایه را می نمایاند .

پیام این کتاب خود یابی و خود شناسایی کارگران است . و نا قوس بیداری و آگاهی شان . آدم های این اثر نمایندگان طبقات مختلف جامعه اند . رابرت تر سال جا معی سر مایه داری را دارای پنج طبقه می داند . ولگردان ، گداه ، اشراف و مالکین بزرگ را در يك صف ، کار فرما ها ، مزد ها ، صاحبان سهام ، کشش ها روسای بنگاه ها را در صف دیگر قرار می دهد . همچنان گروهی که کار های بی فایده و غیر تولیدی می نمایند آنها یی که کار می کنند و نعمت های تمدن زایدی کار آنهاست ، کار گرانی که نمی توانند کار به دست آورند و بیکار می مانند .

اما باید این گروه ها را اقتدار نامید تا طبقه و همه ی ولگرد ها ، گدا ها ، اشراف ، مالکین بزرگ ، کار فرما ها ، مزد ها ، صاحبان سهام ، کشش ها ، روسای بنگاه ها ، آنها یی که کار بی فایده می کنند کارگران بیکار را در يك صف قرار داد و به عنوان يك طبقه پذیرفت که در امر تولید سهم نمی گیرند . آنها یی را که کار می کند و نعمت های تمدن زایدی دست و

همه این مظاهر محروم اند خوب آشناست . تر سال مو غظه گر منبری نیست با قضایا و مسایل پر خوردی سطحی ندارد ، روان آدم ها و جامعه ی خود را خوب می شناسد و آنگاه قلم می زند ، دستور صادر نمی نماید .

منجمد ، سنگواره ای و دکلمایمی نمسی اندیشد . صحنه هایی که او می آرید همه طبیعی است و نویسنده ای که رسالت در هنر را پذیرفته باشد باید چنین نماید ، رابرت تر سال در این کتاب پیا می دارد هدفی را دنبال می نماید گر چه پیام او از آغاز روشن و هدف او شناخته شده است و می خواهد دنیایی برین را ترسیم نماید . دنیایی که در آن انسان دیگر در اسارت و عسرت نباشد . لبخند او ساختگی نباشد . دلش بخندد آزادی راستین داشته باشد . این آرمان را ، این هدف مقدس و انسانی را به گونه ای هنرمندانه بیان می کند دچار بی هنری و شعار دادن نمی گردد . رویداد ها و وقایع را پیش بینی هم نمی کند . خواننده را در فضا هایی نا شناخته قرار می دهد . این اثر دفاع نامه ای است از حقوق لگد کوب گشته ای کارگران رابرت تر سال درین کتاب در سنگر دفاع

از مستضعفان ایستاده است . استبداد کارخانه داران و کارفرمایان فرو مایه را يك يك حساب می کند ، بیداد گری های شان را باز گو می نماید و بطن جا معی ای را که

کتاب بشر دوستان زنده پوش نوشته رابرت ترسال اثری شناخته شده است و به بسیاری از زبان های زنده ی جهان برگردان گشته ، این کتاب گر چه بی نیاز از معرفی است ، اما مروری فشرده بر محتویات آن نا سود مند نخواهد بود . در این اثر رابرت تر سال به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگی کارگران را تشریح کند و شاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کارگران را بیان می کند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است . رابرت ترسال این کتاب را با صاف دقانه ترین لحن و صمیمانه ترین پرداخت نوشته است . دچار شتابزدگی و احساسات نگردیده زندگی کارگران را به گونه طبیعی و ممکن تشریح کرده است . بالکنه نویسنده باورمند به عقیده ای است و پشتوانه فکری

او را اندیشه های پیشرو روزگار او می سازد باز هم به دلا یل ، دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند . به حرف ها و گفته های آنان با صداقت گوش می دهد . رابرت تر سال در این کتاب نشان داده است که با درد ها و رنجها ، خوامت ها و نیاز های طبقه ای که کار می کنند ، رنج می کشند و عرق می ریزند و همه ی نعمت های مادی شکوه مندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از



برای او کف بزنند و او افاده بفروشد و ادعای سروری نماید در کنار کارگران دیگر اینسانه است و از مو قعیت خود و طبقه خود با قاطعیت انقلابی دفاع می کند .

فرهنگ منحط سر مایه داری کار خود را کرده است بسیاری از کارگران که باعزت و بد بختی شب و روز خود را می گذرانند . نیروی دست و دماغ شان به تحلیل و نابودی می رود . گپ های آون را نمی پذیرند . اندیشه های او را همراه کننده وضد معقولات می دانند . کارگران فلک زده که با مزدی حقیر نیروی خویش را می فروشند . آون را شخصی چون زده می پندارند . گفته های آون برای آنها مفهوم نیست ذهن شان مسموم شده است . افکاری مسموم زندگی آون را به تباهی کشانیده . آون را تحقیر می نمایند مسخره اش می کنند . برای بدبختی های

کارگران را از مسایل بد بختی انسان رد می کند و در سراسر کتاب بشر دوستان زنده پوش مبارزه با این طرز استدلال پوشالی و غیر منطقی انجام می پذیرد . آون به این باور است که آنچه این کارگران عنوان می کنند هیچکدام ماده اصلی بد بختی و ادبار و شکستجه نیست مساله در جای دیگر است و ریشه در جایی دیگر دارد . برای رهایی از چنگال ادبار و گرسنگی باید بر ضد نهاد های انسان شکن نظام طاغوتی و سر مایه داری مبارزه کرد که همه وسایل تولید و ابزار کار را در اختیار و انحصار خود دارد . آون با در یافتی که از مسایل جا معه و جهان دارن به این باور است که برای رهایی انسان و بازگشتن ندن عدالت به روی زمین با مناسبات موجود در هم ریخته شود ، باید در روابط و ضوابط موجود جا معه تجدید نظر به عمل آید . تا این اصول نا شا یسته و ضد انسانی تغییر نکند کارگران آزادی و زندگی ندارند . به مو جودات بی اراده ، بیمار و گرسنه و بی پناه مبدل می شوند . باید علت اصلی فقر را در یافت . به آنچه کارگران دیگر اشاره می نمایند و آن را علت ادبار و بد بختی می نامند . نمی توان دل بست آنها تحت تاثیر تبلیغات زهر آگین اربابان زر و ثروت مردان از خود را غسی و مستبد قرار گرفته اند . بسیاری از بختی های این به نشا ن دادن رنج ها ، در بدنی ها و گرسنگی های کارگران اختصاص یافته است رابرت تر سال همه زشتی ها و نا روایی های جا معه سرمایه داری را در این اثر به روشنی نشان داده است و وظیفه نویسنده مسوول هم همین است که کاستی ها و نا راستی ها را نشان دهد و نشان دهنده محض هم نباشد باید به آنچه می نویسد باور داشته و آنچه را به علامت زشت بودن آن نشان می دهد دگرگون کند و مگر مگون کردن هم به آگاهی و ایمان نیاز دارد .

خویش خود شان تفسیر هایی می کنند . هارلوکه یکی ازین فلک زده هاست و باید بدبختی و ادبار روزگاری گذرانند . چنین عقیده دارد که اگر بیکاری بیداد می کند و در هر کو چه ای صد ها کارگر بی کار و بی سر نوشت ، این ادبار و بی کاری ناشی از ازدیاد نفوس است . این طرز تفکر فرهنگ منحط سر مایه داری در ذهن او جا نشین ساخته است . جوی فیلهات هم همین نظر را دارد و چنین می پندارد که اگر نفوس روی زمین کم گردد دنیا گل و گلزار می شود و دیگر نمی توان از فقر و ادبار و بد بختی اثری یافت . اس لایم یکی دیگر از کارگران فقر را نتیجه سر گرمی ها و قمار و پادنه نوشی و فساد جا معه می پندارد . کراس هم عقیده داشت که این ماشین است که بجران کار را در جهان به وجود آورده است اگر ماشین نبود این همه بیکاری و بیچارگی وجود نداشت . این استدلال ها همه یا در هوا ، بی بنیاد و سنگواره ای است و ناشی از اشاعه ی فرهنگ بورژوازی که ماده و علت اصلی فقر را کتمان می کند و در ذهن طبقات ستم دیدی جا معه تخم بی باوری می کارد . آون می خواهد با این طرز تفکر مسلط در میان کارگران مبارزه نماید . و علت اصلی بیکاری ، رنج ، فقر و گرسنگی را باز نماید . آون با منطقی استوار و دلایلی قانع کننده این طرز تفکر و این شیوه فرباط

از همین طبقه ی آواره و بی خانه و خانواده است رابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در باید به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد ، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است رابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به نوش آون فرانک نهاده است . آن کارگر ساده که مانند فلک زده های دیگر از طبقه ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را غسی و بهره کش و مستبد به نام روستون آباد می شود کار می نماید . آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه ی خود را در یافته است ، عمیق می اندیشد و مسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید . می خواهد کارگران بیدار شوند . حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند . آون درد مند است و عاشق کار . قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان زنده پوش هم آون فرانک است . پیشه ی او رنگمالی است . رنگمالی هنر مند و وارسته است . همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعتون زده که حق انسان را با مال می نماید ایستادگی می نماید . درفش مبارزه را به دوش گرفته است و به جنگ هر چه سیاهی و تاریکی است می رود . او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه ی رهایی بخش و سر نوشت ساز رهنوردی تنها باشد . آون به این اصل باوری استوار دارد که

مبارزه نمی تواند فردی باشد . هماغسونه که رهایی فردی مفهومی ندارد . مبارزه برای رهایی فردی حرکتی است بی سر انجام براه پیمایی ی است بی نتیجه . باید متحد شد دیگران را به مبارزه فرا خواند . آون در کتاب بشر دوستان زنده پوش سیمایی انسانی دارد نماینده ی پر چسته طبقه است که در نواذنای تاریخ فرمان برده است و زندگانی برده وار داشته است . پاسداران بیداد و فراموشی تا توانسته اند او را باخودش در بیگانگی نگاه داشته اند . اما دیگر نمی توان اینهمه بیداد را پذیرفت و بر ضد ارزش های پوسیده و انسان شکنی کهن خاموش بود . باید به خود تکان داد و بنیاد بیداد را فرو ریخت . در سراسر کتاب کوشش در همین زمینه انجام می پذیرد کوشش برای روشن کردن ذهن استثمار زدگان و متحد کردن آنها . اشاعه دهندگان فرهنگ بورژوازی که همه اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر سری اربابان زر را می نوازند کوشش می نمایند که برای آنبه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند . آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می شود ، کارگران را بسیج می نماید . او هرگز در پی آن نیست که دیگران

از همین طبقه ی آواره و بی خانه و خانواده است رابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در باید به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد ، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است رابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به نوش آون فرانک نهاده است . آن کارگر ساده که مانند فلک زده های دیگر از طبقه ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را غسی و بهره کش و مستبد به نام روستون آباد می شود کار می نماید . آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه ی خود را در یافته است ، عمیق می اندیشد و مسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید . می خواهد کارگران بیدار شوند . حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند . آون درد مند است و عاشق کار . قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان زنده پوش هم آون فرانک است . پیشه ی او رنگمالی است . رنگمالی هنر مند و وارسته است . همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعتون زده که حق انسان را با مال می نماید ایستادگی می نماید . درفش مبارزه را به دوش گرفته است و به جنگ هر چه سیاهی و تاریکی است می رود . او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه ی رهایی بخش و سر نوشت ساز رهنوردی تنها باشد . آون به این اصل باوری استوار دارد که



میسورتمین های جمهوری دموکراتیک افغانستان حین رسم گشمت در ستدیوم ورزشی لنین در شهر ماسکو .

رسمی ایی دیگر سیاست بازی های امپریالیزم امریکادر جهان

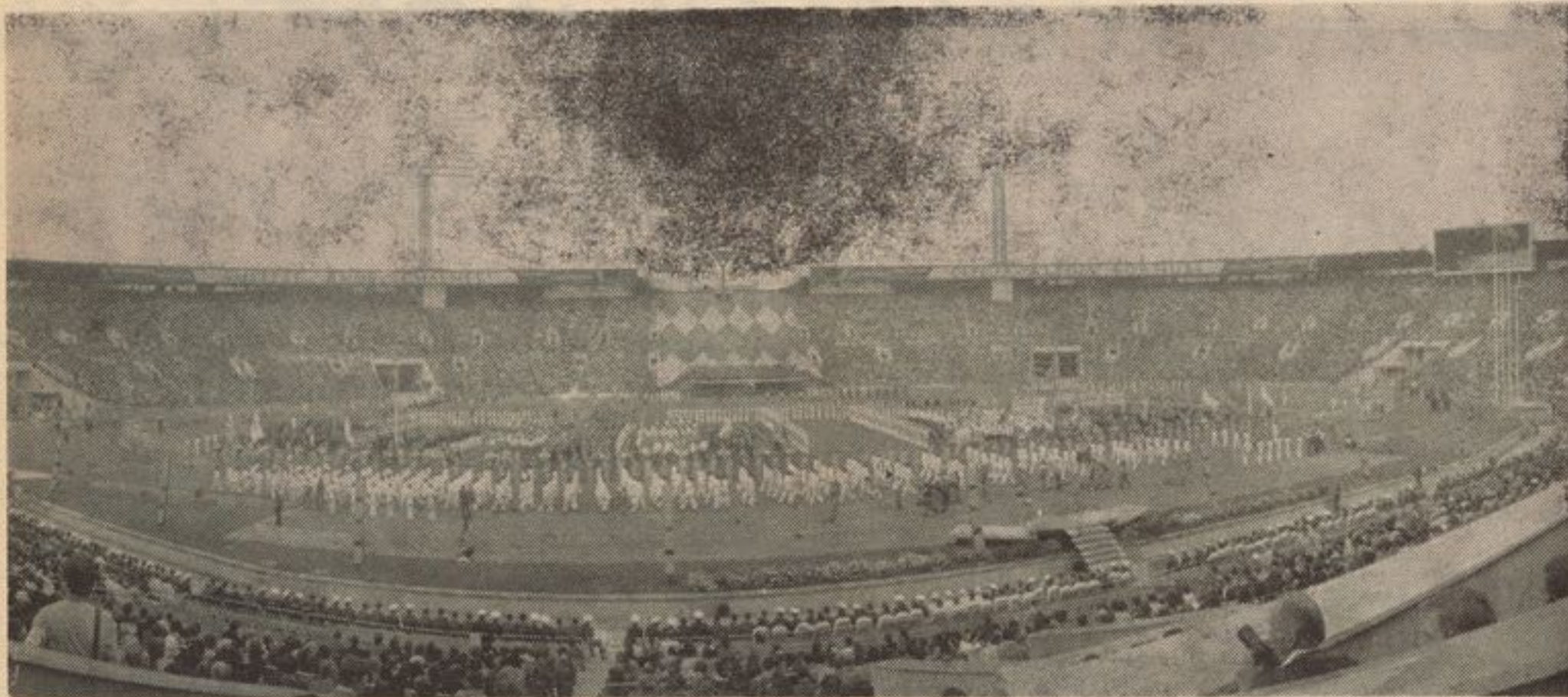
و آشوب بیشتر از پیش بر ملا می گردند . در کام اول امپریالیزم امریکاه دههه ساتات زندگی به شکست عواجه گردیده تلاش بخرچ داد تا با سیاست ارباب و وحشت نهید و تخویف از تدویر مسا بقات ۱۹۸۰ الهیای مسکو جلو گیری به عمل آورد و تحت این نقشه تمام دستگاه های دروغ ساز و افترا افکن امپریالیستی را چنان فعال نمود که بیسابقه بود ، آنقدر دروغ ها را سر همبندی نمودند که یکی بی دیگر افشا گردید ، با اینهمه با این سیاست و پالیسی فاندست از توزیع پول و همچنان سیاست سنتی امپریالیزم که عبارت از «بلیک میل» یا تهدید و شانتاژ می باشد نیز حد اکثر استفاده را برد که جایی را نگرفت ، امپریالیزم آنقدر به ارتباط الهیاد مسکو درآمور داخلی افغانستان آزاد مداخله کرد تا ازین طرف بهره برداری سیاسی نماید و از جانب

ننگین ارتجاع و امپریالیزم پرده برداریم اصلا پرده ای درمیان نیست چه خلقی های استعدادیده جهان در همین عصر کنونی زیاد دارند که امپریالیزم عامل اصلی دو جنگ خانما لسوز جهانی و دهها جنگ منطقوی بوده و امپریالیزم امریکاه چنان در جهان رسوا و بد نام گردیده که اکنون هیچ قدرتی آنرا دوباره اعاده کرده نمی تواند ، مردمان قهرمان ویتنام و تمام مبارزین هند و چین با گوشت و پوست خویش ، باحساس و عواطف شان در طول زمان طولانی در یافتند که امپریالیزم دشمن بشریت بوده و در راس آنها امپریالیزم امریکاه قرار دارد . گذشته از همه تحت رسوایی امپریالیزم امریکاه به ارتباط بست و دومین الهیای جهانی یا الهیای ۱۹۸۰ مسکو به زمین خورد و هر روزی که از گشایش الهیای باعظمت مسکو می گذرد ، رسوایی بیشتر گردیده و دروغ ها و ساخته های ذهنی طراحان جنگ

افکنی های امپریالیزم جهانی را تلاش های مذبحخانه می نامند . انکا به اصل قدرت جباران و سنگران در نظام های طبقاتی ، زور و بر چه بوده و اکنون که امپریالیزم آخرین نظام طبقات استثمارگر در روند تکامل تاریخ بحساب می آید با سلاح های مرگبار و مرگ آوری مجهز گردیده که اگر همین سلاح ها را از دست بد هد بکروزی هم از نظام فرتوت استثماراری دفاع کرده نمی توانند و چون دیگر استثمارگران و چپاولگران به گور نیستی دفن می گردند . بهر حال غصمون عمده و اساسی بشر و طبقاتی را در عرصه جهانی بیکار دو سیستم سو سیالیستی و سرمایه داری می سازد که درین نبرد رویا روی شکست و اضمحلال امپریالیزم حتمی بوده چنانچه تاریخ نظام های ارتجاعی و امپریالیستی بارها به این ادعا صحنه گذاشته و آنرا تأیید کرده است . اگر بنا باشد بروایت تاریخ از جنایات



امپریالیزم جهانیست که امریکاه به ارتباط جنایات ننگینی که مرگب گردیده درصحنه سیاسی و اجتماعی ایالات متحده امریکاه و دیگر کشور های جهان تمام اعتبار خود را از دست داده و اگر تکیه گاه جنگی و سلاح های مرگبار همراه با شبکه های تخریبی و جاسوسی را در اختیار نداشته باشد واقعیت اینست که کارش تمام شده و از همبندوست که مبارزان راستین نبفت و انقلاب جهانی فعالیت های تخریبی و دهشت



ستدیوم لندن در مسکو که توانست در المپیا ۱۹۸۰ از (۱۰۳۰۰۰) مهمان پذیرایی به عمل آورد

بگیرد ، آنها تا کید نمودند و از چار خویش
 را به کمالی ابراز کردند که در نهفت -
 جهانی ورزش سیاست بازی را دخیل نمودند
 و عدا خله سیاسی در صورت صورت گرفت
 اکثر ورزشکاران امریکا ضمن تقبیح چنین
 سیاستی در بیانات شان بطور رسمی این
 عمل را ریا کاری محض خواندند .
 سخنان دو گلاس پروان کپتان تیم ملی
 دوش امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی
 ۲۸ دقیقه در صفحه ۲۸



انداختن دسک و گلوله یکی از ورزش های بود که طرفی توجه علاقمندان این ورزش قرار گرفت

گردیده و آنچه را که به قلب نیز کمایی
 نموده بود از دست داد .

خشم و غضب امیر یا لیزم امریکا را دیوانه
 ساخته چنانچه خلاف میلش المپیا ۱۹۸۰
 مسکو دایر گردید ، همینطور با اعتراض
 شدید مردم ایالات متحده امریکا و بخصوص
 ورزشکاران آن کشور مواجه شد ، کارگر رئیس
 جمهور امریکا خواست تا از این سیاست در
 انتخابات ریاست جمهوری بهره برداری کند
 ولی نیرنگش کاری نیفتاد .

مردم وطن ما ضرب المثلی دارد که می
 گویند : هر چه از حد بگذرد رسوا شود ،
 و این ضرب المثل در مورد سیاست بازی ها
 و ددوغ سازی های شایعه پردازان امیر -
 یسالیزم امریکا بیشتر صدق پیدا نموده
 چنانچه در مورد المپیک همینطور شد و این
 رسوایی بیشتر از پیش دامنگیر افسوسناک
 و در زان قصر سفید گردید .

طراحان و ددوغ سازان امپریالیزم امریکا
 وقتی دیدند المپیا مسکو خلاف میل و اراده
 شان بر گزار گردیده اکثریت ورزشکاران
 جهان در آن شرکت ورزیدند ، سیاست
 دیگری را پیشه خود نموده تا وصله های
 این سیاست کهن فریب و تزویر را بهم
 پیوند دهند .

سیاست نو امیر یا لیزم در لباس تسلی
 ورزشکاران را بی پر چست گردید که فدای
 سیاست کار تر شود و با اینکه آمادگی
 شرکت در مسابقات المپیک مسکو را داشتند ،
 نتوانستند در مسکو با ورزشکاران جهان
 مسابقه دهند و از کشور شان نمایندگی
 کنند سیاست نو این بود که ، باید به
 ورزشکاران رشوت داد و با ایجاد محفل های
 ساختگی و توزیع مدال ها جلو خشم ورزش
 کاران را گرفت و اینهم نشد و رسوایی
 بیشتر گردید . چنانچه از جمله اعضای تیم
 دوش کمیته المپیک امریکا ضمن نشر بیانیه
 ای اظهار داشتند که این محفل بازی هرگز
 نمی تواند جای المپیا با عظمت مسکو را

دیگر ذهنیت مردمان جهان را علیه کشور بزرگ
 اتحاد شوروی مدافع صدیق و پاسدار راستین
 صلح بر گرداند که درین سیاست نیز ناکام
 گردید .

واقعیت و حقایق روزگار نشان داد که
 سیاست بازی های امیر یا لیزم رو به شکست
 بوده و دیگر در جهان اگر هیاهوی کرکننده
 ای راهم براه اندازد بازهم جایی را نگرفته
 جز سیاه رویی و سر افکنی برای او تجاع
 و امیر یا لیزم نتیجه ای بیار نخواهد آورد ،
 چنانچه گشایش المپیا مسکو در میان
 مخالفان ها و دروغ های شاخدار امپریالیزم
 این ادعا را به اثبات رساند .

همچنان دلچسپی و علاقمندی زاید الوصف
 ورزشکاران در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو
 و عظمت و بی سابقه بودن تدویر این مسابقات
 و جریان آن یکبار دیگر به اثبات رساند
 که امیر یا لیزم دیگر آقا و پادار جهان نیست
 بگذار امیر یا لیزم به حساب تاریخ در آخرین
 فرصت زندگانی خویش دست و پا بزند و
 اینجا و آنجا حقایق را قلب جلو دهد و بددوغ
 گلو پاره کند ،

جریان مسابقات المپیک در مسکو در مرکز
 اتحاد جما هیر شوروی سو میا لیستی توجه
 تمام مردم جهان را بخود جلب نموده و چنانچه
 بر علاوه تما شا جهان مهمان و مردم اتحاد
 شوروی میلیون ها انسان از نقاط دور و نزدیک
 جهان توسط تلویزیون این مسابقات دلچسپ
 و دیدنی را می بینند و خاطره های آرا به
 حافظه می سپارند .

حافظه زمان هرگز عظمت بی مانند المپیا
 ۱۹۸۰ مسکو را از یاد نبرده و شکست
 انضاح آمیز امیر یا لیزم امریکا را نیز در
 مورد فراموش نمی کند .

افزاده برین امپریالیزم امریکا بهار تسباط
 بیست و دومین دور مسابقات پاستالی المپیک
 که در مسکو برگزار گردید بیش از حد
 تجرید گردیده و در صحنه سیاست جهان
 و در روح و روان مردمان جهان بگلی بی اعتبار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

به عمل کار بر آید

من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه
در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
جانا به خرابات آتا لذت جان بینسی
هر گوشه یکرستی دست زده بردستی
تو وقف خراباتی دخلت مرو خرجت می
ای لولی بربط زن تو مست تری یا من
از خانه بیرون رفتم مستیم به پیش آمد
چون گشتی بی لنگر کز می شد و زمزمی شد
گفتم ز کجایی تو تسخرزد و گفتم ای جان
نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل
گفتم که رفیقی کن با من که ترا خویشم
من بی دل و دستارم در خانه خسارم
شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی
مولوی

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خستگان را خبر از زهرمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
دا روی تو بیت از پیر طریقت بستان
که آدمی را بتر از علت نادانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا پا شد
توان دید در آینه که نورانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز ست
روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست
پنجه دیو به بسازوی ریاضت بشکن
که این به سر پنجگی ظاهر جسمانی نیست
طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی
صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست
حند از بی روی نفس که در راه خدای
مردم افکن تر ازین غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طفلانده اند
مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست
با تو ترسم نکنند شاهد روحانی روی
که انعام تو به جز راحت نفسانی نیست
خانه پر گندم و یک چو نرستانه به گور
غم مرگت چو غم برگ ز مستانی نیست
پیری مال مسلمان و چو مال پیر ند
بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست
آخری نیست تعنای سرو سامان را
سرو سامان به از بر سرو سامانی نیست
آنگس از فزد بترسد که مناعی دارد
عارفان جمع نکردند و پریشانی نیست
و آن که را خیمه به صحرای فراغت زده اند
گر جهان زلزله گیرد غم و پرانی نیست
یک نهیحت ز سر صدق چهالی ارزد
مشتو از در سخنم فایده نوجپانی نیست
حاصل عمر تلف کرده و ایام به لپو
گذرانیده به جز حیف و پشیمانی نیست
سعیدیا گرچه سخن دان و مصالح گویی
به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست
«سعیدی»



دهمین نغمی

دزده دویوسمندر نه می خبی پورته شی
هم دزخمی احساس زخمونه می لمبی پورته شی
لکه یتیم غولدی می او بشکی شی روانی بر رخ
دزده دکور نه می دهمی جنازی پورته شی
جی راه زده شی دخوازه اشناخوازه پاندونه
شی و لولی می لیولی تری انگازی پورته شی
جی راه به یادی چاگانی شوقیب شی کله
دغم، غوسی سرو می وینی فواری پورته شی
شی می دردوسره یوخی ترینه گیلی پورته شی
جی دسرو، سرو آهونه می نغمی پورته شی
(دزده سواند) به خان له تالو گم کیری ز ما گرانه اشنا
جی می نغمی کی ستا دهمی اوازی پورته شی
ز سواند

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

درد و نودنیا

چراغ تابان

راشه لیز زما د ارما نوتو دنیا و گوره
 نا چی می به زپه داغونه کینودل ، گلونه شول
 تاپیری لیدلی دخوشیو دنیا گانی د ی
 بینه می ایمان دی او کعبه می دساقی مترگی
 ستاسرگی دغم به زپه کله لندی شویدی...؟
 ۴۶ بی درد یو کی له کرده ناخبره تی ؛
 وگوره چی خه می به زخمی زپه کی تیر شویدی
 کی یله مینی اووفا بلخه موندی نشی

راشه د غمجنو امید و نو دنیا و گوره
 راشه د زپه باغ ته ، د گلونو دنیا و گوره
 خیردی یوخل راشه دغمونو دنیا و گوره
 راشه د کعبی د گناهو نو دنیا و گوره
 سترگوته می خیرشه ددغم نودنیا و گوره
 راشه خه شبیه خود دردو نو دنیا و گوره
 زپه کی می میلمه شه دداغونو دنیا و گوره
 راشه د(کاوون) دارما نوتو دنیا و گوره...
 (کاوون توفانی)

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
 سپیدسیم رده بود درو مرجان بسود
 یکی نمائد کنون زان همه بسود و بر ریخت
 نه نحس کیوان بود و نه روز گار دراز
 همی چه دانی ای ماه روی مشکین موی
 به زلف چو گان نازش همی کنی تو بدو
 شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود
 شد آن زمانه که اوشاد بودو خرم بود
 بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو
 نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف
 دلم خزانه پر گنج بسود و گنج سخن
 بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر
 همیشه چشمم زی زلفکان چا بک بسود
 عیال نه زن و فرزند نه موولت نه
 تو رودکی را ای ماه رو کنون بینی
 بدان زمانه ندیدی که در چمن رفتی
 شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت
 کنون زمانه دگر گشت من دگر گشتم
 نبود دندان لابل چراغ تابان بسود
 ستاره سحری بود و قطره باران بود
 چه نحس بود هما نا که نص کیوان بود
 چه بود منت بگویم قضای یزدان بسود
 که حال بنده ازین پیش برچه سامان بود
 ندیدی آن گه اورا که زلف چو گان بود
 شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود
 نشاط او به فزون بود و بیم نقصان بود
 به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
 اگر گران بدزی من همیشه اززان بود
 نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بسود
 از آن سپس که بر کردار سنگ و ستان بود
 همیشه گو شم زی مردم سخن دان بود
 ازین همه تم آسوده بوئو آسان بود
 بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
 سرود گو یان گشتی هزار دستان بود
 شد آن زمانه که اوشاعر خراسان بود
 عصا بیار که وقت عصا انبان بسود
 رودکی

هرگز

می میرد اشتیاقم
 میبرد آتشم
 شسید می شوم
 مرگت فرو میریزد
 اما هرگز نمیگویم
 عشق ما گشت و به پایان رسید
 عشق ما نمی میرد ، وطن من !

چی ته راخی

گلشن کی شولی داسی آوازی چی تهر اخی
 ورخم لاس او پتی به بشکلو و مه دمالی
 سری شولنی سره لاسونه سور سالوی که به سر
 به خیال د بشکلو لو ستا د بشکلو ا ننگو
 عشوی د بیغلتوبندی خوری شوی به گلشن
 نوبت دخوشحالی نی غویدلی هره خوا
 لبه می در ته فرشی غویدلی به اخلاص
 کوی اوشکی می بو کی هر کلی ستانرا تلو
 گلونه در ته غاری در وازی چی ته راخی
 زه هم ورختی اخلم اجازی چی ته راخی
 دابیا په سر و لمبو کی خوک سیزی چی ته راخی
 له گلو خنی پورته شوی غازی چی ته راخی
 غوئی به غویدلی کی کوی غمزی چی ته راخی
 دی شوی دشونو خیازی چی ته راخی
 قدم بردی پده جانانه به راخی چه ته راخی
 کوی سترگی می دحسن درویزی چی ته راخی
 غرور دی د جمال کی رانه هیر د حافظ مرگ

ولاری به یی به قبری خالی چی ته راخی

حافظ

: محمود درویش
ترجمه معاصر فلسطینی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

رسوایی دیگر سیاست...

برای طرا حان سیاست ضد المپیک ۱۹۸۰ مسکو نهایت آزار دهنده بود که در کنفرانس مطبوعاتی گفته است: بسیار خوشگوار تر می بود اگر در مسابقات المپیک مسکو - اشتراک می کرد. وی همچنان گفته است: اکنون احساس تنهایی و حقارت می کند. سخن موقد دیگر اینکه اکثر ورزشکاران در موضع رد کردن ضیافتی قرار دارند که قصر سفید ابتکار رو براه کردن آنها دارند، چنانچه راور جان ها روپل يك ورزشکار امریکایی گفت:

تحریم این ضیافت شدید ترین احتیاجی است که کرده می تواند و اکثر رفتای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد.

حد اقل توجه می رساند، وقتی از تجماع و امر یا لیزم شکست می خورد به چه سیاست های که دست نمی زند، وجه مسخره های که نمیسازد، اگر دوغ کارگر نیستند پول و بانک های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز نیک وزیر تجارت امریکا يك چك چهار میلیون دالری را برای

دونال میلر کمبل کمیته المپیک انگلشور داده است که از آن استفاده کند، دو نالد میلر گفت: پول یگانه وسیله موثری است و جو لس ستور کپتان تیم هاکی زنان امریکا



حرکت زیبایی از یک ورزشکار استرالیایی



ورزش جمناسستیک از جمله ورزش های بود که مورد استقبال زیاد تماشاگران و ورزش دوستان قرار گرفت



لیخند بیروزی بعد از گرفتن مدال در چهره این ورزشکار دیده میشود

زنان در جمهوری تاجکستان شوروی



امروز زنان تاجیک مانند مردان شبان در امور تولیدی سهم بارز و پرازنده می دارند .

امروز در جمهوری تاجکستان شوروی زنان در تمام ساحات اقتصادی پایای مردان فعالیت و جنود چند داشته و کار میکنند . فعالیت های جسمانی و کارهای طاقت فرسا و بفرنج که زمانی فزونی ترین مردان از اجرای آن عاجز بودند و از آن شانه خالی میکردند ، امروز زنان تاجکستان بدان دسترس و تسلط کامل دارند و از عهده بی عهه کار های دشوار که یک مدت منحصر به مردان بود به خوبی برآمده اند . همه افتخارات در نتیجه بی کار و بیکار شباروزی انتر ناسیو نالستی و برادرانه بی عهه یسی زحمت کشان شوروی بوده که جمهوری تاجکستان در طی نیم قرن به سرزمین زیبا و سرسبزی مبدل شده است . اعمار سد ها و نیروگاه های آبی از جمله بند برق آبی (نارک) که بالای دریای خرونان و خش ساخته شده و بزرگترین نیروی برق آبی در آسیای میانه محسوب میشود که جلگه ها و نیل زار های بابر و لامزروع و لب تشنه بی وادی و خش را سیراب و قابل زرع ساخته است .

حفر تونل ها و امتداد جاده های اسفالت شده به همه قراوقصبات که بالای قله مرتفع موقعیت



اکثر رانندگان ماشین های گولیگر در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال می باشند .

ترجمه : نورمحمد «هفتا»

قهرمان اتحاد شوروی کرو تیس لود میلا سیتپ نوفا



کرو تیس ل. س در سال ۱۹۲۲ در قصبه ای کوشوکوی ایالت زبروچشم به جهان گشود . تعلیمات خود را در رشته پرستاری فرا گرفت . کمسول کرو تیس ل. س. در سال ۱۹۴۱ بحیث پرستار و مربی گردید از سر بازان وارد جبهه جنگ میهنی کبیر اتحاد شوروی شد . نامرده بخاطر نجات مجروحین با اخذ سه مدال بنام ستاره سرخ و مدال «شجاعت» مفتخر شد . کمونیست های گروه سر بازان کرو تیس ل. س. را به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفتند . کرو تیس ل. س. در نزدیک شدن به برلین

یک دوری آموزش مسلکی در کادر فنی موسسات تولیدی رول به سزایی رایفا میکنند اکثر رانندگان ماشین های غول بیکر «کمپاین» گندم دروی و ماشین های بخته چینی در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال میباشند . دست بی هم به صفت تراکتور چنان لایق و ماهر درویدی و نشت های تموز و آفتابی در زیر اشعه بی داغ و سوزان آفتاب تابستان به قلبه و شدیدار به جوبه گنی و قوریه شانی در اراضی به کشت و زرع اشتغال داشته ز تعدادی هم چون مهربه های ماشین در چرخش فابریکه ها نقش دارند .

از دستگافتی های رنگارنگ جهان

به افتخار ابن سینا

این جشن تولدی شامل چاپ رسالات فلسفی و مجموعه شعر وی نیز میگردد که تا این تاریخ به زبان روسی چاپ خواهند شد.

دستگاه های نشراتی تاجیکی در حدود ده اثر منتخب ابن سینا را بشمول زندگینامه وی در دولسان تاجیکی و روسی از چاپ خواهد کشید بدین مناسبت در ازبکستان مهمترین اثر ابن سینا بنام «کانون علم طب» آماده چاپ گردیده است همچنان کارهای تهرینی این عالم که در آینده پایه روش های «هیپوگریسی» و «گالین» را تشکیل خواهد داد، تا به امروز اهمیت ورزش خود را حفظ نموده است.

به اساس فیصله یو نسکو طی سال ۱۹۸۰ هزارمین سالگرد تولدی متفکر و دانشمند بزرگ ابوعلی ابن سینا در سراسر جهان برگزار میگردد.

ابن سینا در سال ۹۸۰ ع در قصبه اشکانات نزدیک بخارا متولد گردیده و در طول حیات کوتاه خود بیشتر از ۲۷۰ آثار بوجود آورده است از جمله ۱۷۰ آن تا امروز باقی مانده است که همه این آثار باقی مانده مذکور به مناسبت جشن قریب الوقوع تولدی وی در اتحاد شوروی بچاپ خواهد رسید.

کشف کیهانشان عظیم باد و هسته آن

کیهانشان مذکور کمتر از یکسال نوری است و بنابراین این امکان بوجود آمده است که تیوری جدید در باره این خفره های سیاه کشف شده که جسامت شان ماورای تصور است قایم گردد.

این تحقیقات بکمک رادیو تلسکوپ دستگاه ماهداتی فزیک نجومی کریمیای اتحاد شوروی انستیتوت ماکس پلانک جمهوری فدرال آلمان و ۳ آله نجومی امریکایی و سویدنی انجام داده شده است.

هدیه نموده است.

این تخفه بی گرانمایه درست مدل همان کشتی یخ شکنی است که در فاجعه یخ زمستان سال ۱۹۷۸-۷۹ بنا به امر مقامات شهر کیل جهت رهایی و نجات زیاده از صد کشتی باربر که در یخبندان بحر در زیر صخره های یخ مانده بودند سوق داده شده و آن هارا آزاد ساخت.

یک کیهانشان که گفته میشود دارای دو هسته می باشد طی تحقیقات مشترک رادیو آسترونومر های اتحاد شوروی - جمهوری فدرال آلمان - امریکا و سویدن کشف گردیده است.

در ارزیابی که از این کیهانشان بعمل آمده دانشمندان متفق القول اند که این پدیده (حادثه) برای اولین بار مشاهده گردیده است.

کشتی یخ شکن

اخیرا مدل یک کشتی یخ شکن (آلمانی و فنلند موسوم به «هاتری» زینت بخش موزیم کشتی رانی شهر (کیل) در جمهوری اتحاد آلمان شد. این اثر ظریف و میناتوروی را که تقریبا پانزده سانتی متر طول دارد ژنرال فونسلگری فنلند در ها مبورگک باین موزیم



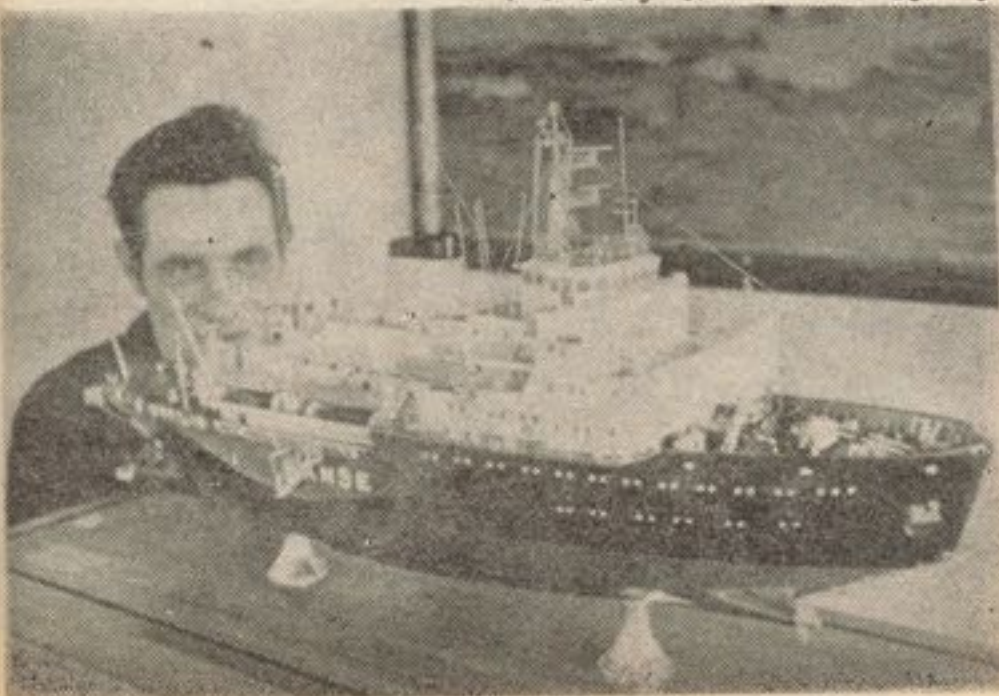
قهرمانان جمناستیک خوردسال

بعد تر کپ اتحاد شوروی نایل آمد. ناتالیا تا اکنون بسیاری جوایز را حاصل کرده است ولی هنگامیکه بخاطر مسابقات اولمپیک مسکو بشدت آمادگی می گرفت تمرینات او نسبت گرفتن زخمی درمچ پایش قطع گردید.

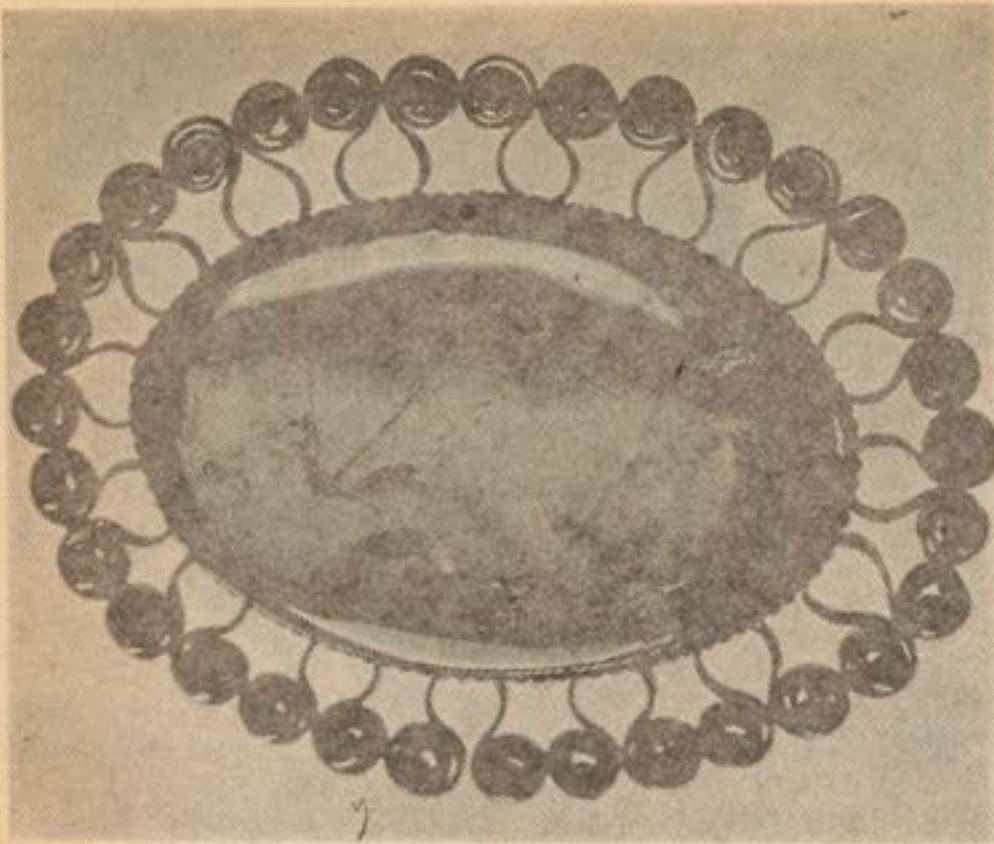
قهرمان برچمنه شوروی (ناتالیا) اکنون می تواند تمرینات خود را انجام دهد موصوف توسط پرو فیسر رویا میرونووا دو کتورطب آمردیپارنمنت سمپورت و پالت معیوبین در مرکز استیتوت ترا موتو لوجی و اورتو پدیک در مسکو تداوی گردیده و شفا یافت.

ناتالیا از سن ۱۴ سالگی در شهر رستوف آن سدان در مکتب معروف جمناستیک تحت رهنمایی نیکولای نوسوروتسکی تریشر لا بق وورزیده شوروی ورزش جمناستیک را شروع کرد.

اودر کیهانشان جمناستیکرهای کلاس اول جهانی آزدیگر جمناست هامتجمله لودمیلاریش جیوا) بسا اوقات در مسابقات قهرمانی ملرو جهانی او لمپیک پیشی گرفته است. ناتالیا اولین بار موفقیت را زمانی بدست آورد که بگرفتن کپ هفت ناهمسکو لیوزو



چگونه انسان‌ها کهربا را شناختند



این هم نمونه‌هایی از زیورات که از کهربا ساخته شده است

سلسله کشفیات به منظور تحقیق در ایجاد ماده کهربا زده اند با مواظبت و هو شیاری نام با بیل کلندو گاهی با انجبار موافقتی تحقیقات شان را در مورد انعام می‌دهند . ماده کهربا که در قسمت بحیره با لنتیک وجود دارد به سهولت و آسانی استخراج می‌گردند اما ماده مذکور در قسمت های کشور جمهوری تو منیک نهایت دشوار و طاقت - فرسا است تقریباً در حدود چهل سال به این طرف است که محققین در کشور مذکور موفق به دریافت این ماده معدنی و طبیعی گردیده‌اند .

زعالیکه کر ستیف گولب درین منطقه تو منیک پیاده شد ساکنین منطقه مذکور برای این سیاح و تریا نورد نخستین جهان تحفه های مختلف از ماده کهربایی تعارف می‌کردند ولی امروز منابع کهربایی کشور دو منیک هم از لحاظ قیمت کمیت و هم از لحاظ کیفیت قدامت نسبت به دیگر ماده کهربایی جهان حاصل نموده است . امروز ماده کهربا

بی که بصورت خام پندست می‌آیند از شش الی چهل پوند قیمت داشته و بصورت عمده در ساتا یا گو ارسال می‌گردند از جمله انواع کهربای مختلف و گونه گون رنگ سبز آن دارای شهرت به خصوص و به سزایی است که تعداد زیاد مردم به آن و خرید آن علاقمند هستند دانشمندان می‌گویند که این ماده سبز رنگ رنگ خود را از یک نوع رسوبات کیمیای در طبیعت حاصل میکند یکی از کهن ترین شکل حشره کهربایی در حدود صد میلیون سال قبل بوده که تا کنون بشر به شناخت آن دسترسی پیدا کرده اند که دو نفر سنگ شناسان در سال ۱۹۶۶ در ایالت نیوجرسی به دریافت و شناخت آن موفق شدند این فوسیل در پوهنتون هاروارد تحت تحقیق و مطالعه فوسیل شناسان قرار دارد .

مورچه و حشرات اغلباً در کهربا دیده میشوند مگر حشرات که از دو انج زیاد باشند کمتر دیده میشود که چند نمونه آن در بعضی تحقیقات به چشم رسیده است .

امروز خصوصاً در امریکا یک گردن بند آن در حدود یک صدو پنجا دلار ارزش دارد . ماده کهربا و منابع آن خصوصاً در نقاط زیاد جهان پیدا میشود که درخت مخصوص آن زیاد تر باشد اولین دانه کهربا که از قسمت اولی گوسین دریافت شد، محققین عقیده دارند که ممکن است در حدود چهل میلیون سال قدامت داشته باشد . امروز منابع عمده و سرشار این ماده در قسمت های جنوبی بحیره سیاه یافت میشود همچنان گفته میشود که بین سالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۸۵ مقدار زیاد این ماده در قسمت های کالین گراد اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی دریافت گردیده است به اثر تحقیقات که دانشمندان بعمل آورده‌اند گفته میشود اشجار که مصاب به یک نوع مرض خاص نبانی می‌گردند مقدار زیاد این ماده کهربایی را از خود افزای می‌کند طبق آمار که بدست آمده در نیوزلاند سالانه مقدار زیاد ماده کهربا را از چنین اشجار بدست می‌آورند .

بعد از جنگ جهانی دوم استخراج ماده کهربا از قسمت های کالینگراد توقف داده شده است زیرا این ماده قیمتی بوده و در راه استخراج آن رهنمود های بخصوص طرح نمودند که ضایعات کمتری در مورد داشته باشد گرچه امروز استخراج این ماده زیاد صورت گرفته و در کشور های اروپایی غربی و ایالات متحده امریکا و جمهوری دو منیک زیاد صورت می‌گیرد .

تحقیقات را که دانشمندان در مورد حشرات قدیم بعمل آورده اند گفته میشود که اکثر این حشرات ضعیف الجثه که در میان درختان انبوه زندگی میکنند شباهت از نگاه رنگ و شکل خود به ماده کهربا می‌داشتند فوسیل های که بدست آمده نشان میدهند که هوا از بعضی مچرا های داخلی این ماده نفوذ نموده داخل انساج تنفسی گردیده باشد بسیاری از حشرات قدیمی که داخل تیوب ها نگهداری شده اند شباهت زیادی را از نگاه رنگ و شکل به ماده کهربا می‌رسانند . محققین اکثر در مناطق مختلف دست به یک

در زمان امپراطوری روم ماده کهربا را مورد استفاده زیاد قرار داده از آن سواد کیمیای و حتی در طبابت نیز از آن استفاده می‌کردند دکتوران و پزشکان که اکثراً به شکل حکیم یعنی طب قدیم بود به مریضان تو صیه می‌کردند که این ماده را به گردن مریض بیاویزند تا از انتشار تب مالاریا و سایر امراض جلوگیری کنند هم چنان در روم قدیم این ماده باعسل ونوعی از ماده گل مخلوط نموده به شکل نیل طولیا در چشم مسی کشیدند تا از امراض چشم جلوگیری کنند هم چنان تا قرن نوزدهم و اواخر همین سده بود که دکتوران تو صیه می‌کردند که برای جراحت و زخم اعضای بدن از این ماده به مشابیه مرجم استفاده بعمل آورند .

از ماده کهربا در ساختن اشیای تزئینی استفاده بعمل می‌آید این ماده گفته میشود که در حدود هشت هزار سال قبل از میلاد نیز مورد استفاده قرار گرفته بوده است که در قسمت های شمالی اروپا از این ماده مواد تزئینی زیاد ساخته می‌شد بازرگانان قدیم این ماده را مثل طلا و سایر فلزات نجیبه مورد داد و ستد قرار میدادند و آن را از آسیا به اروپا انتقال میدادند و از فروش آن اجناس قیمتی دیگری را باز یافت می‌کردند و مخصوصاً این ماده را با طلا - نقره - مس ، پروتیز مبادله می‌کردند .

امروز از ماده کهربا در صنایع استفاده زیاد بعمل می‌آورند مخصوصاً برای پوش سگرت از آن کار می‌گیرند . بنا بر خصوصیت تاریخی و گذارش آن گفته میشود که مردم در ممالک اسلامی نظر به خصلت این ماده (که مسویا بحیث عایق در نفوذ ارواح خبیثه بوده و آن را به سردن مسی آویختند) از آن تسبیح های قیمتمدار می‌ساختند و آن را بدست گرفته و بعد ها شکل استفاد آن تغییر کرد .

ماده تزئینی که از این ماده کهربایی ساخته میشود در مغازه های بزرگ جهان

انسان های اولیه در مورد کهربا تصورات و افئیشه های مختلف داشتند زیرا کهربا خصلت جذب بسیاری از مواد سبک را می‌داشتند باشد اگر یک دانه کهربا به تکه پشمی مالیده شود بعد میتواند مقدار زیادی از گاه و ذرات دیگر را جذب کند . این ماده شفاف و روشن بوده و مانند چوب می‌سوزد ولی یک دود بسیار نازک از خود بجا می‌گذارد . عسر گاه این ماده را بروی تکه پشمی بمالیم خاصیت جذب پیدا میکند و مردم در گذشته ها تصور می‌کردند که این یک شی خارق - العاده است بعد ها بود که این ماده را یونانی ها بنام الکترون یاد کردند ریشه که از آن کلمه برق نشات کرده است .

ازین که این ماده یک خصلت جذب کننده داشته و شفاف است تیورین های قدیمی یونان قدیم می‌گفتند که این ماده ذره از اشیای نوری است و عده یی تصور می‌کردند که این ماده قطره های اشک نیلور شده خدا یان است بعد ها به اثر تحقیقات و مطالعات دانشمندان بود که آنها دریافتند که این ماده یکی از مواد طبیعی دنیای مادی است .

در دوران های قدیم دوران حجر پاکسون اولیه که هنوز هم سطح درک و دانش مردم تکامل نیافته بود گمان می‌کردند که این ماده یک خصلت تدافعی و دفع امراض و ارواح خبیثه را داشته می باشد روی همین لحاظ بود که مردم از این ماده شفاف گردن بند ساخته و آن را به گردن شان می‌آویختند .

در روم قدیم پهلوانان و جنگجویان نیز هنگام جنگ و نبرد دانه کهربا این ماده شفاف و جذاب را به گردن می‌کردند و کمالا های جنگی شان را ازین مواد می‌ساختند تا ضرب خنجر و سنان آنها را از با در نیابرد هم چنان در گذشته ها تصور می‌کردند که ارواح خبیثه از طریق نار ها و رشمه ها داخل محل می‌گردند از همین لحاظ کمانیکه مصروف ریستن نخ بودند درعاشین های نخ ریسی نیز دانه کهربا را نصب می‌کردند تا مبادا با تولید نار و نخ و ورود آن ارواح خبیثه داخل مسکونه گاه مردم نشود .



نمونه هایی از مواد کهربایی که در صنایع امروزی استفاده شایانی از آن صورت می‌گیرد



از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن! برای اینکه بشکل دقیق عوامل تشتت و بی سرو سامانی و طردن در قرن هژده و بخصوص قرن نوزده و اوایل قرن بیست بدانیم و هکذا برای ترک درست وضعی که استعمار انگلیس را بکنکور مسا کتایید مستلزم تشریح نظام اقتصادی، اجتماعی کنکور است.

در شماره گذشته شما ازین موضوع بحث بعمل آمد و اینک بدنبال آن نوشته بایست بدانیم که:

رژیم اقتصادی، اجتماعی کنکور طوریکه گفتیم درین زمانها فتودالیزم و ساختن های ماقبل فتودالی بود ولی این رژیم اقتصادی، اجتماعی هر قدر به استعمار دهقان نسبت به گذشته شدت می بخشید همان قدر هم کنکور ما افغانستان از سیر تکاملی خود عقب میماند و هم چنان نسبت جبروت و استعماریکه از طرف فیودالان بردهقانان و دیگر زحمتکشانش روا داشته می شد پیوسته بین طبقات اساسی و آشتی ناپذیر جامعه (دهقانان و فتودالان) جنگهای متوالی و مبارزات گرم پیوسته جریان داشت. دوم جنگ بین خود فتودالان با یکدیگر شان برای کسب قدرت بیشتر و سوم جنگ همه ملت علیه تجاوز و استعمار اجنبی.

این جنگ ها بخصوص جنگ بین فتودالان باعث آن می شد تا دولت ها ضعیف شوند و حتی سقوط بی دردی دولت هارا ببار آورد. در قرن نوزدهم جنگهای فتودالی به اوج خود رسید و سردمداران عمده این جنگ ها امیران سردار پاننده محمدخان (سرکرده قاسمیل محمدزایی هاند افغانستان) بود.

این شخص بیست و یک سال داشت که شانزده نفر آنها در تاریخ قرن نوزدهم افغانستان سهم زیادی داشتند و هر کدام شان با گرفتن اقتدار و کسب لقب سرداری به حکمروایی فتودالی دوا می دادند.

سردار پاننده خان در زمان سلطنت

زمان شاه سدوزایی در توطئه ای که بر ضد شاه بی ریزی شده بود متهم گردید و به اعدام محکوم شد و در نتیجه فتح محمد پسر پاننده محمد برای انتقام پدر در انصراف دولت زمان شاه داخل فعالیت شد و در نتیجه باعث سقوط آن گردید. ولی طوریکه گفتیم پیوسته رقابت و جنگ بین سران فتودال دوا داشت که در همین جریان رقابت و جنگ فتح محمد مشهور به وزیر فتح خان از طرف شاه محمود برادر شاه زمان قتل رسید. به همین ترتیب برادران فتح محمد باعث سقوط سلطنت شاه محمود گردیدند و خود شان با کسب قدرت فتودالی در نقاط مختلف کنکور صاحب اقتدار شدند و این تشتت ناشی از قدرت فامیل سردار پاننده محمد باعث شد که در ظرف بیست روز امکانات تشکیل دولت مرکزی در کنکور ما مهیا شده نتواند زیرا جنگها بی راکه آنها بشکل متواتر در نقاط مختلف کنکور بر راه می انداختند باعث می شد که دولت مرکزی روبرو ضعف و سقوط برود و در نتیجه اقتصاد، تجارت و تولید در کنکور سیر قهقری را بپیماید که این عامل پیوسته باعث خرابی و بدبختی و فقر استخوان سوز دهقانان و سایر زحمتکشان که مولدین اصلی جامعه بودند، می شد و می توان اینرا عامل عمده عقب ماندگی کنکور در طول قرن نوزدهم بحساب آورد. برادران محمد زایی افغانستان را مانند مال موروثی خویش بین خود به این شرح تقسیم کردند: کابل به سردار محمدعظیم، قندهار به سردار شیردلخان و بعد از مرگ او به سردار پردل، کشمیر به نواب عبدالجبار، غزنی به سردار دوست محمد (بعدها امیر دوست محمدخان)، پشاور به سردار یارمحمد دیره جات به نواب محمد زمان.

طوریکه قبلا گفتیم یک جبهه گرم دیگر یعنی تجاوز خارجی نیز وجود داشت و آن جبهه قبل از حملات انگلیس ها توسط سکا های پنجاب با تجاوزات شان گرم نگه داشته می شد. و زمانی که این دشمن خارجی خانه جنگی و کشت راندر کنکور ما دید آرام آرام به اشغال

مناطق متعلق به افغانستان دست زد ملتان، انک، پشاور و کشمیر را یکی بعد دیگری از کنکور ما جدا و به پنجاب ملحق نمود. درینجا باید تذکر داد که ازدهای خفته نرهندوستان (انگلیس) در تحریکات سکا علیه افغانستان سهم زیادی داشت زیرا انگلیس هرگز به هیچ نیرویی اجازه نمی داد تا طرف هندوستان نگاه کند لذا برای اینکه به اصطلاح یک تیر دو پرده شکار کند سکاها را بچنان افغانستان متوجه ساخت تا هم آنها را به این شکل تطمیع کرده باشد و هم توسط آنها افغانستان (یگانه رقیب خود از راه خشکه) را به این شکل تضعیف نموده باشد.

ولی درینجا یک نکته مهم و بسک درس بزرگ قابل تذکر است و آن اینکه همان برادران محمدزایی که مناطق مختلف کنکور را بین خود تقسیم نموده بودند آوائیکه سکاها به مناطق تحت تسلط شان حمله ور می شد نه تنها خود مقاومت نمی کردند بلکه دست بسته تسلیم دشمن می شدند و مردم مسلحشور و وطن پرست را نیز از مقاومت علیه تجاوز یگانه مانع می شدند. مثلا نواب جبار خان

هنگام حمله سکاها بر کشمیر فرار نمود و دیگران هم به شکلی از اشکال مانند او عمل کردند.

سرداران محمد زایی علاوه بر کارهای فوق برای اینکه بین خود شان اختلافات فتودالی موجود بود و برای اینکه حریف را شکست دهد بعضا برای تیل به این هدف به دشمن متجاوز خارجی می پیوستند چنانچه

سرداران پشاور با رنجیت سنگ پیوستند و سردار ان قندهار به حمد و ثنای امیران پرداختند. این اختلاف سرداران حتی زمانی که دولت مرکزی تأسیس شد (زمان امیر دوست محمدخان و امیر شیرعلی خان) هم ادامه داشت و قسم یک مرض مزمن باقی ماند که در نتیجه آن چند بار استقلال افغانستان توسط انگلیس ها (با استفاده از تفاتی آنها) و حتی ساحات مختلف کنکور از جمله ولایات شرقی افغانستان از پیکر وطن جدا گردید. آری جریانات بالا درس هایی آموزنده ای است برای جوانان ما.

شاهه دارد -

حرکات و طرز رفتار تان مؤید شخصیت و زیبایی شماست



آیا این طور حرکات برای بکنزن جوان شایسته است؟

ایستادن و راه رفتن او مهم نیست، اگر شما بتوانید خویشتن را خوب و درست و زیبا سراپا نگاهدارید میتوانید مطمئن باشید که قدمی به مقصود نزدیک شده اید.... برای اینکار راست بنشینید و راست راه بروید اما توجه داشته باشید که مردم فکر نکنند که شما جوی را قرت کرده اید.

راست نشستن و راست راه رفتن و راست ایستادن نه فقط شما را زیباتر و برازنده تر نشان میدهد بلکه بتدریج آثاری نیز روی

یک عده جوانان که بیشتر آنان را دختران و زنان جوان تشکیل میدهد از اینکه از نعمت زیبایی محروم هستند زبان به شکایت و گله باز نموده و بعضی از آنها از این رهگذر سخت در رنج و عذاب اند و خود را در یکتو ع رنج و فراقحتی احساس میکنند و این امر باعث گردیده که این عده از مردم گریزان باشند و گوشه گیری را اختیار نمایند.

به این عده باید گفت که زیبایی و نازیبایی نظریه دید اشخاص و ذوق آنان فرق میکند شاید زنی از نگاه صورت زیبا باشد اما طرز راه رفتن، یا صحبت کردن او طوری بنا شد که زیبایی صورت او را تحت شعاع قرار داده و در جمله زنان نازیبا قرار دهد.

ولباس هم کافی نیست که زنی لباس های آخرین مد و گرانبها بپوشد تا زیبا جلوه کند یا از آخرین لوازم آرایش استفاده نماید خیر زیبایی یک زن بایک دختر جوان بیشتر بستگی به شخصیت او دارد. و برای همین است که شما زنان زیادی را دیده اید که فاقد زیبایی اند اما شخصیت آنان باعث شده که زیبایی ظاهری او را تحت شعاع قرار دهد و او را نزد شما زیبا جلوه دهد.

یک موضوع را باید از نظر دور نداشت که زیبایی را با طنز اشتباه نباید گرفت. زنانی اند که کمتر زیبا اند ولی طنز اند و این در نظر اکثریت مردم بیشتر ارزش دارد. مخصوصا مردان بیشتر به این امر معترف اند. خوب منظور از این مقدمه بالا این است که چه کنیم تا زیبا و برآزنده جلوه کنیم. در قدم اول باید گفت که در زیبایی و برآزندگی یک زن هیچ چیز به اندازه

ځوانان او ددوی اړخیزه مسؤولیتو

نه په ټولنه کې

ورځی ته پری لږدی (باید دنن کار مېانه یاته نشی). هر یو غړی چی په ټولنه کې ژوند کوی اویا هر غړی چه په هر کار باندی مصروف دی یعنی هر یو که بزگردی او یا دکاندار پایه مکتب کی دی اویا که په کومه موسسه کی په کار بوخت دی باید چی خپل سیارل شوی کارونه په ښه توگه سرته ورسوی ، خصوصاً پداسی وخت کی چی زموږ گران هیواد افغانستان کی اوس اوس دغلیمو لاس لټه شویدی او هر څوک پخپلو ورځنی کارونو کی لگیا اویا خوشحالی سره خپل ژوند سرته رسوی لازمه ده چی دگران هیواد دلوړتیا پاره خپل ټول مسوولیتونه په نظر کی ونیسی او هم باید دهیواد اودټولنی دمسوولیتونو دپه نظر کی نیولو سره سم دخپلی مقدسی خاوری څخه په هر څای کی چی وی دفاع اویا ساتنه کی یی ښه هڅه وکړی .

گرانو ځوانانو ! داڅرگنده خبره ده چی هر هغه ځوان چی په ټولنه کی ژوند کوی هرورور دهغی ټولنی دټولو مقرراتو سره سم باید رفتار وکړی، او دهغی ټولنی ټول آداب او معاشرت باید په نظر کی نیسی. دا په دی چی هرکله دټولنی یو غړی په ټولنه کی په مجموعی ټول سره ژوند کوی لازمه ده چی دهغی ټولنی دټولو غړیو احترام دپه نظر کی نیولو سره سم چلند وکړی .

کله هم داسی پیښیږی چی دیوی ټولنی غړی دهغی ټولنی دغړیو په نظریه سره هم نظره نه وی او ځانته کوم دلیل او منطق نسبت دهغوی دخپرو او عمل سره لری یایی فوراً بېله دی چی فکر وکړی ردوی یی او یا داچی پسه فکر کو لو او ښو اند پیښو وروسته یی په ورین تندی سره خسو ا ب ورکوی چی دده عمل کله دهغی ټولنی دغړیو سره موافق وی او کله تسوا فق تسره



عکس دځوانانو دکار وخت پښی چی په ورین تندی او لوړ فکر سره کارکوی

چی زموږ انقلابی دولت دهر اړخیزه همکاري اومسولیتونو سره سره هیله من دی چی زموږ گران هیواد افغانستان دپي غرضواعمالو اوفداکار یو په واسطه خپل لوړ والی او معراج ته ورسیري او زموږ وطنوال چی کلونه کلونه یی په ظلم، غم، درداورنج سره خپل ژوند تیر کړی دی، اوس په بسوپه زړه او آرام فکر سره خپل ژوند ته دوام ورکړی ، همدارنگه هر هیوادوال اویا دټولنی ټول غړی چی په هر موقف اوهر مقام کی قرار لری خپلی وظیفی دی محترم وکړی او دهیواد دغلیمانو دهر ټول دانقلاب ضد اعمالوته چی دگران هیواد په هر گو ټ کسی غواړی خپلو نارو او اعمالوته (دادانقلاب ضد عناصر) لاس وهنه وکړی ژرتر ژره شنډ اوله منځه یووړل شی

لری چی پدی توگه ددوی په مینځ کی څه ناڅه ښخړی او نارازی پیښیږی . ځکه نوکه هر یو دټولنی غړی داخلاقو دپرنسیپونو په استفادی سره عمل وکړی او دهر کار اوعمل داجرا دپاره ښه ځان چمتو کاندی نو ښایی چی ددوی په مینځ کی کدروتونه حل او ښه اوآرامه فضا مینځ ته راشی .

محترمو ځوانانو ! ددغو ویلویه اساس د ټولنی غړی ته لازمه ده چی دخپل هیواد د پرمختگ او دهیواد دټولو ملیتونو د پاره زیاروباسی او دهغوی دهرساینی په هڅه کی وی، که هرڅومره کار او زیار چی د ټولنی له خوا پهریو غړی باندی اچول کیږی باید په ورین تندی قبول او دهغه په عملی کولو سره په غور او لوړفکر سره ځان چمتو کاندی .

نوهریو ځوان ته دالازمه ده چی دهره ورځ دپاره دکار وختونه تعیین چی بیا د هغه عملی کولو دپاره ځان چمتو او آماده کړی او خپل ورځنی کارونه باید په هماغه ورځ باندی ختم کړی او دیوی ورځی کار پلي

پشت خودرا خوب په پښتی چوکی بچسپانید و سر را کاملاً راست نکهدارید . نویسنده معروفی در این مورد گفته است: من عقیده دارم که برای زیبایی زن خیلی مهم است که او بداند سرش را چگونه نگاه دارد یا صورتش را چگونه آرایش کند . شما اگر می خواهید زیبا و پرازنده جلوه کنید یاد بگیرید که سرخودرا چگونه نگاه دارید .

ناتمام

هیكل شما بجا میگذارد که شما را از بسیاری از ماساژها و ورزشها و کار های که سایرین برای خوش اندام شدن میکنند بی نیاز سازد .

و برای اینکه بدانید و مطمئن شوید که بدن خودرا راست نکهداشته اید در عرض روز هر جا که فرصتی پیش آمد پشت خودرا بجایی تکیه بدهید و سعی کنید که پشت بدن و پشت کله شما با دیوار تماس پیدا کند وقتی روی چوکی نشسته اید و کاری ندارید،

پیوسته بگذشته

دختره مرال . اس

ج : شما مجبور نیستید که شخصاً بعضی چیز ها را تجربه نماید تا بتوانید در پاره قضاوت درست نماید . بسیاری از متخصصین ولادی ونسانی مرد هستند و طبعاً حامله دار نمیشوند اما در باره حاملگی و موضوعات مربوط به آن بیشتر از خانم های حامله میدانند .

س : ماری جوانا نسبت به مشرو و اتانکولی مضر تر نیست ، چطور یک جامعه یا یک انجمن ایندو نظام و ریسا کارمی شود که یکی را (الکول را) به رسمیت می شنا سد و دیگری را محکوم می نماید ؟

ج : درست است که این ظالمانه است . تو خود میدانی که الکول سبب فقر و بیچارگی می شود و اینکه جامعه یکی از این پرابلم های وحشتناک را مجاز میداند آیا این به معنی تصویب و مجاز دانستن دیگری است ؟ یا به عباره دیگر این کار دلیل تبرئه آن دیگری است ؟

س : این دنیای پر غم است . چرا انسان نمیتواند یکباره از جنگال ادویه های مخدره رهایی یابد ؟

ج: گریز ورهایی از جنگال مواد مخدره در مقابل عزم آهنین یک جوان کار مشکلی نیست . اما گریز به آن مضمومی که نزد بعضی ها وجود دارد به معنای بهتر ساختن نیست . چیزی را که می بینی ولی به دیدن آن علاقه نداری چرا آنرا نگاه می کنی و چرا کار های را که آنرا اصلاح میکند انجام نمیدی .

از تمام فامیل ها خواهش میکنم که هر چه در توان دارید برای بی اثر سا ختن حس برتلافگی ویی میلی در فرزند تان وقت نماند . مانا هیکه فرزند تان صغیر است شما یگانه پناهگاه او هستید . مگدارید ترس های بی جهت و نا امید یی به او راه یابد .

ماباید درین میدان بجنگیم مگر چه اینطور معلوم می شود که دیگر دیر شده اما چنین نیست هنوز هم وقت داریم . تعلیم و تربیه بزر گترین اسلحه مانر این لږد است ، جوانان نیز باید با ما همکاري نمایند و به دور مواد مخدره خط بکشند و به سردان نه گردند ، حتی جرئت یکبار امتحان آن را که اکثراً سبب اعتیاد و گرفتاری ندایم شان میگردد ، به خود نه دهند . من فکر میکنم که درین نبرد مافاتح خواهیم بود . چون اقدام مانیک است خداوند هم با ما کمک خواهد کرد .

در اوایل غم و غصه ای این فاجعه سرا کاملاً ازپا دراورده بود . اما وقتی به این اندیشیدم که در آینده نزدیک هزاران نو جوان امریکا واروپا معتاد به یک نوعی از مواد خوا هستند شد ، کاملاً گیج شدم و تصمیم گرفتم که اگر بتوانم مردم را از خواب بیدار کنم و آن ها را تکان بدهم - انگاه روی همرفته مرگ دخترها «دیان» مفادی در بر خواهد داشت .

پس به همه ای فامیل ها در هر کجا که بود . باش نارند میخواهم بگویم : باحقایق نشت و تلخ رو پرو شوید . دیر تر یازود تر فرزند تان قربانی ماری جوانا ، بار بیجوریت (باربیتوریت) ، ا هفتامین ، ال . اس دی ، و یا دیگر مواد مخدر در تحت صورت و کیفیت ظاهرا فریبنده خواهند شد .

در مورد «دیان» فکر میکنم ما برخورد درست ومنطقی را باید دختر بسیار حساس دریک محیط پرما چرا ناچیز سردیم .

اگر فرزندان تان نزد شما آمده اقرار کنند که او یک نوع ادویه مخدره را تجرب به کرده ، فوراً به او حمله نکنید و باعث سلب جرئت او نشده و به وحشت نیاندازید . عکس العمل بی موقع و آبی ، روش محدود و سخت اخلاقی ، فقط کاری که میتواند بکند اینست که دشمنی و خصومت بین شما و فرزند تان ایجاد کند و ارتباط معنوی را که بین شما وجود دارد صدمه بزند در حقیقت مانا هیکه فرزند تان نزد شما اتراف میکند به ذات خود یک تلامه و نشانه امید بخش است و به مفهوم اینست که او واقعا خواستار کمک شماست .

این جا چند سوال انتخابی را که نوجوانان بیشتر مطرح میکنند ونیز چند جواب پیشنهاد شده را برای تان می آوریم :

س : در صورتی که ماری جوانا بی ضرر است چرا این همه غوغا و جنگال در باره آن برراه افتاده است ؟

ج: نمیتوانم بگویم بی ضرر است یا نه . رای و تشخیص علمی و کامل در اثر تحقیقات نواقم و چود ندارد . سگرت کشیدن را ببینید ، چندین نسل می شود که رواج دارد، اما فقط در چند سال اخیر در قسمت آن مظاهرات صورت گرفته و ضرر آن مورد تصدیق واقع شده است .

س : شما هر گز به دخا نیات مخصوصا مواد مخدره معتاد نبوده اید پس چطور درباره آن چنین قضاوت می کنید ؟

لیکو تکی
الکساندر کو برین

سر ویاقو تووینی

د حوت د میاشتی نیمايي وه او باید به شنه
آسمان کی نوی میاشت لیدل شوی وای چی
نا خایه هوا گمه وده شوه اوتوری وریشی
راغلی ، دغو تورو وریشو خو ورخی نوام وکړ
له تالندی او بر یشنا سره به غریډو وه ،
کله به باران له یو سپار څخه تر بل سپار
پوری به شیبو شیبو وریده او لاری به دختو
ډکی وی چی گاډی به پکی پندی پانی کیدی
کله به له با ختری شمال څخه سخت نند باد
لگیده او نونو شم شم به وه او دسیند د
خپو په شان به کړی وری کیدی ، دکب
نیونکی خوبیری په سیند کی و رکسی شوی
له یوی اوونی وروسته دسیند خپو دکب لیکو
خوچنازی غایي ته راوايستلی .

دسیند د غایي اوسیدونکی چی زیاناره
یو نایان او پوډیان و او د جنوب دتورو
خلکو په شان اند یمن و او پخپل خان
ویریدل په بیره یی کالی سره را ټول کړل
او دښار په لور روان شول .
د گاډیو چی د کور په کالیو پاروی او
په واپ کی پر ختو کی روانی وی سر او پای
نه و معلوم ، د گاډیو یو اسان په خو لو کی
دوب و اودژوند وروستی سلگی ته رسیدلی
وینسی به یی لړزیدی او گادی وا نا نو
تربارلندی له بارانه خانونه پټ کړی .
په رښتیا چی ددغی منظری ننداره ډیره
ښکلینه وه .

خو دسینا میر دمیاشتی په لو مریو و ختو
کی هوا بیا بدله شوه ، باد او توری وریشی
ورکی سوی ، باران ودرید ، لمر دځمکی په
مخ و خلید او تودوښه زیاته شوه .دمتی وخت
و نونو پانی هم یوه یوه را تو لید له .
سربره پردی دغه ورخ چی دسینا میر اوو
کسمه نیته وه دمیرمن شاه زاده ورا نکلا یو نا
چر د یوه سیمه ایز - سرکرده اشراف میرمن
وه ، دنوم ایښودلو د جشن ورخ وه دی د
کو چینوالی و خت خوړی خاطر یی خو نیولی
او میره یی سپار و ختی د خینو کارو نو
لپاره ښارته تللو ، ورا نکلا په کور کی یوازی
وه او ددی مجرد ورور چی دیوی محکمی
مرستیال وله هغوی سره ژوند تیراوه دورانیکلا
میره شاهزاده شائین په ټولنه کی دستر مقام
له مخی کو لی شول په ډیری سختی سره
زیات لگښتونه و کړی دپلار اونیکه خغه یی
زیاته شتمنی نه وه وریاتی اولگښت به یی
یوازی له خپلو عایداتو څخه کاوه .

میرمن شاهزاده ورا چی له خپل میړه
سره یی ورخ په ورخ مینه زیا تیده پخپل
ټول توان سره یی له خپل میړه سره مرسته
کوله چی هغه له اقتصادی کمزور تیا سره
مخامخ و په ناسی تو گه چی میړه یی ور
فکر نه شی خان یی له زیا تو شیانو څخه
بی برخی کاوه اوتر خوچی یی کولی شول
د کور په لگښت کی یی سمیا کو له .
گورته نردی په واپ کی دموتیر اواز واو-
ریدل سوچی هغه دشاهزادی ورا خور ا نا
نیکلا یو نافرمانی سیه وه اوسپار یی خپلسی
خورته تیلغون کړی و او ورا ته یی و غلته
ورکړی وه چی ورخی به او دده میلمنو په
هر کلی او د کور په کار نو کی به ورسره
مرسته و کړی . ورا د خپلی خور مخی ته
ورغله او خو د قیتی وروسته یی د خور د
سپرلی مویر راورسید او دواړو خویندو یوی
بلی ته غیری ور کړی .

د دغو دواړو خویندو خبری او اندا موته
ډیر سره ورته و . دمشری خور ورا ښکلا او
دلربایی چی یوازی په یخوانیو میناتور یو کسی
بی ساری لیدل کیده ، خپلی انگلیسی ژبی
مورته ورته وه ، خو کشره خوړی انا پر
عکس خپل پلار شاهزاده نا تارته ورته وه
دهغوی د کورنی لری له گوډ ټیمور څخه
سر چینه اخیستله . انا چی شو خه وه بدن
بی مغلونو ته ورته وه ، کو چتی خوله نری
سترگی یی اوتر ستر گو لاندی کتل او په
تیره بیالاندینی راوتلی شندی یی لږ څه
خیره بدله کړی وه ، خو بیاهم ددی بدن
خاصه ښکلا لرله ، چی ډهونه یی په نام کی
اچول ددی نا ښکلا زیاته په خدا او نازو
زاکت کی پر ته وه .

انا یو ډیر شتمن میړه درلود او هغو مره
احیق وچی هیڅ کاری نه کاوه خو په رسمی
توگه دیوی خبری مو سسی غری و او التخل-
ری او درباری دریمه درجه یی لرله ، انا له
خپل میړه څخه کر که کوله ، خو له هغه
میره څخه یی یوه لور او یو زوی در لود
او تصمیم یی نیولی وه چی باید نور اولاد
رانه وپی .

انا یو ډیر شتمن میړه درلود او هغو مره
احیق وچی هیڅ کاری نه کاوه خو په رسمی
توگه دیوی خبری مو سسی غری و او التخل-
ری او درباری دریمه درجه یی لرله ، انا له
خپل میړه څخه کر که کوله ، خو له هغه
میره څخه یی یوه لور او یو زوی در لود
او تصمیم یی نیولی وه چی باید نور اولاد
رانه وپی .

ورا پر عکس غو ښتل چی اولاد ولری او
فکر یی کاوه هر خومره چی اولاد زیات وی
ښه دی ، خوداخر گنده نه وه چی وی یی
زامن نه پیدا کیدل . اودخپلی کشری خور
دنازنینو اوسپینو مانو په نسبت یی
چی تل په ادب او خیرک و ، له درد او رنج
سره یو خای کلکه مینه در لوده ، انا ټوله
له یی نظمی ، خو ښحالی او په زده پوری او
کله له حیرا نو نکو تناقضو نو څخه ډکه
وه . خو هیڅکله یی له خپل میړه سره
خیانت نه کاوه او په عین حال په یی په هغه
مخامخ او تر شا رشخند او ملنپی وهلی
زیات لگښت یی کاوه ، قمار ، نجا اوهوسنا-
کی منظری یی زیاتی خو ښیدلی خو په عین
حال کی ډیره مهربانه خدای پرسته اودینداره
وه او ددغو عقیدو په نتیجه کی یی په پته
د کا تو لیک دین منلی و . سینی او شا او متو
یی په ښکلا کی ساری نه در لود کله به چی
دپال مجلس ته تلله له ادب او رسم او موډ
څخه به یی زیات دلدن پورتنی برخی لوخولی
خو سینی به یی پتی وی .

ورا پر عکس ساده وه په سره سینه او
مهربانی سره یی د لو پالو په شان چلند
کاوه ډیره پو هه او لوږ فکر یی درلود
یوه ورخ انا په بن کی دخپلی خور تر
څنگ په چټکو اوکو چنیو گامو نو تیریدله
اووی ویل :
پرور دگار ه نا خومره ښه خای دی ،
خومره ښه خای دی ، که چیری بند ښت نسه
وی نو یو ساعت به د سیند په غایه کښیم
ډیره موده و شوه چی سیند می له دی لیدلی
څه به نرمه هواده چی دسری زده خوشا
لوی ، او نازه گوی یی ، زه تیر کال په
کریمه کی د سیند غایي ناسته وم او دسیند
دخپو په وخت کی به له اوږو څخه د اسپرک
دگل په شان بوی راتللو .

وراوخندل او په مهربانی سره یی وویل :
- ته تصور او چرو تونه وهی .
آله له ، نه په یادمی دی یو وخت می
چی ویل چی په میاشت کی خر دا غو ته لیدل
کیری ټولو به ما پوری و خندل ، خو همدا
خو ورخی د مخه نقاش بور تیسکی چی زما
تصویر یی ایستلو دا یی و منله چی ستا
خیره رښتیا ده او ویل یی چی له هغو موئی
راهیسی نقاشان په دغه ټکی بو هیږی .
ورا ددغه نقاش بیا هم ستا یوه لوی سر
گرمی ده ؟
آنا و خندل وی ویل :

ته تل له خپله خاله خبری کوی او بیا به
چټکی سره دسیند هغر غایي ته لاره چی
دسیند دپاسه دیوه لور دیوال په شان و
لاندی یی و کتل او نا خایه یی جیفه کړه ،
رنگه یی والوت او شا ته و لویده او بیا یی
په کمزوری او لږ زیدلی آواز وویل . وی ،

خومره لوږ دی ! هر وخت چی زه له دغه
شان لوږ و خا یو نو څخه لاندی گورم زده می
بی خایه کیری ، خو بیا هم زده می خواپی
چی وگورم ...

ورا - گرانی آنا په خدای می لوټلی یی
چی دا کار مه کوه کله چی نه لاندی گوری
زما سر هم گر غی خوا هښ کوم کښیم .
آنا - ښه ، وی دی ، وی دی ، کښیم .
خو یوازی یی وگوره چی خومره ښکلی دی ،
هر خومره یی چی وگوری ستر گی نه پری
میریږی که چیری پوهیدلی ، له خدایه خو-
مره مننه کوم چی دا ټوله ښکلا یی زموږ
لپاره پیدا کړیده !

نواږه خویندی یوه دقیقه په فکر کی ټوپی
پاتی شوی سیند لږ خه لری تر دوی لاندی
غلی روان و او د هغوی د نا ستی له خایه
نه لیدل کیده او له دی امله سیند ستر او پراخ
ورته معلو میده .

غایي ته نردی دسیند اوږو پرمخ د کب
نیولو بیړی نردیلی وی او هیڅ حرکت یی نه
کاوه او ناسی کو چنی خرگند یدلی چی
په سختی سره لیدل کیدی لږ خه لری یوه بله
بیړی ناسی خرگند یده چی گنی په هوا کی
بی حرکت ولاړه ده او یاد با ټوله یی له وراه
سپین ښکاریدل .

مشری خوری په اندینسک اواز وویل .
کله چی له اوږدی موئی وروسته لومړی
خل سیند ولیم ، ناسی هیچانی خوښحاله او
حیرانیم چی گنی پخپل عمر کی لومړی
خل له دغی ستری حیرانتیا سره مخامخ کیرم
سیند ته چی گورم زده می لږزیږی او زیار
پاسم چی بیا یی و نه گورم .
آنا و خندل ، خور یی یو ښته تری وکړه .
ولی خاندی ؟
آنا په غولونکی اواز سره وویل :

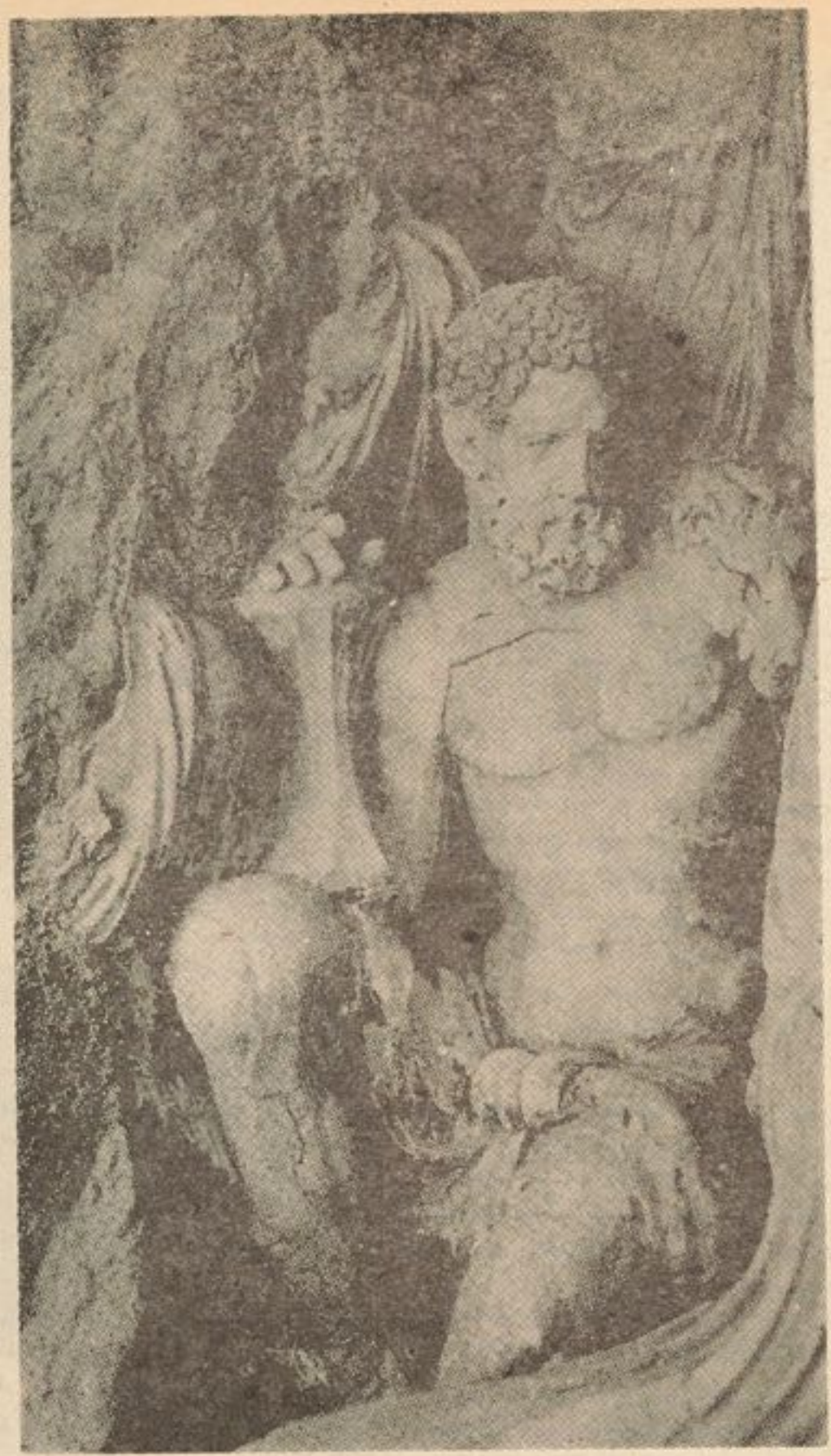
پروسر کال مو ۲ یوه ستره ډله په اسونو
باندی دیا لئانه دکتی لوږ و سیمونه لاهو ،
په وریشو کی پټ شوی و او مخ په پورته
روان و ، هوا هم لمنده وه او هیڅ شی نه
لیدل کیده ، نا خایه خنگل پای ته و رسید
اوموږی له منځ څخه راوتو ته فکر و کړه
چی دیوی پریسی (صحری) پر مخ یو کوچنی
او نری ډگر او زموږ تر پینو لاندی یو ساحل
چی تر لاندی یی د کو تپو په شان په لس
گونو کورونه خرگند یدل او خنگلونه او
پا غونه د کو چنیو ورشو گامو نو په خیر د
جغرافیائی نقشی په شان ښکار یدل ټوله
سیمه دسیند په لور پای ته ورسیده اودریسی
سمندر پیل کیده او په لس گونو میله یی
دوام درلود مافکر کاوه چی په هوا کی یی
او الوزم هغه ښکلا او سپکوالی چی احصا
وه می دزیاتو ستایلو وږدی درهنما په لور
ورومرخیدم او په مینی او ولولو سره مس
وویل . (څه ډول ده؟) خوده یوازی یخ ، یخ
وکړل وی ویل . ای میرمنی نه پوهیرم دغو
شیانو زما زده خومره و لږزاوله هره ورخ یی
وینو .)

پاتی په ۴۷ مخ کی

ژوندون

و خلقت پیکره ها نیز از همه بزرگتر باید
 بوجود آید، چنانچه رواق دوم بسودا در
 وسط به حالت تدریس و هراکلس هیپو ترا-
 ییزوس در حالت نشسته با پوست شیروگوزیا
 صاعقه یا تغییر موضوع از نگاه عقیده بسودا -
 نیان در طرف راست قرار دارد و ارد کشو ،
 الهه حاصلخیزی آسیای میانه بطرف چپ
 در حال افتادن گلبها ملاحظه میشود شاید
 (قسمت) بالای بودا ملاحظه میشود و در دوره
 سوم بودا در وسط و طرف راست آن علاوه
 از راهبین برهنه بودائی شده، نیم تنه با
 دو مدالیون که در آنها سر اسما نهایی بار
 یارتش است و شاید از نظر قیافه و صورت
 به سکندر شباهت پیدا نماید، همه وهمه را
 این سبزه خاتم برای ادعای خاطر خود
 به پیشوایش یعنی بودا توسط آر تیست
 گشایش میدهد درین طرز العمل هنر و مذهب
 چطور باید حساب کرد! هنر مندیکه مجسمه
 زیبای (هراکلس هیپو ترا ییزوس) را به آن
 مهارتی که در مکتب پیر همون و در مکتب
 هنری دیگری مانند لمپ، سوفوکسل ، بو-
 لکلیت پراستیل و غیره کار میشود ، در شرق
 کشور بالانر از آن با قیافه خسته و مانده
 شده بعد از اجرای اعمال نوازده گانه شاقه
 با تمام قواعد هنر مجسمه سازی تمثیل می
 کند ، همچنان اگر موجودیت نیم تنه سکندر
 والهه اردکشو در پهلوی مجسمه بودا چه
 مطلبی را افاده میکند ما برای یافتن راه حل
 به یک گروه نو لوجی یازمان مشخص تاریخ
 ساختمان و تالیف هنری و کلتوری درین
 جاه میبایسیم آر تیست یونانی زاده که دیگر
 بفکر زادگاهش نیست و بازوجه هنری بسا
 باختاری اش دیگر زندگی عادی رادین مرز-
 و بوم به سر می برد چطور توانست که چنین
 پدیده های مذهبی را در قالب هنر خلاق و
 سحر آفرین در آمیزد و نیا کان و اسلاف
 مذ هبی اش را در خدمت بودیزم قرار دهد.
 در هر صورت آر تیست یونانی بوده و یا
 زاده یونانی و هنری یا باختری که با شرایط
 زمان و گذشت ایام کلتور و مذهب و طریقه
 آباتی اش را ترک گفته و به سنن و رسوم
 محلی مبادرت ورزیده ، قواعد و اصول هنری،
 آن جز وظایف آنها بوده ، پس خلق پدیده
 های مذهبی یونانی در کار هنرمند باین تر از مقام

بودا ، حایز اهمیت نبود . یکی از یسن
 خصوصیات اینکه باید آر تیست یونانی به
 آن مبادرت ورزد همان قواعد مجسمه سازی
 (استیژی) و قواعد هندسی و تناسب و
 هارمونی در مجسمه هاست که مکتب از مکتبی
 پیروی میکند ، درین جاه آر تیست بو
 رفاهیت و اوج مذهب بودایی و تاتا سا تا بودا
 را توسط سبزه خاتم هنری برای بدست
 آوردن ضروریات معنی (بول) بوجود آورد
 در هر صورت تا جا بیکه اطلاع داریم اوج
 صنعت مریکو بودیک باوجود آمدن گو شا
 نشاهان مقارن سه الهای دو صد میلادی که در
 استی لاسری و کشور گشایی مهارت نداشتند
 در سیاست مذهبی تجربه طولانی کسب کرده
 بودند و وسیله عمده نگهبانی مرز های امپ-
 اتوری اطاعت و پذیرش مذاهب مر بوط به
 قلمرو شان بود، قبیل از آن یسوانیان از
 قرن اول الی سوم میلادی بعد از گشاکش
 ها و حملات بیهم قبایل تخاری و آزانسوی در-
 یای اوکسوس یا آمو برای پناهندگی به
 جنوب هندوکش و حتی، تاراکز هند وسطی
 و یاساحات دیگر .
 در آثار هنری هده قسمیکه قبلا هم گفته
 آمدیم علاوه از اینکه تالیفاتی عمیق هلنیست
 وجود دارد در برداشت روش باستیل هنری
 آن گاه گاهی مربوط به شیوه کار مکتب
 هنری پیرامون میشود ، بعضی از دانشمندان
 تیب فرونتال یا ساختمان های بعد دار مقابل
 یاروبرو را مربوط مکتب یونان مینداند،
 در حالیکه روش هنری این مکانها در ساختمان
 یا یو جود آوردن مجسمه ها تحت یک قواعد
 به پیش میرفتند و همیشه پدیده های هنری،
 قهرمانان ، خدا یان چه در پانتیو نهی محل
 خدا یان یونانی و چه در نالار های سلاطین
 و امپراتوران بنا بر سنن و کلتور هر نوره
 مشخص بررسی و بعد در قالب پیکره ها
 یا ساختمانهای هنری درمی آوردند، چنانچه
 وقتی بر مجسمه های هراکلس بصورت ایستاده
 و فروتال متوجه میشود در پهلوی آن عموما
 مجسمه های دیگری چون ایزیس ، مارپو
 کراس ، زوس نیکه یا تیکه آتته و غیره
 از نظر تیب و ساختمان بعد دار در قالب
 سنگ مرمر یا ماده ستونک حالات رو بسرو
 داشته حرکت ویو سنگی های عضلات بصورت
 منظم یا نظر داشت قواعد اناتومی یا تشریح
 بدن انسان و تحرك و زنده بودن در آنها
 مشاهده شده فشار کلیه ساحات جسم درباه
 های راست و چپ تمثیل میشود تحرك و
 ستاتیک از پائین به بالا که آغاز مییابد این
 نوع قواعد را میتوان در مکتب پراستیس در -
 یافت . چنانچه که ازین خصوصیات با قواعد
 مجسمه سازی در یونان و آسیای صغیر یکی
 هم همان مجسمه های سر کو پاک و حالات
 هرو تیک است در رخا لیکه در تپه شتر هده
 در مجسمه هراکل هیترا ییزوس این قواعد
 مراعات کامل شده و میتوان گفت که هنر -
 مند یونانی گرایش به مذهب بودائی داشته
 و نیز آشنایی کامل به مقررات و تکنیک
 ناتمام



مجسمه نشسته هراکلس هیپوترا ییزوس مکتوفه رواق (۲) تپه شتر هده .
 بقیه صفحه ۱۵

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

این مثالها هما تا اعتبار معابدیست در یونان
 و روم برای خدا یان و در آسیای مرکزی
 همان معبد یا اکرو پول گو شا نشاهان و در
 جنوب اعمار معابد و هنرهای زیبای بودائی.
 در رواق اول دیپارای معبد تپه شتر هده بودا
 در وسط با حالت تعلیم و تدریس قرار دارد
 در حالیکه سبزه خاتم خانمی با تیب بخصوصی
 راهبه گی و مو های مزین با جواهرات قیمتی
 جعبه در دست دارد که به بودا تقدیم میکند.
 برام اینجاست که این سبزه خاتم خود
 فرمایش دهنده این سه رواق یا سه صحنه
 است که خدا یان و نا مداران جهان ، چون
 سکندر ، هراکلس، رادکشو، و غیره و
 غیره همه در خدمت بودا اند ، قدرت و عظمت
 بودا نه تنها از نظر محتوا در معراج و پرستش
 قرار می گیرد بلکه از نظر صحنه سازی

پرستی و خرافی پرستی تبارز حاصل نمود .
 نرو نمندان برای پختایش گناه های شان
 برای بلند بردن عظمت و جلل شان برای -
 مر فوع نمودن و خاطرات غم انگیز شان با
 بول و یا ستیزه بالای هنر نمندان در نقش
 و تبارز خدا یان مبادرت میورزیدند و یا برای
 خواسته ها و مراد های بی پایان شان این
 چنین نتایج را بیار میاوردند تا با تبارز و
 تشکل خدا یان شان جبران همه اعمال شان
 شده بتوانند . مطرح موضوع در آسیای
 مرکزی مخصوصا در گندهار و مکتب هده
 با چگونگی های موضوعات اینکه در یونان
 و روم کلاسیک بی ریزی میشد متفاوت است
 حتی از درون این پدیده های هنری میتوان
 خصوصیت های اجتماعی برخوردار های کلتوری
 و سیاست های مذهبی را دانست که یکی از

شاعر تیره پوستی

از دست فقر همه ریزانند!!



انتو نیو اگو مستینیو نیو

شاعر سیاه افریقا

سپیدان شعر انسانی را برای خود میگویند ؟
سیاهان شعر انسانی را برای همه ؟
تو مرا بخوان ، من ترا میخواهم ، بیا در هم
بیامیزیم و رنگ پرستی را بدور افکنیم
شعر او ، قلب شعر افریقاست ...

مختصر شرح زندگی (نیو) : انتو نیو در
۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ در قریه کاکسی کن در
۶۰ کیلومتری لواندا در دهکده ایتم ایگلو
پنگو تولد شد بعد از اتمام آموزش ابتدایی
و عالی در شفا خانه ی به عنوان کارگر
استخدام شد . در سال ۱۹۴۷ در شهر کوه
یمبرا (پرتگال) مصروف تحصیل طب شد .
بعد ها در سال ۱۹۵۱ در ضمن مبارزات
سیاسی زما نیکه برای کنفرا نس صلح
جهانی ستاکبولم و هشدار جهانیان برای دوری
از جنگ تبلیغ می کرد به زندان افتید .
شش سال در زندان بسر برد . در سال ۱۹۵۷
پیش از آزادی به لقب (مرد زندانی سیاسی
سال) دست یافت . و در نیمه های همان سال
هوای آزادی را به ریه هایش کشید در همان
سال حکومت دست نشانده استعماری به
کمک ویاری سا زمان پی ، آی ، دی تی به
انگولا فشار وارد کرد ، حکومت پرتگال
در سال ۱۹۵۹ به نهایم و فر ستادن نیرو
های هوایی دست زد . و حثت قوای حا کمه
به ویژه پو لیس فزوش گرفت و زندان ها
بندر افتیدن زندانیان انگولا پرشد . او دیگر
نوانست دور از مین و هم مینانش بزید .
چنانچه در پانز همان سال راه انگولا را در
پیش گرفت و از نواج کرد .

شاعر و سیا مستمدار (نیو) در سال ۱۹۶۰
بوسیله سا زمان پی ، آی ، دی پی گرفتار
و به زندان کشیده شد .

در سال ۱۹۶۲ باز هم بنا به پیشنهاد گروه
رهایی بخش ملی ضمن عضو بین المللی تیرت
شد و از زندان رهایی یافت . مقامات فاشیستی

از مو فیت استفاده برد . و فوراً او را -
دستگیر و به پرتگال انتقال داد او توانست
پنجاه چند سالی در آن جا مخفیانه بزید .
اما به کمک سا زمان ام ، پال آ او محرمانه
پرتگال را به قصد لیو پو لدویل ترک گفت
و چند سالی بازن و دو فر زدنش در آنجا
زیست .

مجموعه مشهور او سا کرده اسپرانکا
(آرزوی مقدس) نام دارد که تا حال در اکثر
زبان های زنده دنیا برگردانده شده است
این اثر بخوبی نمایا نگر و سعت نظر تعقی
و آزاد منشی او است .

انتو نیوی بزرگ در سال ۱۹۷۰ جایزه
انجمن ادبی نو پسندگان ساز مان ، صلح
و همبستگی آسیا ، افریقا را برود .

کلامش آهنگین است و به سپیدی دندان
هایش در جا معه انعکاس میکند ... مشتاق
این همه چکامه ، آذانی اند که خود و
دیگران را بشنا سندن ، و درین راه گامی
بردارند . دروغ نیست اگر ملکوت فضا را
در مردمک چشم خویش بگذاریم آنگاه اعتراف
خواهی کرد که من هم آنچه می بینم که (او)
می بیند ، سینه ی من تیره نیست ، خون
من غلیظ نیست آنچه او دارد من هم در ک
می کنم . آن سپید پوستا رخنه شده ، و خود
خواه است من سر کش و بی تبسم ، غمینم
که او چرا مرا نمی شنا سد شاید او هنگامی
مرا شنا خت که خود چون من زیر آفتاب
سوزان افریقا چون ماهی های که از آب به خشکی
جسته باشد به تیش بیافتد ، و از شن های
آتشین احساس کند . اما باز هم آنها سا
خواهند گفت که . این جا حیوانات می زیند
.. حق با اوست چون صفای آب های سرد
و در ورای لطف طبیعت بدنیا آمده اند و جز
باناری و آقایی در مغز چیزی ندارند ، و ما
را جز بردگی بکار شایسته تری نمی
گزینند آیا گناه در کیست ؟

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت
انسانی که رنگ اش برنگ او نیست ؟

بلی ما به نام تیره رنگان زیر یوغ سپید
چون کرم های در هم تنیده در زیر گران
سنگ سپیدان پاشیم و کار ما راحتی آنها
باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برگشته
های خوان کرم خویش را تا نمیریم و کار شان
عقب نمالد هر گاه لحظه ی در خواسته آنها
درنگی شود ، شلافی باز بان ، صرپه ی با
قمچین آهنگی بانستاز صورت ما بر میارند
باز هم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت
است یا در ما ، من فکر میکنم انسانم او فکر
میکند حیوانم باز هم میپرسم آیا حیوانات

را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را
دهند . آنچه که مای خویشیم و می گوئیم و
آنچه ما را پسند است دوست داریم نه
پروخ سیاهی را . چه میدانیم که من گویم
کیستم جز آنکه بگویم یک مو چود زنده بی
پناه ، تا شنا خت ، آیا باز هم او مرا می
شناسد ؟ هر گز نه ! چون مرا با او پیوندی
نیست اما گامی هنگامی آنکه را هما غوش
منست نیمه شب ها برای رفع خسواست
شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان
است او حق دارد و او آن باشد و من این .
من هر گز نخوا هم گذاشت که دیگران
مرا نشنا سندن . تلاش میورزم کود کان را
در روی روی با آنها میخوانم آنها را می
آرایم تا در مقابل آنها نیکه ما را نمی شنا
سند سرسخنی نه بچکنند وان افکر پلیسند
را که من سیاه هستم او سپید ، از روی زمین
شستشو نموده به پر نگاه ابدیت بسپاریم .
و برای زیست و تلاش همگانی زندگی را
بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می
نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و
سپید بمیان نخواهد بود .

آری ! ملنی را از بیخ و بن بر چیده اند
اما شاعری از آن ملت صدای فریاد کشیده ،
او که خود فریاد گشته است عصیان زده و
پرخاش گرانه بر خاسته است که سیاهان ؟
آری از نو بسازید و بر خیزید قدرت را
بدرست گیرید بگذارید تنبلی را زغالبیکه
گرمه میخواستید . دیگر نوحه سر ند هید
که نوحه گران محکوم به مرگ اند و
دشمنان ما را دست کم می گیرند . او شاعری
است که شعر او در ونمایه بس والای ادبیات
افریقاست . او در شعر هایش جان مسی
بخشد ، از ترک های بدن ، از بدن عربان
قبوایی چون قبوه لواندا حرف می زند و در
شعر هایش تصویر می کند که چگونگی سلول
های جلد ترک خورده سیاه چون سر زمین

آفتاب نرسیده و بی آب افریقا شیارین گمشته
است او قلب شعر انگولا است . او ضد
قانون ننگین آبار تاید سال ها مبارزه کرد
و درین مبارزه آدمک های با جلد تیره شب
پیکار جو یانه او را دنبال کردند . شعرزاده
پروز حالت ذهنی در محیطی برای شاعر است
به این معنی حائنی به شاعر دست میدهد
که در نتیجه ی آن او با اشیای ما حول اش
و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند
و این پیوند به توبه ی خود رابطه روحی است
که در آن اشیای حالت فزیکو مادی خود را
می بازند و به بخشی از احساس و اندیشه

محکم شاعر رخنه گری مینماید . این پیوند
محکم را میتوان بویژه در شعر زود تر مرا
بکش بدرستی لمس کرد .

نیو کسی است که با بکار بری شعور
خود در اشیای دست به کاشف خود در محیط
زیست اش می زند بدین روال او با بکار
بری قدرت تصور و تخیل خویش با همباشدن
انگیزه درونی برای کشف و جستجو ناگهانی
می بیند که اشیای به شکل او در آمده اند .
او اشیای را در وجود خود و خود را در میان
اشیای مسی بیند و برای ساخت شعر روا بسا
خود را با کلمات رده بندی میکند .

آری ! او شعر و زندگی می آفریند . در
شعرش و بزرگی های وجود دارد که میشد
گفت شعر او زندگی است و سر شمار از
مجادله برای آزادی بشر و بشریت .

در شعر او تقلا امید و خوش بینی بسه
آینده به خوبی لمس می شود و خواننده با
درک وقتی در شعرش نظر می اندازد حتماً
اورا مرد مبارزه میابد . و برای طرد آبار
تاید این قانون ظالمانه که مزایای انسانیت
را از گروهی به اتهام رنگین بودن پوست
بدن سلب کرده است سال ها مبارزه کرد و در
زندان افتید اما دامن مبارزه را از دست نداد .

همه چیز میتواند منبع الهام واقع بشود اما
بنول شاعری باید در پیچه های اندک بلز باشد
هر صدا یی هر حرف و گفته ای اگر توانایی
راه انداختن شاعر داشته باشد او را آفریننده
شعری خواهد ساخت زیرا شاعر نازمانیکه
الهام نیافته است دست به ابداع و کاشف نمی
تواند زد .

بدین روال سرشته الهام اوجهان واقعیتها
است . میگو یند نیو در جوانی شا هد قتل
پسرك دوازده ساله ی هم میبشش بود او دید
چگونه خاك میبشش با خون پسرك رنگین شد
و رنگ سرخ خون به کتا پچه و کتا بهایش
راه پیدا کرد ... آری او بو سینه یك فاشیست
کنته شده بود . او برای مساوات و برابری
انسانها کنته شده بسود ... او آزادی را
میدانست .. او ضد جنگ و خو نریزی حرف
زده بود . اما قلب قهرمان او دیگر نمی نهد
آنجا جسم ورم شده افتیده بود ، او دیگر
قهرمان سکوت بود . او از آن به بعد می
خواست خودش و عواطف انسانی اش را در
یک جهت مقدس و پلا انسانی بشناسد . آن
های که برای فرنا حرف می زنند و برای
فرنا می جنگند .. به فرنا ایمان دارند شعر
آینده به اعتقادش شعری خواهد بود که در
آن جهش سر سری احساسات در بیسان



نیتو شاعری سیاه پوست

قشنگ رنگین نهی و کا غلی جای نخواهد داشت . شعر آینده شعری است که در آن یا از پیش حتما سی برای کا شف افراد و اشیا بکار برده خواهد شد و یا تگر سی و پیش وجود خواهد داشت که در آن اشیا و افراد در آینه ذرونی شاعر با خاسته ، برقص در خواهند آمد .

او میگفت تن سیاه و آفتاب دیده خلق افریقا جز شعر حما سی چیز دیگری نیست این شعر های (سیاه) که تن وی را بر کرده جای پای شلاق های است که به سردی و سختی بر تن وی چسبیده است و از رگه های سبیدی این دیواره ها میان رنگ ها ، در تن آفتاب سوخته شان چیزی را نمیتوان به مشا هده گرفت .

او هیچ گاه مقبور اسارت و ذلت نمیشد و هر سخن او از مبارزه بود . سیا خان نیز درین مبارزه آنتی ناپذیر با او بودند و او را محق می دانستند . نیتو خود شی را بنا رنگ شعر بی سرو نه نیا رانیده بود و شعرش دنیای داشت بو سعت خاك افریقا و کرانه های دور دست آن . اینرا خلق نیز میدانست او یگانه پیوند گر شعر اجتماعی و حما سی است با قافیه های شعرش دشمن را هراسیده است مشکل می نماید نازیبائی های شعر این شنا سا ترین شاعر انگو لا را نادیده گرفت زیرا فر آورده شعر نیتو همیشه هم میبنا تن را در شناخت دشمن یا ری کرده است .

او شاعری است خود و صل که در ادبیات و شعر افریقا سبک نو بادرین مایه عالی بجا گذاشت . شعر ناب او جا بجا در قلب هر فرد سر زمین افریقا است نام او هر دینف کلمه مقدس آزادی است . جنودهی شعر او همیشه هم با احسا سات عمیق وطن دوستی و آزادی خواهی است در نهایت شعری او شعری است که میتوان آنرا شعر انسانی خواند او همیشه خواهان بهسازی ، آزادی ، و پیشرفت کنورش بود . و یگانه پشتوانه اشعار همه مردم است و این جنگ است که در پیچ و خم قافیه های شعر وی تنیده شده ورده های شعرش را آهنگین ساخته است در قطعه ها یش جنگال سبیدی رابه سیا هی مجسم میکرد او درین تجسم دست سیاه را

آنتی نا پذیر میدانست نه سپید را . گویی به فریب دست سپید به سختی راه به دست سیاه می برد اما او این فریب را دانسته است و آگاهانه مرد مش رادر منقو مة هایش به مبارزه میخواند او هیچگاه بر تری یک نژاد و ابلائی دیگر استوار نمی کرد آزادی ، صلح ، د مو کراسی ، نوعدوستی شته شعر او را تشکیل میدهد . او معتقد بود که تمام انسان ها اعم از سپید و رنگین بو ستان با هم برادرند و رنگ نمیتواند در برابری و برادری آنها دوزی بو چود آردتا آنها را از هم دور نگهدارد به نظر وی حتی نام بردن از تبعیض نژادی خود تبعیض است و همیشه دکتورین تبعیض نژادی را قاطعانه رد می کرد .

شنا سا ترین شعر او (پیر سیاه) و (حرکت سایه ها) است و مجموع اشعار او که تازه بدست ما رسیده است (آرزوی مقدس) نام دارد .

«پیر سیاه»

فروخته شد
و با قایق چو بی برده شد
از انما نها شلاق خورد
و در شهر ها ...
بی هیچ نشانه ی کشته شد
برای آن آخرین
یک چهارم سکه پنی
اذیت شد
در گرد تیره راه
بر تن سیاه اش
گرد حقارت نشسته است

روح عنابدیده
در نهایت لحظه ها
از تشمین گاه اش بیرون چپیده بود
روح اش از ترک پیرهن دریده اش
در فضا سر گردان
دیگران نجوا میکردند
(معنی واقعی در قافیه های میان تپی پنهان خواهد شد)
سیاه غریب ا
و شا عران
او را
برادر خود ها خواندند

بر تیره شب ، جلد او
صبح خا کستری نشسته است
و برای اطاعت مجبور گردند
او را
خدا و آدمها
او از دست داده است
میبش را
و تصور (بودن) را
هیچ مگر یک عنابدیده
باز تاب روح و حر کا تن را تقلید کرده

اند

مگر هیچ اندر میان شباهتی است و

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

نکاح بزوردختر چهارده ساله

وماجرای داماد و خسر

زنی که چادری سرخ رنگ بسر داشت دروازه اتاق رئیس محکمه فامیلی را نیمه باز نموده و از همان لای در، قاضی را مخاطب قرار داده و با لپچه مخصوص پرسید قاضی صاحب باز ای جوانمردگ نیامده؟ چون قاضی محکمه همان لحظه مشغول گفتگو با شخص دیگری بود از زن خواست تا چند دقیقه به انتظار بماند. من که برای تهیه را پور از محکمه فامیلی دنبال مو ضوع می گشتم از مو قع استفاده

خوش قصه گر یختاندن خود را چطور برای شما گفتند؟ زن مثل یک شاگردمکتب که در درس را از یاد کرده و برای معلم تکرار کند شروع به بیان داستان دخترش کرد: او چهارده با نژده ساله است و گفت به خمیره به نان والی زنانه رساندم و وقتیکه دو باره می خواستم خانه بروم ده نیمه راه یک موتر جیب ایستاده شد و یک نفر از موتر پائین شده بطرف من آمده و گفت بیا مادر



ای مرد میگوید که تمام کارها از دست خشمیوم میباید که دم از دستش داغ، داغ است

نموده پرسیدم. از کی شکایت دارید جریان را برای منم بگوید، بلا درنگ خواستم راقبول کرده و شروع نمود بسردن دل: چطور و بگو یسم د خسرک مره یک شخصی ده مای حوت از دان نان وایسی گریختاند و همانطور پنهانی تکایش کرد. بعد از چند ماه پرسیان و جویان آورده یالتم و یوالی صاحب عریضه کردم دختره گرفتند و یک شب هم بندی بود و بعد بمن تسلیمش کردن واز خاطر یکه در قید نکاح همان شخص است که میخواهم که طلاقه بگیرم از وی می پرسیم دخترت چندساله است و

ترا فوری خواسته کار ضروری پیش آمده وار خطا شدم و همی بود که سوار موتر شدم و موتر عوض اینکه مرا نزد مادرم ببره یکمرا سی یک خانه بیگانه برد و چند روز بعد همان شخص مرا بزور زدن و کندن برای خود نکاح کرد تا اینکه مادرم رد مرا یافت. زن در حالیکه عرق هایش را پاک می کرد خاموش ماند، پرسیدم: چرا همان وقتیکه دخترت گم شده بود پولیس اطلاع ندادی؟ گفت: من تا بلدی بودم، شوهر و بیچه نداشتم که غم مره بخورند. قاضی که از صحبت با شخص دیگر فراغت یافته بود متوجه ما گردیده گفت: مشکل

این خانم اینست که بالای دامادش عریضه کرده مگر دامادش که در بگرام مسگر می باشد حاضر نمی شود و ما هم تا کنون چندین بار جلب فر ستادیم مگر او حاضر نشده و در صورتیکه حاضر نباشد دعوی رابه جریان انداخته نمی توانیم و دختر هم کم سن است همین خانم است که از طرف دختر خود دعوی میکند و باید بریتان بگویم که اغلب مراجعین ما داستانهای فعلی ساخته و آترا حفظ می کنند بعد از آنکه از آنها سوال شود داستان ساختگی خویش را از سر تا آخر یک نقش یاب نمی کنند، مثلا قصه همین خانم بقول خودش اختتام است مگر سوال پیدا می شود که چرا از همان ابتدا به خاندنوی اطلاع نداده

که بعد از سه ماه عریضه کرده و تقاضای طلاق دخترش را میکند اگر چند بار داستانش را بشنوید گاه می غلطی هم میکند. در مساله اینها فکر می شود که در اولش کدام سازشی بوده.

زن گفت: نی قاضی صاحب اینطور نیست من گفتم که نه راه رابلد بودم و نه کسی را می شناختم. قاضی گفت: همشیره اینجا را یافته ای مگر ماموریت خاندنوی را چطور یافته توانستی اگر میخواستی حتما پیدا می کردی. از سر سرگ می پرسیدی.

زن گفت: اینجا راهم پالیده پالیده یالتم پاور کنید که دروغ نمی گویم هر چطور که میشه دختره طلاق و مرد که ره جلب کنید چرا مره سر گردان می سازین حتما آورده احوال نمی دهید. مه ده همی روزا بسرارد کلاشه که نکاح ده خانه همو شده بود گیر آوردم بدست پولیس کارته پروان دادم مگر پولیس باستخاس مره نکرد واورا رها کرده گفت به این چه غرض نیست برواصل نفره پیدا کن.

بالاخره قاضی او را قناعت داده و گفت همشیره هر وقت دامادت حاضر شد فوراً

دعوی تا ترا بجریان می اندازم و قانون دعوی تا ترا فیصله خواهد کرد. فعلا دخترت نزد من باشد و از جانب او تا راحتی نداری.

قضیه دومی را که هم اکنون برایتان حکایت می کنم ماجرای خسرو دامادی است که هر دو خشمگین با چهره های بر افروخته وارد اتاق رئیس محکمه فامیلی شدند قاضی محکمه آنها را دعوت به آرامش نموده و اشاره کرد منتظر نوبت باشند.

از آنها پرسیدم بگوید مو ضوع شما از چه قرار است؟

مرد جوان که بیران و تنیان بدنامی و کلاه قره قلی نصواری بسر داشت در حالیکه یک کرنی هم به تن داشت بلافاصله شروع به صحبت نموده گفت: ای مرد خسرم است که ما ما می هم می شود چهار سال قبل که روز گارم خوب بود دختر نازدانه خود را برایم دادند منم خدمت هندو و مسلمان را می

کردم و هر چه پول بدست میاوردم دو دست تقدیم همیشا می کردم و زندگی زلم را از هرنگاه راحت ساخته بودم برای تبلیغ سی و شش هزار افغانی را تنها چوری و کره و گلو بند خریده ام آنوقت من خیلی معتبر و با عزت نزد شان بودم. باوجودیکه پدر و مادر عریض و بیرم هم با من بودند مادرم اختلال حواس دارد و گاهی بی خبر از خانه خارج می شود همین روزها باز غیب شده و اعلان رادیو هنوز هم در جیب ام است. مادرم که خوب باشد تمام کار های منزل را انجام میدهد.

بقیه در صفحه ۴۳



از پیش ناوایی دخترم را گریختاندن و پنهانی از من نکاحش کرده است

که یکبار دیگر کمک میکند تا بر اس و زجر خود فایز آنیم حال چطور ما اشخاص نابینا در مسابقات سیورتی اشتراك میکنیم ؟ برای حفظ ماتقدم و تنظیم بهتر در گروههای شش نفری که هر کدام يك معاف و یا مراتب بینا همراه دارد فعالیت میکنیم . بها آمورخته شده تاحد امکان يك عمل را درست انجام دهیم . همه مارا

در خط شروع و یادد ساحة شروع درست حرکت قرار میدهند تا از دویدن و خیزدن به سمت غلط یا انداختن دسک و یا وزن بروی همدیگر جلوگیری شود . ما تمام پروگرام های معمول را انجام میدهم ما مسابقه پولنک وانداختن دسک انجام تفنگ الکترونیک درست دستن داریم که ما پاساس قواز فیر میکنیم . تفنگ مذکور بالای يك سگد دایمی نصب است مگر برای چند درجه در هر جهت میتواند دور بچورد .

ما گوشک های بگوش کشیده هستیم که يك نوت معین آواز به گوش ما میرسد ما میدانیم که به مرکز هدف قرار داریم و فیر میکنیم .

اگر چه وقتیکه مادرانجا فیر میکنیم رهنمایی مارا همیشه مطمئن میسازد ماهیگیری مصروفیه عام برای نابینایانست بایست بسیاری از آنها حالا تخنیک ماهیگیری را بلد شده باشند برای اکثر ما حالا ماهیگیری سرگرمی نوو جالبی



تمرینات اسپسواری توسط نوجوانان مریض سریرل بالزی



مسابقه تیرزنی توسط معیوبین



مسابقه پرتاب گلوله که در آن شخص معیوب جهت موازنه خود از چوبزبرنفل استفاده میکند

بقیه صفحه ۱۳

آنهايي که بی دست ...

دوستن دستن يك رفيق دارم که از ۱۵ سال چوکی ارايه دار را ترک گفت . چهار سال پیش بیش به يك چوکی ارايه دار عقید بود چطور اويک مسابقه پیاده گردی رادر فاصله يك ونیم

ميل عملی نمود . دو سال پیش او با یکی از دختران خوشگلی که در مسابقات آشنا شده بود ازدواج نمود . یعنی سیورت برای وی يك عالم مزایا بار آورده است از نگاه سایکو لوزیکی سیورت میتواند تاثیر عمیق وارد کند . اگر چه ما آنقدر احساسات داریم که با حیات معمولی د ر توافق آیم ولی این سیورت است میبانشد . پیش از آنکه معیوب شوم هرگز ماهیگیری نرفته بودم . مگر حالا از ماهیگیری بی نهایت لذت می برم و ناگفته نماند که يك سا مسان مخصوص دارم که مرا زیاد کمک میکند . سامان مذکور به گوئک پیوست شده من فقط بدون کدام برابلم گوئک را مثل ماهی گیران ماهر بیچ میدهم .

پایان

نازدهایی



از هفت اقلیم

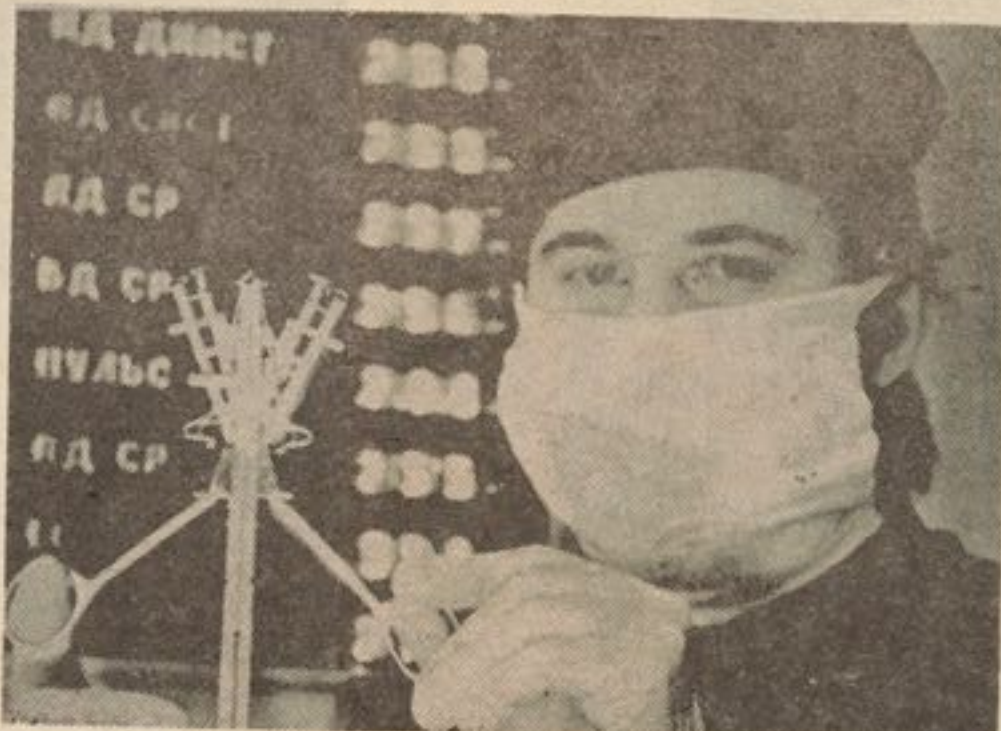
تنظیم و ترجمه از : حمام الدین پرومند

قلب‌های الکترونیکی بجای

قلب‌های معیوب

دردوسه دهه اخیر به یقین که انقلاب علمی مخصوص تخنیک انسانرا در مسیر پیروزی های شگرفی قرار داده است و در پرتو همین اکتشافات بود که در ساحه صنعت دارو سازی نیز اکتشافاتی بعمل آمد . امسب و لوازم مغلق که جدیداً برای ساختن دارو های مدرنتر تهیه دیده شده خود گام پس بزرگ در زمینه محسوب میگردند ، پیاره اکتشافات علمی در ساحه طبابت نیز پیشقدم شده و منتج به پدید آمدن لوازم و سامان آلات سودمندی در زمینه دوا سازی گردیده است . که در راه سلامتی هر چه بیشتر بشر کو شیده و راه های نافع تر را سراغ مینماید . آله های جدید دوا سازی که در واقع صنعت در سازی را تسریع بخشیده و موثریت دارو را فزونی می بخشند ، در تثبیت دارو های موثر تر بدون شك نقش ارزنده یی بجا میگذارند و مریضی های متعدد با میتود های جدید در مانی معا لجه میگردند . روی ملحوظاتی که فوقاً بر شمرده شد چندی قبل پسلان های نوسوری در زمینه احیای صحت انسان های مبتلا به امراض ، به کمک یکتعدادکتور هادر انستیتوت تحقیقاتی برای تخنیک دارویی در اتحاد شوروی رو یدست گرفته شد . کار بر رسی این مسئله حیاتی که مستقیماً به صحت بشر ارتباط میگیرد باد لچسپی از طرف نمایندگان طبی کشور های سهیمگیرنده دنبال میگردد . یک جراح مشهور آلمانی (وی. فوسمن) درست نیم قرن قبل از امروز نظریاتی داشت درینمورد که نا توانی های قلب را میشود بانصب باطری های جسارج کننده درمان و به قلب توانایی ضربان نور مال را بخشید که این نظریه از طرف همکاران و اطرافیانش چون خوانده شد . علی الر غم اینکه امروز برای جلو گیری از سرطان های قلبی دکتوران از توب های کسوبات کار

میگیرند، پس ازین با نصب وسیله جدیدی که با باطری کار میکند میتوان جلو توقف و سکنه های قلبی را با این وسیله انرژی بخش تا حدودی گرفت . این قلب الکترونیکی درست بجای قلب اصلی تنظیم کننده ضربان و پمپ خون میباشد هر چند که طرق و راه های متعدد از جمله تداوی قلب از طریق اشعه لایزر در مواقع بروز امراض سرطانی امکان پذیر گردیده ولیکن تلاش های جدید



یکتن از متخصصین در حال کار روی وسایل جدید درمانی .

کار مندان و متخصصین امور قلبی بالاخره به این اختراع مهم دست یافتند و آن اینکه آله جدید خواهد توانست بجای قلب و شش اصلی کار بدهد البته این آله بر تریبی است که بر علاوه انجام دادن وظیفه قلب، به اطراف عضله قلب و سایر حصص وجود انبویه لازمه

توسط دکتور معالج ندارد و فقط دکتور همین کاغذ را برای تثبیت دارو و ارزیابی میزان درد مریض میداشته باشد تا تصامیم لازمه اتخاذ بدارد . بدون تردید به کمک این وسیله کاملاً جدید و مغلق و بیجیده معا لجوی به امرع وقت و بطور اساسی میلیون ها انسان است

مریضی ها یشان تشخیص میگردند که این خود یک گام پس ارزنده بحساب می آید . مهمتر و امید بخش تر اینکه به کمک تواته کاملاً جدید اختراع شده دیگر بنام های «ناز-۲» و (الکترو گاردیو گرام) که نسبت میدارد که شخص پرامتی مریض است یا احساس میکند که مریض شده است ، شکل تلفینی را دارد . کمک میکند . (ناز-۲) به سادگی میتواند برای مرضی دارو تجویز بدارد . ماشین های اتومات تجویز کننده دارو از اختراع جالب دیگری است که طبابت و درمان را بیشتر سهل ساخته و انسا ترا هر صورت عدم موجودیت دکتور در مواقع عاجل بی نیاز میسازد . گرچه در حال حاضر این آله جدید بطور سری پار اول اختراع گردید لکن قرار است این وسایل طبی زیان نافع در آینده نزدیک درواگون های سیار که درواقع حیثیت (واگون های نجات) را خواهد داشت وبا این وسایل مدرن و اختراع جدید

مذکره کاملاً مجهز خواهد بود . معالمان بایستی بدون تخنیک معاصر بود که صحت میلیون هائسانرا اعاده نموده و پروبلم های عمده دارویی با میتود های جدید درمانی

مرفوع میدارد . روی همین اصل عمده نماینده گان هفت کشور سو سیایستی از بلغار یا هنگری ، جمهوری دمو کراتیک آلمان ، یولند ، رومانی ، شوروی و چکوسلواکی در گرد هم آیی که از طرف متخصصین تخنیک طبی صورت گرفته بود خو شبینی شانرا برای کار های مستدام و دستجمعی که بر مبنای همکاری های متقابل استوار است ، ابراز داشتند . این هفت کشور پروتو کولی را در زمینه همکاری های همه جا ئه در قسمت توسعه تخنیک بیوشمی و همچنان کار روی داروهائیکه جدید ا بایستی ساخته شود ، اعضاء کردند . کشور های شامله این پرو گرام از همکاری مستجمعی و موثریت آن با جدیت یاد کردند که در حدود یکمده هزار دانشمند ، دکتور وانجینیر در حدود بیش از ششصد نفر کار مند علمی در انستیتوت

بر رسی و تحقیق وسایل دارو های جدید با جدیت در بسر رسانیدن این هدف یعنی خدمت برای صحت بشر بیش از پیش مشترک خواهند کوشید . (۱۸۰۰) نوع مواد طبی مورد تحقیق و بررسی است که از طریق وسایل تخنیکسی به مریض داده خواهد شد . هر چند که در سال های اخیر (۵۰۰) نوع سامان جدید طبی ساخته شده لکن هیچکدام به تناسب وسایل وودارو های جدید اختراع شده با ارزش تلقی نگردیده است که در ساختن وسایل مذکور از ویتمام و کیویا نیز اضا و دانشمندان سهم داشتند قرار داد های جدید انستیتوت مذکور با فرانسه و فنلند نیز عقد گردیده است ، بعلاوه پروگرامهای کار مشترک همکاری میان انستیتوت مذکور و جمهوری فدرالی آلمان و سویدن نیز تنظیم یافته است . همچنان در قسمت تهیه دارو و کار مشترک انستیتوت مذکور با عراق ، مکسیکو و موزمبیق نیز تجدید یافت

دست (اگرینا واکتووا) معلم شد که وی خود یک پیتا گو زست نیز بود که در ضمن پرو- فیسور رقص برای سرود های دستجمعی بود اما در همه حال من در پیوند نخستین پله های ترقی درین راه هنری که پیشه ساخته بودم خودم را بطور قطع مدیون والدینم می شمارم آنان انسان های پرکار بودند و کتون مسن میدانم که برای رقاصه های پر کار ، رقص چه شایسته ترین است ، وقتی من به پایان مکتب با لت رسیدم گویا از هماندم پس آوازی مشهور در کنارم کمین کرد و درود چه لقب بهترین شاگرد در میان رقاصگان مبتدی بمن داده شد . در مقابل یو لیکه آرزمان برایم فراوان بود به عنوان **تحصین برایم** سپردند من نهادنم با آن پول ها چه کنم من آهسته آهسته فهمیدم که با نرد ورنج است که آدم بخوبی های زندگی ملتفت میگردد زندگی برایش سیرین و گسوارا میشود . در ابتداء من در پارتنی بی بنام (زولوبارنی) در نقش «پرنسس فلورینسا» که چهسره نا مدار

کشور ما صلح تمام مسلط بود در تحت این سرا یسط ، من هم شخصیت هنری ام را روز تاروز بیشتر سامان می دادم ، می گویند از خوشبختی حرف بزنم از خوشبختی یک هنر پیشه رقاصه از طرفی من با چنان اسخاص چیزهیم افتخار آشنایی یافتیم که پله های بعدی تهادب هنری ام را گذاشتند . (الکسندر گساولک - ر نیس موزیک در قسمت من زیاد زحمت کشید . بهترین آهنگهای موزارت ، بتهوفن ، چا یکو- فسکی ، رحمانیوف و لیدادوف را در جمعیت هیئت دوستداران موسیقی ز یک رادر لینتگراد پیوسته **مینواخت و بعدی خوب و مو د** مینواخت که مرا تحریک میکرد که با کمال هنر مندانی که در حیطه توانم است برقصم اینک دیگر میدانم رقص باله حیثیت یک صنعت بزرگ را نزد من داشت در تلویز آهنگها- بیکه در آثار پوشکین و ادبیات بخصوص بیکه پوشکین بکار می بست استفاده بعمل آمد و در سرود دستجمعی (روستر لاوا خاروف) که به وژیسوی (زرمی رادلوف) تهیه شده



گالینا طرح لباس های رقص باله

گالینا و رقص باله مدرن

در پنجاه سخن از (گالینا هولانوا) است ، رقاصه مشهور و وارد در فن رقاصگی وی هشت سال داشت که به مکتب باله لینتگراد رفت و سپس از آنجا به تیاتر شتافت وی خود ش در مورد هنر خود به خیر نگار هنری یکی از مجلات بدین تازه گی حاجتین گفت:



گالینا در حال رقص .



گالینا در میان حلقه های هنری

بود برای من درین رقص عمد واقع شد . من بایستی رقص های کلاسیک و مدرن را یکجا نموده ، از آن ترکیب تازه یی بوجود آورده و چنان میرقصیدم من به انواع رقص ها خودم را آشنا ساختم رقص باله (رومیو ژو لیا) را بخوبی آموختم . آشنایی ام با (زرمی - پروکورووف) که شخص رووف و دارای قلب مهربان بود مرا در آستانه پیروزی های جدید تر قرار داد . هر چند در ابتداء مو زیکی واکه (زرمی پرو کوروف) ترتیب کرده بود برای ما آرام بود بعد یکه قادر نبودم با آن موزیک برقصم و در پایان دانستم که پرو کوروف خواست صلاحیت مرا در زمینه رقاصگی بفهمد . آرزمان پرو کوف گفت : شما چه میخواهید برقصید تا من همانسان پارچه های را تلویز کنم و بنویسم . نمایش بینا تا درواقع نمایش آخرین مسن در مکتب باله بود و همچنان نمایش خدا حافظی من در دسامبر ۱۹۶۰ که در تیاتر بلشوی اجرا کردم . در پارچه رقص با لت (بحر مرغابی) رقص من گاملا شیوه دیگری داشت زیرا من بتازگی دریافتیم که در پهلوی اینکه باله یک ورزش است زیاد بر مفهوم بقیه در صفحه ۴۲

در آسمان رقاصگی بود در محلی بنام (نون روشن) به رقاصگی پرداختم . در فبروری همان سال رقص (بحر مرغابی) را اجراء کردم به یکبارگی در یافتیم که چیزی نداشته که من در میان جوانان رقاصه لینتگراد بهتر - یی باشم . همه رقص های مرا ، حرکات مرا در رقص بکرو تازه قلمداد میکردند و مدعی بودند که منم رقص کلاسیک را می دانم و هم رقص مدرن را و شاعرانه رقصیدن نیز تلاطم شاعرانه بودن و شاعرانه رقصیدن نیز بوضوح مشاهده میشود در محافل که ایجاب میکرد بطور اکروباتیکی نیز میرقصید بسه همینگونه در (باله عصر طلایی) که با موزیک (شو تساکو یس) این پارچه باله نساخته میشود من یک ورزشکار زن بودم بعبارت دیگر درین پارچه من ثابت ساختم که باله بنوبه خود یک ورزش است و من یک ورزش کار مستعد درین رشته . من به سبک اکرو- بایکی رقصیدم و سایر ورزشکاران از فرط شوق و به عنوان سپاس از من مرا بهواپرتاب میکردند . بزودی در یافتیم که تنها بکار بستن تختیک برایم بسنده نیست چه در مکتب باله تمامی اسامات رقص را همراه با تختیک های آن فرا گرفته ام و در شرایطیکه در

سلسله گفت و شنود

خلاصه نظر من این است که ترافیک و ملی بس و جایب و وظایف خود را به انجام آورده اند و اگر مردم هم در این زمینه متوجه مسوولیت ها و تکلیف های خود باشند خیلی از مشکلات موجود حل میگردد .

حسام الدین برومند :

آقای کوشان راه حل قطعی موضوع معضله ترافیک و ترانسپورت رادر راه اندازی تبلیغات گسترده به وسیله رسانه های گروهی و انمود ساختند و من به نظر شان موافق نیباشم، چه تاکنون هم نشرات فراوانی چه از رادیو و چه در نشرات مطبوع مادر این زمینه صورت گرفته اما نتیجه کمتری داشته است .

راه چاره اساسی از نظر من این است که به کمک ترافیک مضمون مسایل ترافیکی در مکاتب ابتدایی تدریس گردد و هم چنین برای تئوری سواد هاهم کورسهای سواد آموزی، مطالب آموزشی برای شاهان کورس هادهمین موارد داشته باشند .
به جواب یاد آوری نوم آقای کوشان هم که

که وجود اشتراکی وظیفوی ویا مسوولیت های مشترک در زمینه خدمات اجتماعی و عرضه آن دارند کمتر از طرح ها و پروگرام ها و کارنامه های هم خبر دارند و یاد دوقت طرح یسک پروگرام تطبیقی کم اتفاق میافتد که همدیگر رادر جریان بگذارند . چنانکه در جدل امروز هم این موضوع صدق یافت و دیدیم که شاورالی - ترافیک و ملی بس تاکنون ندرودیک میز از نظرات هم آگاه نشده و به تبادل تجارب نیرداخته بودند .

ژوندون این جدل هارا راه می اندازد تا زمینه چنین تماس ها و تبادل تجارب فراهم آید البته ما ادعا نداریم که این مجله میتواند تمام نابسامانی هارا در موردی که صحبت بر محور آن می چرخد به طرح میاورد . اما ما آغاز گر- هستیم و زمینه ساز مسایل راندر کلیت آن به طرح می آوریم تا موسسات دعوت شده بعدا خود آنها دنبال کنند و با فراهم آوری زمینه های برای دیدار ورو دروی متخصصان خود در تهیه یک کار نامه مشترک و علمی که برای همه شان قابل قبول باشد به موافقه رسند امیدواریم در زمینه مسایل مربوط به دشواری

اما وقتی کندن کاری شروع شد و زاول کبیل های پانزده هزار دلت برق پیدا شد که در نتیجه تاکنون هم هوتل سین زر ، وزارت اطلاعات و کلتور و اطراف آن برق ندارند . روز دیگر نل های آب از خاک بر آمد و روز سوم نل های بیت الغلا که معنی این حرف این است که حتی خود این ادارات از موقعیت تجهیزات خود واقف نبودند به این دلایل من نظر محترم راصع را کاملا تائید میکنم که ادارات باید پیش از تطبیق یک پروگرام مشوره و نظردهی هایی در زمینه داشته باشند .

راحله راسخ خرمی :

با اظهار سیاسی و امتنان فراوان از تمام شرکت کننده های محترم در این جدل که دعوت ژوندون رادر مردم آبی حاضر پذیرفتند یاد آوری میکنم که هفتگی نامه ژوندون باندرک رسالت مطبوعاتی خود و مسوولیت که به عنوان یسک نشریه خانوادگی در برابر خانواده ها دارد اساسی ترین دشواری های زندگی اجتماعی را به منظور اینکه ساده ترین طریق حل معضله به کاوش آید به طرح میاورد . در این مردم آبی ها نظرات ارائه میگردد و انتقاداتی به بیان میاید که هرگز جنبه خصمانه و غیر دوستانه ندارد . بلکه هدف عمده از طرح آن اصلاح هر چه زودتر نواقص خدمات اجتماعی بوده و آرزو این است که با ایمان آوردن آن و طرح موضوع

در نزد مسولان ادارات مربوط و رساندن درد دل های مردم به آنها سازیکسو ادارات خدمات اجتماعی به این وسیله از خواست های مردم بیشتر آگاهی می یابند و از سوی دیگر با دنبال روی های خود از این گونه جدل ها و فراهم آوری زمینه هایی برای مردم آبی های دیگر مشکلات را بیشتر به بررسی گرفته و با شناخت علل به وجود آورنده آن راه های حل را به کاوش میگرد .

من امیدوارم این جدل در زمینه یسی که پیرامون آن صحت داشتیم در همین جا خاتمه نیابد و آنچه در دور این میز به طرح آمد باز هم به وسیله مسوولان ترافیک ، شاورالی و ملی بس و با شرکت متخصصان آنها همه جانبه تر به بررسی گرفته شود .

هم چنین ژوندون باز هم این بحث را دنبال خواهد کرد و تیلفون ۱۲۶۸۴۹ این مجله در خدمت شما خانواده هایی قرار دارد که حرفی به بیان نیامده را برای گفتن داشته باشند ما همه این گفتن هارا یاد داشت کرده و باز هم با مسولان امور آتر اندیمان میگذاریم و به این ترتیب رسالت اجتماعی خود را به انجام میاوریم .

بار دیگر از فرد فرد شما به خاطر اشتراک در این جدل سیاسی دارم و ختم جلسه امروز را اعلام میدارم .

گالناور قص بالت

وارزنده است . رقاصه بالت بایستی مفاهیم رنگ هارا بداند . بالت بنادرین محفل دو رقص معروف و مختلف (صورت) و (هودیلی) را بازی کرد . من از رقص های او به قوه بیان رقص بی بردم . آری با رقص بالت نیز میشود اظهار مطلب کرد رقاصه هنر مند حین رقصیدن احساس میکند که عوزیک و رقص نوبش میکند . میان هو سیفی و طبیعت یک هماهنگی وجود دارد . در رقاصه خوب طبیعت و عوزیک هر دو نفوذ میکند و به اصطلاح نوبش میدارد و آنهم با چه شیوه جادویی و تعجب انگیز . اینجاست که رقاصه از احساس طبیعت باخیر میگردد در می یابد که طبیعت چه قشنگ و دل انگیز است . پدرم همواره مرا با خود به سیاحت ، ماهیگیری و شکار میبرد و درین ضمن بر زیبایی های جنگل ، آب های عمیق ، به زیبایی دهکده ها و سواحل بحر خروشان خیره میشدم . من شاهد

روئیدن گل های یاس گاهگاهی نیز بوده ام در طول این سیاحت شنا کرده ام ، با روزه ام با کمان تیر را رها کرده ام . من می خواستم یک ملاح باشم از یثرو احساس عاطفی و دلپسند بود و این خود به دلچسپی من به رقاصگی گردید و چه پس که احساس من درین هنر دخیل گردید . و مرا به پیش



مادر عصر نسای حقوق زن و مرد زندگی می کنیم بنابراین نباید هتوز هم چنین بیندیشیم که حتی باید خانم ها در سرویس هادروازه چندانگانه داشته باشند و هم چوکی های اختصاصی .

از بالا شدن آقایان از در وازه پیش روی سرویس ها شاک می بودند من میگویم مساند همین موضوع رایکی از محصلان اشتراک کننده در این جدل هم که بنابه معدرتی مجلس را ترک گفته اند طی یک یاد داشت خاطر نشان ساخته اند .

رئیس پلان شاورالی : به شهادت رفقای ترافیک و ملی بس شاورالی کابل همیشه و در طرح تمام پلان های تفصیلی خود این کار را کرده است و باز هم میکند . چنانکه در کار ساختمان زیر زمینی روبروی هوتل بلایا ما قبلا به تمام ادارات مربوط مانند آب و برق و مخابرات موضوع را نگاشتیم و تمام این ادارات اطمینان دادند که تجهیزاتی در محل به نقشه آمده ندارند .

یکی از دلایل عمده دایر شدن این میزها و راه اندازی جدل هایی از این گونه که اینک آن را داریم از نظر هفتگی نامه ژوندون این است که متاسفانه ادارات و دواپرو موسساتی

بسی بر آواز گی کشانید . در بحر زلیگت که میان اینستگرا و مسکو مو قعیت دارد ، دریاچه ها ، کوه ها و صحنه های دلپذیر آن رامشاهده و بی بردم که شر شر جنگل و شر ، سر آب چه رویاء انگیز است . روی همین اصل من بدین تازگی ها شعر های سروده ام که بیاتگر همان احساس عاطفی و شناخت و درک من از طبیعت است . من پیوسه گوشیده ام رقص هایم مظهر گر کتر انسان های کشورم باشد . از عقاید تورگنیف و چخوف زیاد خواسته ام پیروی کنم . من به شاگردانم گفتم چنان رقص های تازه را آموختم که تا کتون هیچ رقص بالت بدان تازگی بی نشده بسیاری از شاگردانم بحیثیت نواز ، ۴ م را از نگاه من دارد . با این وصف به زبان مشترک داریم و این زبان رقص است .

به همین تازگی ها ایسن شاگردانم لقب بهترین رقاصه بالت مدرس از طرف مقامات هنری دریافت داشتند : نینا تیو و فینا سولاد - پیمروسیلیف - لودمیلا زمینکسا - دیرینا یکی از شاگردانم بنام (مالیکا زایروف) هر چند روز یکبار از تاشکند نزد ام از اینستگرا برای فرا گرفتن میتود های رقص بالت می آید.

در محکمه فامیلی چه خبر است

هو صوغ اصلی اینست که من تصمیم گرفتم يك كار داسی و آبرو مند را شروع کنم ببینید نه و توشه ام هم خوبست و هم چیزی زمین از پدرم در شولگره مزار شریف دارم خواستم بعد از این دهقانی کنم واز همین سبب تمام چیز های زیاد را فروختم و بارو بستره سفر را بستم . مگر همینکه خواستیم راه بیفتیم خسر و مخصوصاً خنویم که دلم از دستش کلچه زده و داغ داغ است سر داسم استاده شدند و گفتند بخیر کجا میروید ، دختر نازدانه ماره مسافرمی سازی و میخواهی بایک مریض و يك دیوانه زندانیش بسازی زود زود دختر ماره طلاق بدهید و خود تان بروید بلی اگر در کابل می باشید میتوانیم با همه جور بیاییم . هنی بود که دختری بخانه خود بردن و کودك يكماهه را بمن گذاشتند خود شما فكر كنید یا دو نفر مریض نگهداری يك كودك بی شیر تا چه حد مشكل است تا اینکه خبر شدم عر یضه برای طلاق بمحکمه سپرده اند .

شما پیر سید ازین مرد که در طول این چهار سال زدمش ، اذیت کردمش . فقط همین که میخواهم بملك اصلی ام بروم گناهكار شدم خسر که مرد میانسال است پیراهن و تنبان فولادی بتن و تاقینی سفید به سر دارد در حالیکه بدبد و پا کینه طرف نامانش نگاه می کرد گفت : هوش كنید که حرف های اینمرد را قبول نکنید بزبان بازی او فریب نخورید من تا حال پشت و روی او را نشناختم و دخترم هم میگوید اگر ایندفعه مرا بدمت او بدهید يك کیسه زهر می خورم و خود و کنی می کنم دخترم که بسیار عاجز است میگوید که شوهرش پار ها او را گفته که نه تا پانزده هزار افغانی بگیر و کوشش کن که از من طلاق بگیری . میدانید من این پسر را مانند اولاد خود در آغوش گرفته ام و مسائل عروسی را من برایش مهیا ساختم و تمام مصارفش را من کرده ام مگر او مار آستین شده بعدی دروغگو است که چه بگویم مثلاً اگر بگوید مشرقی میروم ازهرات سر و کله اش پیدا می شود . کسی راست از زبانش نشنیده حالا هم کدام مدعا و مقصدی دارد و فکر می کنم تمام چیز ها را فروخته که به ایران فرار کند . من آدم خام نیستم لیسانس شریعات هستم و سالها ولسوال بودم که مثل این قضیه دههای آنرا حل و فصل می کردم بعد تقاعد خود را گرفتم و فعلاً يك موتر غراضه دارم که روز گارم را می چلانم .

مرد جوان با نگاه غضب آلود میان حرف های خسر دوینده گفت : با چهار نفر کلان میخواستیم که برویم آنها قبول نکردند این مرد بسیار نجوی جلب است برآستی او در دعوی خیلی مهارت دارد من هم می ترسم . خسر گفت : همین حالا تمام فامیل بشمول خسر بره ها و خیاشنه هایم از این قهر هستند زیرا رویه این مرد غیر انسانی است .

مرد جوان گفت چند بار گفتم قاضی صاحب که من تمام چیز ها را فروخته و بارو بستره را برای سفر بسته ام کرایه خانه را هم تا آخر همین ماه دانه ام شما تذکره مرا بدهید چون بدون تذکره خود تان میدانید که فعلاً مسافرت نا ممکن است و در ضمن صاحب خانه هم گفته است که از زود تر خانه را تخلیه کنم چون دختران جوان دارد و من آنجا فعلاً مجرد هستیم قاضی یکنفر را موظف ساخت تا به خانه مرد جوان رفته اوضاع را از نزدیک مشاهده وهم از ناحیه و صاحب خانه در باره مورد معلومات بگیرد .

طرفین دعوا هنوز در دفتر قاضی نشستند بودند که من آنجا را به قصد دفتر ترك كردم

در رحمان بابا یوموندل شوی (!) شعر

په دی ورخوکی دهنر دمچلی (ددیم کال- لومری کنه) له چاپه راوتلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ښکلی خولر کی یولی په زده پوری مضامین او لیکنی خای کبری دی چی په بیلابیلو هنری او ادبی مسایلو پکسی خبری اثری شوی دی .

مسود دمجلی په نورو برخو اولیکنو خبری نه کوو، کومه موضوع چی په خانگری ډول بی زده ډیر متوجه کړم، هغه دمجلی د (۲۷) مخ لیکنه وه . په دی لیکنه کی دکمال الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی موندل شوی (۱) شعر خبری شوی دی .

درحمان بابا د موندل شوی شعر سرلیک زما دپاره اوپه کسلی ډول د پښتو ادبیاتو دمعینه والو دپاره ډیره په زده پوری خبرم وه . لیکنه می له سرته تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (۱) شعر ته ورسیدم، نو شعر می لیدلی او لوستلی په نظر راغی .

درحمان بابا کوم دیوانونه چی می پیدا کړای شول ، په هغو ټولو کی دغه شعر پیدا شو او پوه شوم چی شعر وردگ اوله دیوان نه پاتی شعر نه دی بلکی پخوانی دی . کیدای شی چی محترم لیکوال به درحمان بابا په چاپ شوو- دیوانونو کی ، نه وی پیدا کړی (۱) دلته هماغه شعر به بشپړه ټوکه لیکم څرکه چی په څو څایونو کی لابه هنر مجله کی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشوم دساقی دجام له راحه لکه سری ملاقی شوم له ارواحه زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی په شپه ښک را بانندی ووری تر صباچه سبا زیری د وصال په مېچور کالندی د هیواد خبر موندله شی له صباچه که روا کا خون خوردن د عاشقانو څوک وتی شی د خو با نو له صلاحه هر ساقی چی جام د شوق لری په لاس کی دا پیاله یی په مستانو ده مباحه مخ یی مینی که څوک ستایی، ستایه نه شی د مملوح له قنده جا زده ، بی مداحه د دنیا تا وی په عقد کی دین غواړی ای رحمانه خان یی ژغوره له نکاحه

دهنر مجلی ددی مقالی لیکونکی کمال الدین مستان درحمان بابا ددیوان یوه لاسکینلی (قلمی) نسخه پیدا کړی ده او هغه یی د پښتو ټولنی د (۱۳۵۶) کال ددیوان له نوی انتقادی متن سره پرته کړی (۲) ده اوبیا یی په یوشمرو نوی موندل شوی خیال راغلی دی . خوله ښکله مرغه چی دغه شعر په هندی چاپی دیوان کی هم راغلی دی . البته په مجله کی نوموړی شعر یوشمرو ناسم چاپ شوی دی . ددیبلگی په ډول په دیوان کی داسی راغلی چی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی» خو په مجله کی بیا داسی راغلی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی»

یامنلا په دیوان کی یونیم بیته داسی دی چی : «په شپه ښک را بانندی ووری تر صباچه» خو په مجله کی دغه بیت په دی ډول راغلی دی : « په شپه ښک را بانندی اوری تر صباچه» چی کیدای شی چاپی غلطی به وی ، په قلمی نسخه کی به هم داسی نوی راغلی .

په چاپی متن کی یونیم بیته داسی دی چی : «ای رحمانه خان یی ژغوره له نکاحه» خو په مجله کی بیا د شعر دغه برخه داسی راغلی ده : « ای رحمانه خان ژغوره له نکاحه» ددی له پاره چی موضوع یوشمرو روښانه شی دیوڅو هغو دیوانونو نومونه به راخلو چی دغه شعر په کی راغلی دی :

- ۱- درحمان بابا دیو ټول چاپی دیوان په (۲۴) مخ کی همدغه یادشوی شعر راغلی دی . له بده مرغه چی ددی دیوان دچاپ کال نه دی څرگند خو همدومره پری لیکل شوی دی چی : «په طرز جدیدت دیوان عبدالرحمن سر بنی» در لاهور مقبول عام پریس طبع شده .
- ۲- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۲۸ کال دکابل په عمومی مطبعه کسلی داستاد عبدالروف بینوا په تصحیح، تدوین او مقابله چاپ شوی دی هم دغه شعر په (۱۴۰) مخ کی راغلی دی .

- ۳- دسید رسول رسا دسریرزی سره یو ځای درحمان بابا دیوان په ۱۹۷۷ع کال کی په پېښور کی خپور شوی دی . نوموړی شعر ددی دیوان په (۲۸) مخ کی راغلی دی .
- ۴- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۵۶ کی دپښتو ټولنی له خوا دمحترم حبیب الله رفیع په سریرزه اود خیرتیار محمد عارف غروال په اهتمام او ترتیب خپور شوی دی همدغه شعر په (۱۳۷-۱۳۸) مخونو کی راغلی دی . نورو سختو کی بیاد عقل په ځای عقد را غلی سری نه شی پوهیدای چی محترم لیکوال ولی درحمان بابا یو داسی مشهور شعر ته ، نوی موندل شوی شعر ویلی دی ؟ په داسی حال کی چی په هره چاپی نسخه کی موندل کیدای شی .

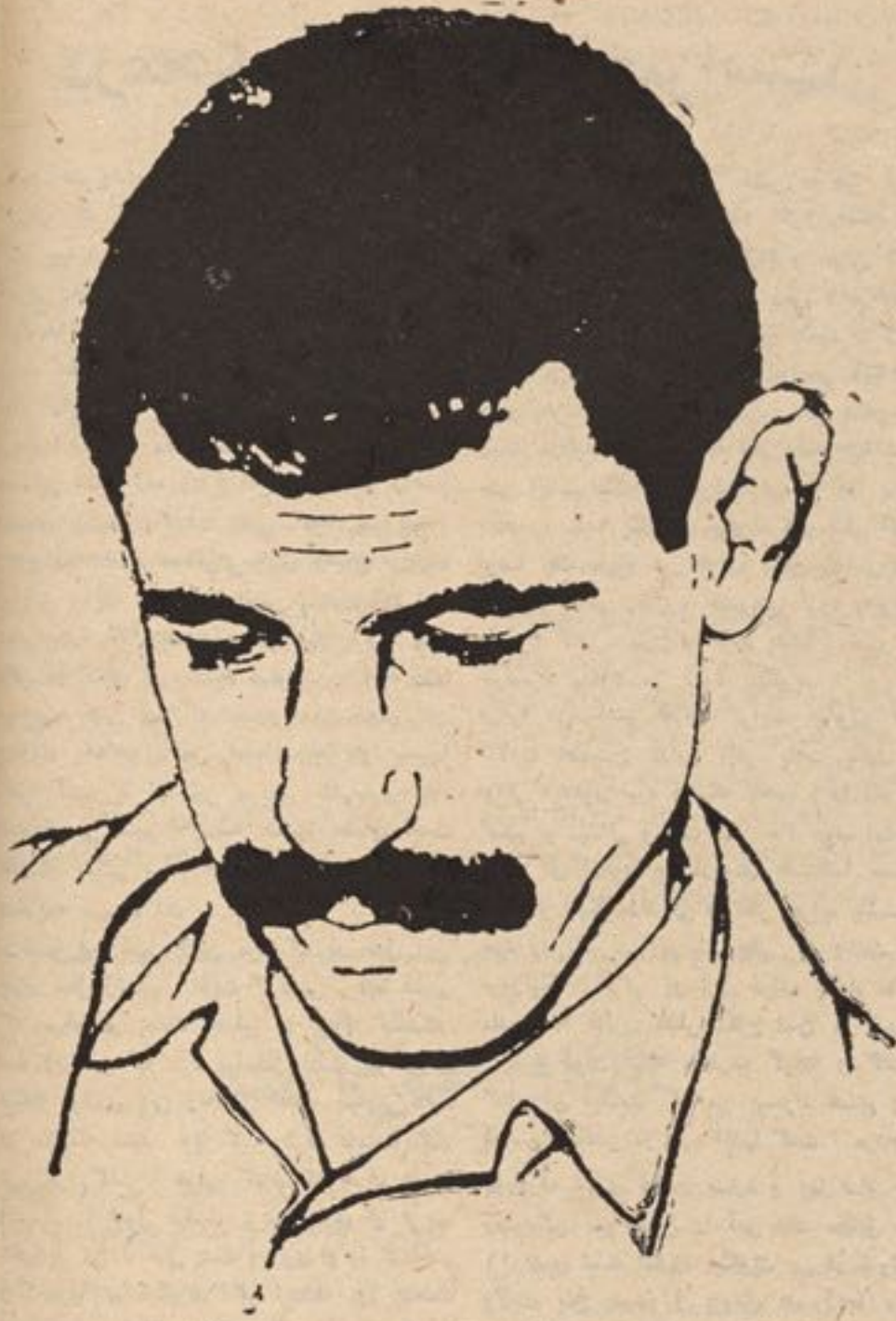
مونږ په دی برخه کی دهنر مجلی دکار- کوونکو او مسولینو پاملرنه را اېډول غواړو اوهیله من یوچی په خپلو نورو کتوکسی به دداسی نیکو کتیاوو دنه لرلو په صورت کی دغه ښکلی مجله لانوره هم ښکلی اوپه زده پوری کړی .

(۱) یوازی یوه خبره چی دلته دیاوونی وړده ، هغه داده چی درحمان بابا ددی غزلی دوروستی بیت، لومړی نیم بیته دپښتو ټولنی وانتقادی متن په دیوان کی داسی دی چی : «ددنیاناری په عقل کی دین غواړی» خو په نورو سختو کی بیا د عقل په ځای عقل راغلی دی . کیدای شی چی په دی چاپی دیوان کی د «عقل» کلمه دیوشمرو غور وړی .



صمد بهرنگی معلم بزرگ

کودکان



«صمد بهرنگی» ادیب ، قصه نویس ، محقق فرهنگ مردم و با لایحه معلم بزرگ کودکان چون هزاران راد مرد آزاد منش دیگر در دامان محرومیت ها و رنج های بی پایان پرورش یافت و با فقر ، بد بختی ، محرومیت و ستم آشنا شد . او از تجربیات و درس های تلخ زندگی آموخت که هیچوقت نمی تواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردمی که با آن ها زیسته بود جدا کند .

صمد «بهرنگی» با مردم پیوند عمیق و نا گسسته داشت ، با روستایان فقیر و کودکان پا برهنه دهاتی می نشست و در عمق زندگی آنها فرو می رفت .

«صمد» تا توانست اختلافات و بیماریهای اجتماعی را کاوید ، تجزیه و متلاشی کرد قصه ها ، تحقیقات و تا لیفات «صمد» مملو از احساسات پاک و ظہرستی است . زیرا همیشه ب مردم می اندیشید و در نساکاپوی نمایانند راه دگمونی اجتماع نا بسامان بود صمد بهرنگی معلم روستا های آذر بایجان ایران بود و برای کودکان قصه می نوشت ، قصه که توده های آنجا بان آشنایی داشتند و مورد قبول شان بود .

از مطالعه آثار ریاستی و در مجموع مردمی «صمد» بر می آید که در تجسم دنیای خارج از واقعیت های ملموس استفاده میکرد آثار صمد «بهرنگی» منعکس کننده واقعات زرف عینی بودند . پدیده های رو بنایی و مبتذل او اجتماع معاصر خود را در نهایت واقع بینی و بدون آمیختن حقایق با مقتضات ذهنی ترسیم کرد و راه چاره را نمایاند .

هر گاه به آثار صمد «بهرنگی» به دیده زرف بنگریم ، شای هنری او را بزودی می یابیم ، زیرا قصه ها و نوشته ها یش بر مبنای آنچه ، غم انگیز ، غبار آلود ، تلریک ، اسرار آمیز نشه آور و چون انگیز باشد ، استوار نیست و چنین حالات بوی آرا مش و الهام نمی بخشید . او بدامان طبیعت پناه نمی برد و به گذشته ها رجوع نمی کرد و بان دل نمی بست .

«بهرنگی» برای درک حقیقت ، تمام ارزش های اجتماعی اتم از رسوم ، آداب ، عتعات معتقدات مذهبی و خصوصیات فردی جا معه را تحت شرایط معینی که آنها را پدید آورده ،

مورد بر رسی قرار میداد و به تصویر آنچه که بنظرش می آمد قانع نمیشد بلکه همیشه عوامل و شرایط مشخص اجتماعی را در نظر میگرفت .

صمد «بهرنگی» در قصه نویسی از لحاظ شخصیت سازی هم بی نقص نبود . او در آفرینش شخصیت های داستانی نهایت خصلت های فردی و خصوصیات عمومی و طبقاتی را در نظر داشت و قهرمان قصه های او تب استثنایی و ما فوق دیگران نداشت . همین است که آثار «صمد» جاویدان مانده است .

«صمد بهرنگی» زیاد تر حرف هایش را برای کودکان زد و زندگی کردن را به مفهوم واقعی زندگی بانها آموخت و طرق درست و اصولی محو نا بسامانی ها و اختلافات اجتماعی را نمایان کرد . او میگفت :

«قصه خواندن تنها سر گرمی نیست ، بدینجهت من میل ندارم که بچه های فهیده قصه های مراتبها برای سرگرمی بخوانند . «بهرنگی» زبان کودکان را میدانست و با دلنشین ترین و ساده ترین بیان واقعیت زندگی اجتماعی را تشریح میکرد . و بی لبانی پدیده های ظا هری و عوام فریبا نه را آشکار می نمود .

«صمد» زندگی شهری را که فرسخها با زندگی واقعی ملیون ها دهقانی که در روستا ها بسر میبردند در تضاد می دید و از همین جهت خواست که در دهات برود و با زندگی حقیقی مردم که زندگی شهری بالایا یش سایه افکنده بود ، آشنا شود . او را اگر به صفت معلم به دورترین نقاط میفرستادند ، خمی به ابرو نمی آورد و با اشتیاق سفر میکرد . از وقتی که پای «صمد» به روستاها باز شد و طرز زندگی مردم مستعبد را از نزدیک دید . معنی واقعی نویسنده می را دریافت و بی برد که اگر با زندگی مردم آشنا نباشیم درباره آنها هرچه بنویسیم و باهر کیفیت که باشد ، یو چست و بی معنی !

در اینمورد میگفت :
«تا محیطی را از نزدیک نبینیم ، در آن زندگی نکنیم ، با مردمش نجوشیم ، صدا یشان را نشنومیم و خواسته ها یشانرا ندانیم

بی جاست که برای آن محیط و مردمش دلموزی کنیم و برای آنها حتی داستان بنویسیم . که آن فرهنگ نشین می نویسد و پرورش هم میشود که بزرگترین داستان نویس است .»

باین طرز تفکر عمیق و الهامی که نتیجه تحقیقات زرف و بینش وسیع «صمد» است میتوان شخصیت او را ارزیابی کرد .

صمد «بهرنگی» را میتوان نویسنده مردمی خواند ، چونکه در میان مردم میرفت بانها سخن میگفت و «سوز» داستانیها یش را از مطالعه زندگی آنها بر می گزید . در پاره چنین نوشته اند .

در رفتار و کلام صمد «بهرنگی» جاذبه بود که مردم گریز ترین دهاتی را بسوی خود میکشید و سینه ها یشرا باز می کرد و قصه ها و مثل ها را بیرون میکشید ، می نوشت و در قصه هایش از آنها بهره می گرفت . در این کار ابتدا سنت ها و ادبیات شفا هی را از صافی تجربه می گذراند و بشکل لطیف و دوست داشتنی ارائه میکرد .

«صمد بهرنگی» یا معلم بزرگ کودکان بچه های دهاتی را چون فرزندان دوست میداشت و در راه تعلیم و آموزش آنها طبق عتعات ، رسوم و فرهنگ شان تلاش خستگی نا پذیر

میکرد و بر ضد فرهنگ غرب زده که روستا یشان از هیچ نگاه بان توافق نداشتند ، بیکار نمود و کین و نفرت کودکان دهاتی را نسبت به کتاب های درسی که بزبان آنها و بر وفق رسوم ، عتعات و معتقدات مذهبی شان نبود بر انگیزت و از کتاب های که جملات و عکس هایش با فرهنگ مردم هماهنگی نداشت چنین انتقاد کرد :

در آن کتاب (کتاب های ابتدایی منظور است) تصویری بود که آذر ، پدر ، مادر و برادر جانش را در حال نان خوردن نشان میداد ، میزی در وسط بارو میزیش ، چوکی ها در اطراف آن ، کار د و پنجه ، بشقاب های چینی ، کاسه های بلورین و چه وجه آن وقت که من از شا گردانم می پرسیدم : «بچه ها این ها چه میکنند ، هه حیران می شدند ، اگر من بی مقدمه میگفتم که «نان» میخورند ، صددرصد دروغگویم میندا - شتند ، آخر مگر نه اینست که وقت (نان) خوردن ، دستر خوان هموار میکنند و دور دورش می نشینند ، نه پانیش و بچه ها این سو و آنسو و کاسه سفالی را در وسط می گذرانند و نه شوربا را بان می ریزد و اول پدر و بعد دیگران دست هایشان را دراز میکنند و میخورند . پس این چطور (نان)

خوردن است که معلم میخواهد به آنها به قبولاند.

«صمد بهرتگی» از یکسو نشان داد که اگر کتاب بزبان شاگردان و برايشان عینی و قابل لمس نباشد و عنعنات و فرهنگ شانرا منعکس نکند، حالت ذهنی و رویایی پیدا میکند و مورد پذیرش آنها واقع نمیشود. و از جانی دیگر باید روشن کرد که چطور مستمگران فرهنگ پوسیده و ارتجاعی را برای دور نگه داشتن مردم از واقعیت به روستاها گمیل می دارند که هیچگونه وجه مشترکی با زبان و فرهنگ شان ندارد و مبین زندگی واقعی آنها نیست.

بهرتگی در جای دیگر مینویسد: «شماره» سر خود راشانه میکند در حالیکه شاگرد روستائی هرگز این جسارت را ندارد که سر خود راشانه کند، اصلاً این کار پیش او، بد است. حتی بارها از آخوندشیده است که سر شانه کردن برای مردان حرام است... شاگرد روستائی فقط گاه گاه می آید، نه اش را دیده که از حمام خارج شده و سر شانه میکند. مگر پسر بچه ای که در صنف اول است چندر «مو» دارد که بتواند آرایشانه کند. عکس را که از «شماره» چاپ کرده اند که سر شانه میکند به زعم بچه روستائی دروغ است، نه تنها سر شانه کردنش دروغ نیست این هم دروغ است که شلوارش تا بالای زانو است. مگر به این وضع میشود، مدرسه رفت؟ آموزگار شد آدم را (جزا میدهد)، اصلاً آدم از زور خجالت و شرم نمی تواند چنین برهنه به کوچه و بازار بیاید. بچه ها چه میگویند؟ «بهرتگی» در این مثال ها زندگی روستائی را با مهارت و دقت ترسیم کرده و معیار های يك بچه دهائی را بدست میدهد. بدوخت های کتب درسی را که انعکاس زندگی طبقات حاکم جامعه است و برای کودک گرسنه و با برهنه دهائی حالت رویائی دارد. یکا يك نمایان میسازد و میرساند که در کتاب های درسی نشانی از بچه های روستائی نیست.

«بهرتگی» با مردم روستاها هماهنگ و هم آواز بود، فرهنگ، رسوم، عنعنات و معتقدات مذ هبی آنها را امید است و قلباً احترام میکرد. در غم و شادی شان شریک بود، در مسجد میرفت و سخن را که برای آنها قابل قبول نبود بزبان نمی آورد. بهرتگی به سایر معلمین که از شهرها، تازه به دهات می آمدند، تو صبه میکرد:

«از مردم با سواد، مثل معلم پیش از هر چیز ادب ظاهری میخواهند، در شهر مردم فقط به آشناها نشان سلام میکنند. در روستاها اینطور نیست. معلم اگر به جمع پیر مردانی که جلو مسجد، دم آفتاب صبحگاهه یا تیز جمع شده اند و از سنگ خونی گندم و جوانی شان و «گردن کنی» پسرانشان سخن میگویند، سلام نکند و رد شود بی ادب بحساب می آید.

معلم نمی تواند، اجتماع های روستا بان را نادیده بگیرد، اگر چه کوچکترین اعتقاد به کلتور و معتقدات شان نداشته باشد. باید گاهی به مسجد آنها برود و پای منبر بنشیند به تسلیم گفتن، تبریک

گفتن و زیارت قبول هم برود. گاه گاه آتش و نان شانرا هم بخورد.

«صمد بهرتگی» با روستائیان بر خورد کاره انسانی و مردمی داشت. با شاگردان و تمام دهائی ها با مهربانی و دلسوزی حرف میزد، از نشستن با آنها لذت می برد حرف هایشانرا می شنید در لباس بانها فرق نمیشد و در برابر هر آنچه زشت و پلید بود رفتار متین و استوار داشت. او روشنفکر جسور، متواضع و آزان منش بود هرگز نشانه از خود فروشی و تقطاهر دروی دیده نمی شد. قلبش برای بهروزی انسان ها می تپید. و روحش لبریز از عشق مردم بود. نوشته یکی از دوستانش گفتار ما را در این خصوص تأیید میکند:

« همه چیز را ساده می پذیرفت، کلابه نمی کرد، دلخور نمیشد، غصه نمی خورد، آرزو های ملامتی نداشت. همه چیز را لمس میکرد، تجربه می کرد و می شنید. برای او تنها چیزی قابل قبول بود که قابل لمس بود، قابل درک بود، تلخ بود یا شیرین، بهر حال وجود داشت. قابل تجربه بود می شد فهمید و فهماند. این بود که هیچ نوع کنشش به شناختن درد های نا شناخته

نداشت. او گرسنگی را می شناخت، فقر را میشناخت، بیمار یها را میشناخت و ظلم را می دید.

«بهرتگی» باشجاعت تمام کتاب های درسی را که برای روستائیان نا شناخته و قابل درک نبود واز تللفن، میز نان تخت خواب و تشناب عصری واز طرز پوشیدن لباس های مدرن و... صحبت میکرد، بدور انداخت و خودش دست بکار شد تا بالاخره کار بزرگ و انسانی انجام داد و آن دوین کتاب «القبای» بزبان آذربایجانی بود. که مورد پذیرش تمام روستائیان قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند.

این کتاب سراسر مملو از واقعیت، و با در نظر داشت، رسوم و عنعنات مردم برشته تحریر در آمده بود. در این کتاب با ارزش هر پدیده برای کودک قابل لمس بود و آنچه رویائی و غیر قابل درک بود بنظر نمی خورد.

بهرتگی در این کتاب نوشت که «خرکار خر را زد» بلکه از ستم انسان بالای انسان سخن گفت. با وجود اینکه مردم از کتاب «القبای» «بهرتگی» استقبال کردند، مستمگران



که نمی خواستند مردم بزبان خود ندیس نمایند و از ستم يك طبقه بالای طبقه دیگر آگاهی حاصل نمایند، از نشر کتاب جلو گیری کردند. اما «صمد بهرمان» کتاب را زیر بغلش می کرد و از يك ده به دهی دیگر میرفت، آنرا تکثیر می کرد و به کودکان می داد. بهرتگی وقتی به دهکده ها می

رسید، روستائیان و کودکان دهائی دور او جمع میشدند و «صمد» بهترین نسخه را که کتاب بود به آنها اهدا می کرد. و کوشش کان روستائی با شوق و علاقه آنرا می پذیرفتند و افتخار میکردند که او برايشان کتاب داده است.

بهرتگی در مدت اقامتش در دهات از شاگردانش که در دهکده های دور دست زندگی میکردند نامه می گرفت و بچواب شان میپرداخت. او هیچ نامه را بدون جواب نمی گذاشت نامه های او آموزنده و فرحت بخش بود.

اینک بخشی از نامه های صمد را که به جواب شاگردانش پرداخته است در اینجا میآوریم تا تصویر خوبی از حسن نیست و محبت بی پایان او نسبت به کودکان و شاگردانش کشیده باشیم.

برای یکی از شاگردانش مینویسد:

« فکر نکنید که عاشق ما ختمان ها و خیابان های تهران شده ام واز کوچه و پس کوچه های تبریز بدم می آید، اینطور نیست بارها برایتان گفته ام که هیچ جانی به خونی خود بد نیست و خوب هم نیست. ما آدم هاییم که با اعمال خود مان جا نی را بد نام میکنیم و جایی را خوشنام. یا اجتماعی را خوب میکنیم باید.»

بچواب شاگرد دیگری اینطور پرداخته: «من افتخار میکنم که شاگرد و دوست خوبی مثل تو دارم اما باید این خوبی را روز بروز بیشتر بکنی والا اگر اعمال خوب شدی ودر سال بعد مثل هزاران هزار جوان اینکتر و احق هر چیز را کنار گذاشتی، دیگر من دوست تو نخواهم بود. تا وقتی دوستی من و تو ادامه خواهد داشت که هم فکر و همکار باشیم وخواهی که یاد بگیري ویا یاد بدهی و بدینوسیله برای مردم شهر خودت و مملکت خودت خدمت کنی، چون آدم نادران هیچوقت نمی تواند ب مردم خدمت کند باید آگاه و دانای باشی و تا میتوانی بدیها را بشناسی و از میان برداری.»

«بهرتگی» در این دو نامه کوچک با بیان بسیار ساده اما پر محتوی و غنی از احساس و طنیرستی راه های معقول و شایسته زندگی را به شاگردانش می آموزد و افکارس و احساسات شانرا متوجه خدمت ب مردم نموده است.

«بهرتگی» در نامه دیگر مینویسد:

«در باره هتلر پرسیده بودی، عرض شود که در باره او باید مفصل صحبت کرد تا ماهیتش معلوم شود. مخصوصاً باید اوضاع اجتماعی و اقتصادی اروپا و آلمان در سالهای لطفاً ورق بزنید

پسرک لبوفروش

صمد بهرنگی



پیش از رویکار آمدن او مطالعه کرده شود تا معلوم گردد که چه عواملی او را رویکار آورد و به او قدرت داد. و چه کسانی از این قدرت سود جستند و چه کسانی زیان دیدند اما مختصر برایتان می توانم بگویم که هنلر را کار خانه دار های آلمان روی کار آوردند و به او قدرت دادند. جنگ را هم ایشان براه انداختند، هنلر به ساز ایشان مرقصید و بلند گوی ایشان بود، آنها می خواستند محصولات کار خانه های خود را در تمام دنیا بفروش برسانند و برای این کار قدرتی لازم بود که تمام بازار های جهان را بروی آلمان باز کند. البته از ملت آلمان کسانی بودند که فساد کار هنلر را می دانستند و بان مخالفت میکردند.

کتابی از کتابهای «صمد» راجع به خانه ها به قیمت گران طبع کردند که کودکان فقیر

روستانی توان خرید آنها نداشتند. آنها به معلم بزرگ شان نامه نوشتند و شکایت کردند. بهرنگی با درک مشکل شان بچواب یکی از آنها اینطور نوشت:

«می دانم که این قصه بر خلاف قصه های دیگرم به دست آمده از بچه های که شما هم آنها می شنا سید و من هم می شنا مسم که با چه مشقتی زندگی میکند، نخواهد رسید، من از همین نو سه روز پیش در فکر اینم که ناشر را وادارم، چاپ ارزان قیمت می هم بنمایم مثلا ۱۵ ریال یا ۲۰ ریال اگر این کار را بکنم خیلی خوب خواهد شد. دیگر نا راحتی وجدان نخواهم داشت.»

صمد قهرمان و حماسه آفرین که مردم و عین عشق می ورزید و مری محبوب دهکده ها و قصه پرداز کودکان و نغمه سرای شور و زندگی بود، خائنه از میان دوستان فقیر و با برهنه اش روده شد. صمد را چون

شده است. هزار ها و طبرست دیگر گشتند و اما از ترس خشم و عصبان روستا بان آوازه کردند که «صمد بهرنگی» در دریای «ارس» غرق بهرنگی یا همه احساس و طبرستی و مرد میش مانند یک قهرمان جان سپرد و تابوتش از میان دریای اشک عبور کرد، مرگ «صمد» قلب های کو چک کودکان را لرزاند و شکسته کرد و روح دوستانش را افسرد. در سوگ مرگ او هزاران دهقان اشک ریخت و شغزده شد. مرگ او بزرگ و جاویدان بود آنگو ریکه «صمد» میگفت:

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید، اما من تا میتوانم زندگی کنم، نباید به پیشو از مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ رو برو شدم، مسم نیست مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.»

دوستانش بلور نمیکردند که «صمد» مرده است، بناچار دست بقلم می بردند و شعر می سرودند و یاد صمد را زنده می کردند. یکی از دوستان او سروده است

فریاد میزنم ای کوههای بلند
بستر مه آلود «ارس» را بگردید!
«کجاست صمد؟» بطعنه بیرسد اگر دشمن
مشت بر سینه میکویم و میگویم:
«صمد» در وجود من در قلب منست.
مبارزه را در ایستاده،
که مرده اش نیز از مردمش جدا نیست.
جان می بخشد ما را صداقت او
از عشق پر التهابش الهام میگیریم.
هر آن سر میزند بقلب ما،

واز کشته خویش مواظبت مینماید.
آنکه سخن می سراید نمی یاید، و آنچه
نمی یاید سخن اوست،
یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد
بخشید.
خذلان در خواهد افتاد، به خانه مسم،
از عدل.
و دشمن صمد را رود روی خود خواهد
دید.
این قصه ایست که خلق ها می سرایند.
اگر یکی از صدا بیفتد، دیگری بهر
در می آید.
قصه گو باز می ماند، و قصه دوام میابد.
«صمد» در وجود و در قلب من است
و انتقام خواهد گتید از دشمن خلق.
خاطرات نابناک «بهرنگی» را مشعلداران
هنر اصیل مردم و بزو هند گان «حقیقت»
زنده نگه خواهند داشت. و در راهی گام
خواهند گذاشت که «صمد» رفته بود.
«صمد بهرنگی» در طول حیاتش این قصه
ها را برای کودکان نوشته است:

- ۱- اولدوز و کلاغها
- ۲- اولدوز و عرومک سخنگو
- ۳- پسرک لبو فروش
- ۴- قوچ علی و دختر پادشاه
- ۵- ماهی سیاه کو چو لو
- ۶- کچل کفتر باز
- ۷- خواب و بیداری
- ۸- یک هلو و هزار هلو
- ۹- سر گشت پسرک دهانی
- ۱۰- کلاغها، عرومکها و آدم ها
- ۱۱- تلخون و چند قصه دیگر.

مقالات تحقیقی و فکلیوریک «صمد» اینهاست:

- ۱- کند و کاو در مسائل تربیتی ایران
- ۲- مثل ها و چستانها.
- ۳- پاره، پاره.
- ۴- الهام برای کودکان روستائی (چاپ نشده)
- ۵- افسانه های آذربایجان جلد اول
- ۶- افسانه های آذربایجان جلد دوم.

پایان

«راه مایکمیست...»

«آئنده از اعضای حزب که وحدت حزب را برهم زده و از مش حزب که در دو میس پلیتوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف میشوند ، مطابق اساسنامه حزب ، بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج شوند .»

طرح مطلب فوق در درون حزب نه تنها به مشابه هوشیارباشی جدی و تاریخی ، نما م اعضای حزب را متوجه فعالیت های روزمره و رسالت تاریخی شان می سازد ، بلکه همان پراگمندی و ایهامی را که «سال آنرا بزرگترین دلیل ضعف حزب می داند از بین می برد و این سخن و فرمول هرگز بسدود ارتباط به شرایط مبارزه گفته نشده و نخواهد شد ، ازینرو بازم توجه جدی ، شرافتمندانه ، انقلابی و خودگذرانه تمام اعضای حزب را پلیتوم جلب می نماید تا بدون تنگ نظری و بلند پروازی ، بدون در نظر داشت علایق شخصی و گروهی و غیره ، علیه انواع انحرافات در درون حزب به مبارزه قاطع ادامه دهند و هرگز به لیبرالیسم حزبی و سکتاریزم و دکماتیسم تسلیم نشوند .

در همان سر مقاله حقیقت انقلاب نسور هوشیارانه و مسئولانه آمده است : «اکنون در حزب ما ، کلیه شرایط لازم برای نامین وحدت کامل و تحکیم آن موجود است .» آنچه خواست همه مبارزان ، پیشروان و آرزومندی صادقانه و شریفانه بیکارگران راه های نا متکشف مبارزه در افغانستان است ، عبارت از تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که وحدت و همبستگی آن خار چشم دشمنان شناخته شده و سوگند خورده خلق بلا کتیبه افغانستان است ، اگر حداقل توجه بعمل آید و به حساب وجدان و شرف و ناموس مادر و طن و جبهه وسیع ملی در وطن قضا و مسائل اجتماعی بررسی گردد ، یک حکم قاطعانه و جدی و مهم و ارزشمند بعیان می آید که مبارزان اصیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان باید با شرف و وجدان شان وحدت حزب را چون مردمک چشم حفظ و نگهداری کنند ، زیرا این یگانه راه پیروزی بر مشکلات و پرابلم سیاسی است که نیرو های ضد انقلاب برهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه خلق می نماید ، یگانه راه و راه درست و اصولی همین است و بس .

تضمین تاریخی و شرافتمندانه سومین پلیتوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در تاریخ وحدت این حزب مبارز و انقلابی اهمیت تاریخی دارد اینست که بحواله سر مقاله حقیقت انقلاب نور چنین یادداشت گردیده است :

«اعضای حزب بدون در نظر داشت ارتباط گذشته شان به یکی از جناح های سابقه که بحیث مبارزین واقعی سهم باری را در دگرگونی های انقلابی در افغانستان داشته اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی و فشار در راه منافع حزب و مردم بطور مصئون کار و بیکار نمایند .»

واقعا این از درخشانترین تصاویر و تاکید انقلابی سومین پلیتوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان است ، واقعیت امر نیز همین است که عملا جوش وحدت بسوی خلسل ناپذیری به پیش رود و مبارزه و بیکار می رساند که رهروان نبرد و بیکار آهنگین باید باهم عجزین شوند و چون سنگر واحد ، شکست ناپذیر و فولادین در مقابل حملات دشمن از خود پایداری ، متانت و هوشیاری را تبارز دهند .

نبرد و بیکار دلوران عرصه کار زار ، مبارزه قهرمانانه فرزندان اصیل مادر وطن ، شرف و ناموس و عزت و افتخار ، کار و مبارزه بی امان علیه نبرد های آهریمنی ارتجاع و امپریالیزم حوصله مندی پیگیر جنگجویان صلح و ترقی و سازندگان افغانستان آزاد ، آباد و مسعود و همچنان نیروهای عظیم مدافع صلح و ترقی

۲۰۵ مخ پاتی

لندی کبسی

به دی دتس په نامه انده کیسه کر هم ډیری بر خایه صحنی جوپی شوی چی د خیالی پینو په را مینخ ته کو لو سره کلکی هلی خلی شوی خو د پینو بهیر په هغه لار روان کری چی لیکو تکی بر خوپی او له خپلی خوپی سره پر ته له دی واقعتونه په نظر کی نیول شوی وی پوچی او سمی نتیجی یی تر لاسه کړیدی کیسه دتور انقلاب په بریا لیتوب پای ته رسول شوی ده او هر څه په ی خبری تما میزی چی (ژپگی) دیوی غنی دولتی خو که لپا سه کببینوی او د هغه لپاره یوه میر من هم پیدا کوی لکه لیکلی یی چی دی : «دژپگی پلار دهغه په خو بڼه د بر کلی ډیره بڼکلی تجلی چی هغی هم ژپگی غوښت او دده نو سال ارزوی په زړه کی یی روزنه یی ولوره را واده کړه نو واقعان خو شحال احساس کوی او په بدن کی یی ساه چلیږی.»

له یورتنی لیکنی نه دالاس ته راخی چی دلندی کیسی د لیکو تکی د قول ژوند لو په هیله همدا وه چی غته خو کر تر لاسه کری اوله یوی ښایسته پیغلی سره واده وکری چی له دی څخه بڼه خرگند یری چی دهمدی لپاره یی دمسارزی ناری وهلی دی خو بر غته خوکی بانندی کببینی او بس .

د کیسی په وروستی بر خه کی د څمکو تویش په هکله هم گڼ یدلی دی چی بڼه خو بڼه یی د څمکو ویش سر ته رسولی

در جهان با یکصد حکم آمرانه تاریخ را یکبار دیگر به صدا درمی آورند که مبارزان واقعی افغانستان ، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با شهادت و تدبیر یکدیگر را در آغوش گیرید و چون امواج خروشان آمو دریا و هرپرود و چون غرش آبهای خروشان دریای کوچک و پنجشیر به هم به آمیزید و بگوش یکدیگر بگوئید که راه مایکمیست ، دشمن مایکمیست ، افتخار مایکمیست که بخاطر وطن و مردم خویش ، بخاطر سر بلندی هواداران و دوستداران صلح و آرامش در منطقه و جهان ، بخاطر دست دوستی و همبستگی نیرو های تحول طلب جهان و در راس آنها اتحاد شوروی که با مردم افغانستان آنرا صمیمانه می فشارند ، وحدت حزب خویش را استحکام می بخشیم و شعار ها و رهنمود های سومین پلیتوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بصورت انقلابی در نظر داشته و بخاطر تطبیق آن از جان و دل می کوشیم .

در سرمقاله حقیقت انقلاب نور که در روشنی تصامیم سومین پلیتوم نوشته شده در آخرین سطور آن می خوانیم :

او د ژپگی پلار ته یی هم څمکه ورکړیده چی هغه له دی کبله په یوی جوپی شوی صحنی کی خپله وینا او رولی ده .

دژپگی پلار چی یو بی سواده سری دی نا بیره لکه یو بی سواده سری نورو ته خپله وینا او روی چی دکیسی لیکونکی خپلسی خبری یعنی د یوه رو ښانه فکر خبری دیوه بی سواده او نا لوستی سری له خولی نه په زوره راباس او په دی لړ کی ډیر څه وایی او هغه بی سواده سری داسی په خبرو راوی چی توان یی نه لری اوله صلاحیت نه یی اوچت کار دی په پای کی هر څه د خو نارواو شعارو نو بواسطه پای ته رسول کیږی او لیکو تکی د همد غو شعارو نو په ور کولو سره خپلی غو ټی پرائیزی او خپل ډک زړه تشوی .

لندی کیسی چی اصلا له کیسو سره ډیر نو پیر لری او حتی ورته والی ور سره نه لری در بالیزم ضد بهیری په مخکی نیولی دی چی ذهنیت او تش غو ښتنی او خیالو نه بر واقعتو نو بانندی تپل شوی دیوی خبری مقالی او ژورنالیستی ریویو مجموعه گپل کیدای شی نه بل څه که چیری خو خبری مقالی یا د بسم الله فضل خو لیکنی لندی کیسی و بلل شی نو لندی کیسی په خرنگه وی .

دا هم دیانولو وږ خبره ده چی دا د تش په نامه لندی کیسی هره پینه په شعرو نو او یو لا لو پای ته رسیدی چی لیکو تکی بخیل زړه په کسی کلو نه کرلی دی او دا گلو ته چی تش رنگو نه لری وزم او عطر نه لری .

نا معلوم ده چی دا شعرو نو مجموعی و بلل شی او که د لندی و کیسو مجموعی .

«بیکار قهرمانانه و بی امان حزب ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما ، کمک ها و پشتیبانی های بی غرضانه و پراگماتیک اتحاد شوروی و دیگر کشور ها ، ر های اردوگاه سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی جهان و همچنان عزم راسخ ، قاطعیت و وفاداری استوار به امراتقلاب و منافع توده ها ، ضامن پیروزی خلق ماست .»

این نتیجه گیری علمی ، درست و متناسب به شرایط افغانستان و وضع و آرایش نیروهای اجتماعی چه دوست و چه دشمن است ، و این یگانه راه است .

بگذار نوشته هاوسخن ها ، یادداشت ها و یادآوری ها به ارتباط استحکام وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تاریخ مبارزات قهرمانانه مبارزان اصیل نهضت و انقلاب جایش را در دلها باز نماید و سنگر وحدت حزب و همبستگی آن با مردم با خون های گرم و ریخته شده فرزندان وطن استحکام هر چه بیشتر یابد و سنگر نبرد شکست ناپذیر گردد و درفش سرخ انقلاب فراز بار و بار و های وحدت حزب برای همیشه در آفتاب هراساز باشد و با آن امید مبارزان به پیش روند .

۲۴۵ مخ پاتی

سر و یاقوت و ونسی

ورا و خندل اووی ویل : له هغه انډول (مقایسی) څخه چی ودی کر مننه کوم . نه ، زه په څنگل کی خو بڼه یم ، مگر امکان لری سری په څنگل کی په تنگ شسی ، دډول ډول مرغانو ، بیل ، بیل او اوزونه اوریدل کیږی ، سره هوا وی او بی له مرغانو اواز څخه نوره چوچه چوینیا بکاری آنا د خپلی خو د خبرو پور منخ کی ور توب کړل او ویی ویل .

زمالپاره نو پیر نه کوی ، زه هر خای او هر شی خو شوم او تر ټولو زیات خپله نازینسه خوږ ، ورا ډیره راته گرانه ده اخیر مون په ټوله لری کی نوی خویندی یو! هغی خپله مشره خوږ په غیږ کی ونیو له اوناخپه څخه ورپه یادشول و یی و یل . زه عجیبه احمقه یم ! زه دلته له تاسره عینا هماغه شان چی په اما نو نو کی یی لیکی ، ناسته یم اوله طبیعت څخه خبری کوم او په اصل کی زما له یاده ونلی ده چی څه سوغات می درته راوپی دی راشه ویی گوره ، نه پوهیږم خوښی په دی شی ، که نه ؟

آنا له خپل کو چنی پکس څخه دیاداشت یوه کتا بچه راو سپنله چی بڼکلی پوښ یی در لود . په سور مایی مخعل بانندی چیسی دوخت په تیر یدو سره لړ څه خویږ شوی و . کون کین بڼکلی او بی جلا تصویر چی گنی دسرو زرو په لری نار جوپ شوی او په خپل ظرافت او بڼکلا کی یی هیڅ ساری نه درلود داسی خرگند یده چی یوه ماهر هنر مند پر زیاتی مینی او علاقی سره جوپ کوی دی دکتابچی دبا نو پر خای یی دعاج نازکی پاتی درلودی اودسر و زرو په نری څنځیر نښلی وی دخپلی خوږ منخ بڼکل گره اووی ویل !

نوریا



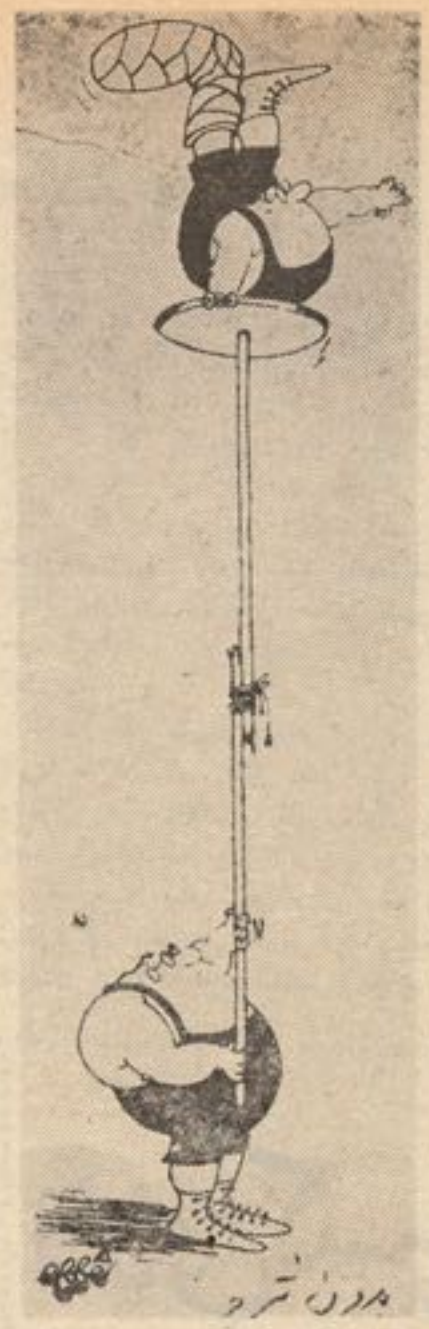
از نشریه اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

شوخی با بازی های المپیک ۱۹۸۰

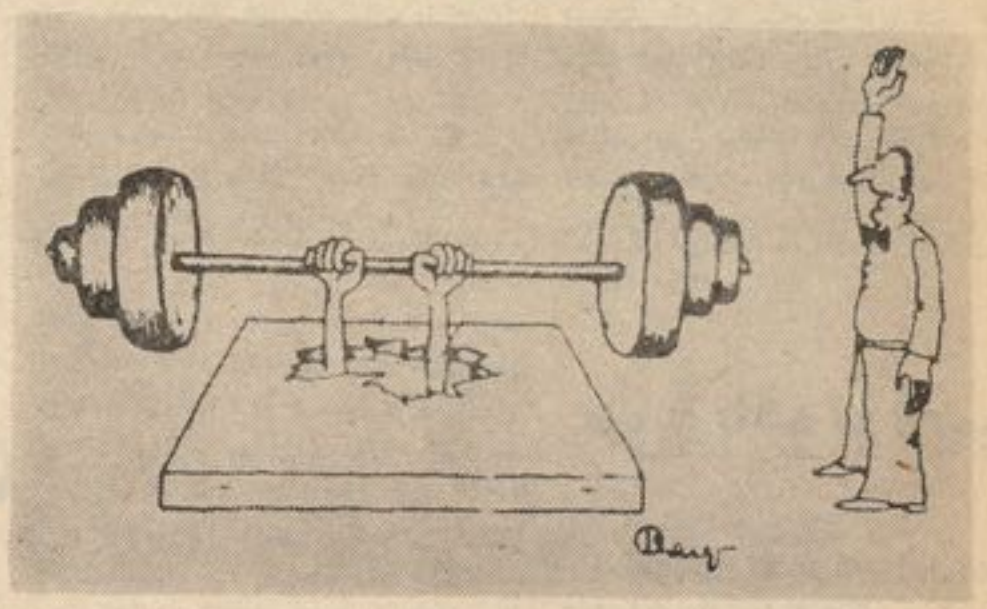
مسکو



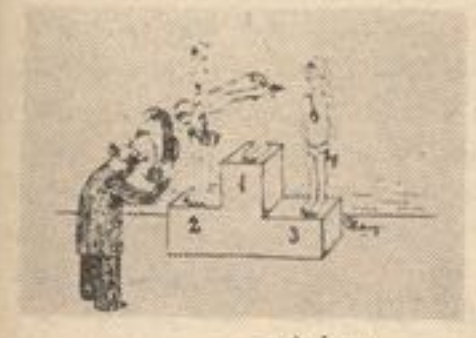
بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

یک بام و دو هوا

خانمی موسیقی و کلانتر محله بعد از سالهای دوری، خانم نجیبه را در کسوجه ملاقات کرد، بعد از سر سلامتی مفصلی نجیبه خانم شروع کرده احوال گر فتن از یک یک خانزاده خانم موسفید:

خوب خواهر جان شنیدم که دختر بزرگ تو عروسی کرد توبه کی او را دادی؟

- وای خواهر نمیدانم چه داماد نازنینی نصیب شده مانند پروانه نور دخترم میگردند. می خواهد که دست دخترم به سیاهی و سفید نخورد. حتی دستش به ظرف ها و رخت ها تا حال نخورده است رخت ها را هم خودش می شوید و بعد از ظهر آشپزی هم می کند که عجبها دخترم آشپزی نکند. از اینها گسشته تمام خانه اش را نیز به اسم دخترم کرده است.

خوب و بسیار خوب دخترت عاقبت بخیر شد، عروست چطور است؟

- واه واه خواهر جان، خدا نصیب گرگ درنده کرده بچه ام را بچه نازنینم گیرعجب درنده افتاده است زتش دائماً لعیده و سر پسر نازدانه ام ظرف هارامی شوید، رخت ها را می شوید... ولی خودش دست به سیاهی و سفیدی نمیزند... حتی بعد از ظهر پسررم را مجبور می کند که به آشپز خانه برود که خودش صبح آشپزی نکند. اینها را بان که درین چند روز است که تق تق می کند که خانه را به اسم من بکن!



بدون شرح



بدون شرح

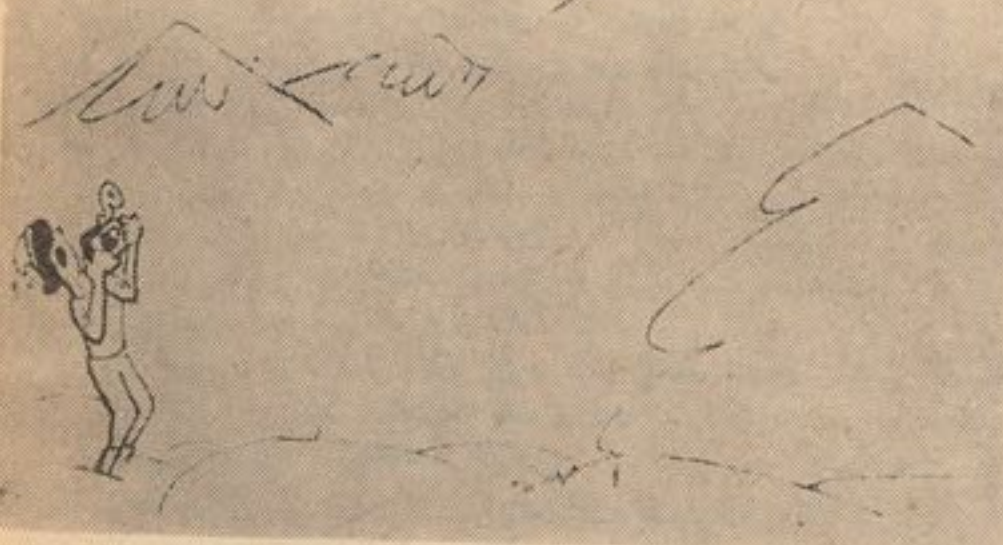


بدون شرح

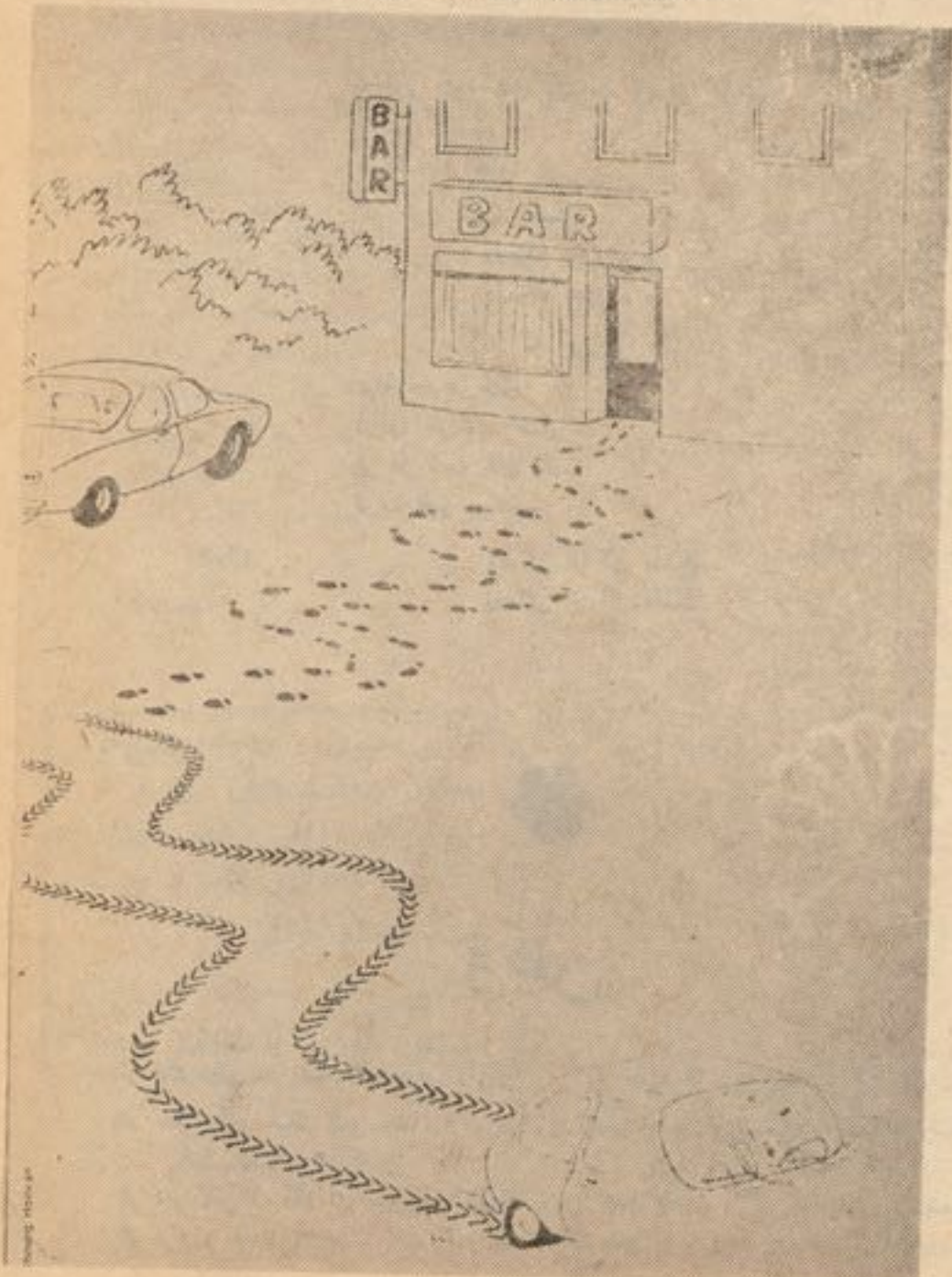


بدون شرح

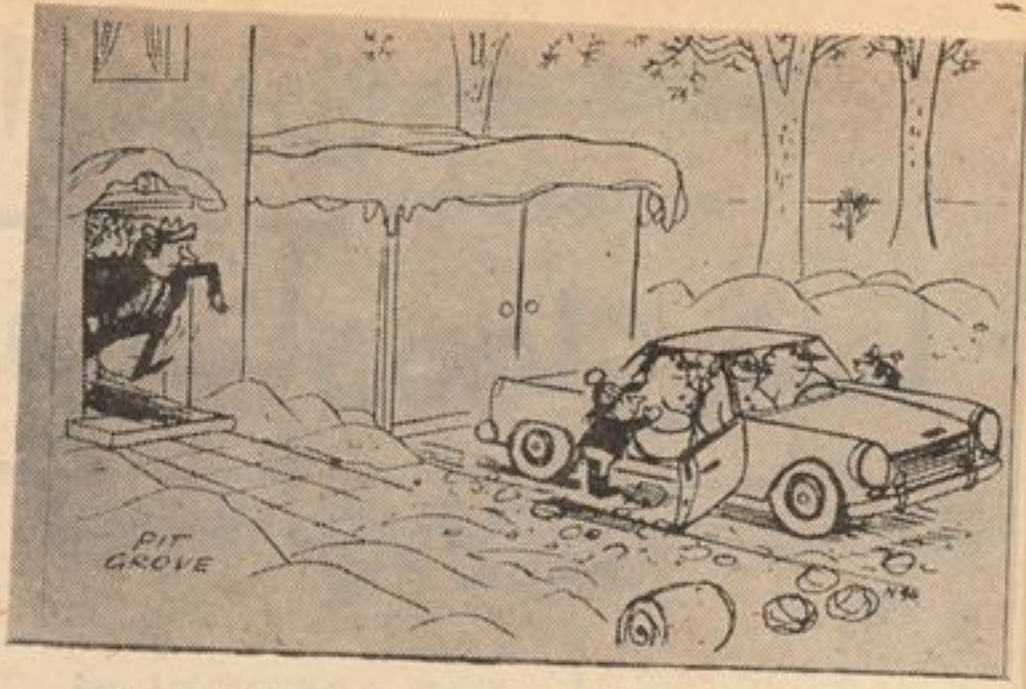
Zeichnungen, Grove, um, an beer



زن به مرد: در کوره کدام مسافه را قید کنم



مردمست هنگامیکه از بار خارج میشود تسموتر!



معلوم داریدم از این آدمک های برفی که در موترش نشسته است خیلی خوش می شود

تعقیب

عروس و داماد مشغول گذراندن ماه عسل در کنار دریا بودند ، از مزاحمت حشرات و پشه ها خیلی نا راحت بودند ... يك شب مهتابی که در کنار جنگل قدم میزدند ، از نور متوجه گرمای شب تاب شدند ، عروس خانم با نا راحتی گفت :

- عزیزم ... می بینی این پشه ها چقدر شله هستند ؟

- چطور عزیزم ؟

- چون با چراغ ، مارا تعقیب میکنند !!

معامله

مریخی نزد دکتر رفت و گفت :

- دکتر من کر شده ام ، حتی درین اوخر صدای سرفه ام را نمی شنوم .

دکتر نسخه را نوشت و گفت :

- برای شما (دوی تخریش کننده گلو) نوشته ام روزانه سه تا بلیت می خورید .

مریض با تعجب می گوید این دوا مرا صحت می بخشد ،

سینه ، بلکه گلوئی شما را چنان تخریش می کند تا هر چه بلند تر سرفه کنید و صدای سرفه را بشنوید .

دزد در کتابخانه

دانشمندی در اطاق خود مصروف مطالعه بود و نوکرش بدون اجازه با ستاب داخل شد و داد زد ، در کتابخانه شما دزد آمده ، دانشمند بدون توجه سر را بلند کرده و آهسته پرسید .

- خو ، آنها آنجا چه را مطالعه می کنند ؟

اعتراض

- من دو باره بکتب نمی روم (طفلک بعد از اولین روز مکتب رفتن بوالدین می گوید)

والدین :

- چرا ؟

طفلک :

- خوانده نمی توانم ، نوشته نمی توانم و کب زدن را معلم اجازه نمی دهد .

شربت جوانی

طفلک شش ساله به پدر کلانش می گوید .

- من راجع به شربت فکر می کنم که اگر بخوری جوان ۱۲ ساله شوی .

پدر کلان :

- و پدر تو چند ساله خواهد شد ؟

- او هنوز تولد نشده .

شماره ۱۹

برگزیده‌هایی از همیان

فرستاده‌های شما

آواز میرسد

این جا ، درین سنگر جو شان زندگی
در بوستان خلق
از برگ های سبز شگوفان زندگی
از لاله های سرخ خروشان زندگی
آواز میرسد .
آواز میرسد .
* * *

آواز پر فروغ
اندر صدای غرش تو فان دریا
اندر غریب و غد
از باغ و راغ و خرمن گلپای شانمان
از فابریکه های پر زود
دهقان و کارگر

یکجا کشند خروش .

یکجا کشند خروش .

* * *

با نور پنجه های شکست ناپذیر خویش
یا قلب آتشین
با دشمنان خلق
کز خون شدند مست

رزمیده میرویم .

رزمیده میرویم .

* * *

برای جاوید خلق
در ره خورشید خلق
بر دل شب های تار
فریاد ظفر میکشیم

زندگی از آن ماست .

زندگی از آن ماست .

الهام توده‌ها

شعرم نوای توده مظلوم و بی گناه است
آن نوحه حزین و تب آلود کارگر
درد دل شیفته و معزوم بسزگر
نازم به بازوان تو و عزم و جزم تو
سو تو گدازو درد چقا دیدگان دهر
فریاد یا پرهنه و ما تم کشیده است
با جسم بس ضعیف و دل ناغذیده اش
الهام توده هاست که باقلب آتشین

شعر از : امین الله «همکار»
تور ۱۳۵۷

وفانجفی

کارگر

چند کن در پر توی نظم توین
ای جوان با وفا ای کارگر
وی نهال گلشن افغان زمین
زنده باشی با شعار آتشین

* * *

این تویی روح و روان زندگی
عار باشد زندگی و پر دگی
خلق تو آورده بی فرخندگی
می سزد دایم ترا رزمندگی
مرد مت را هست عزم آهنین

* * *

مینت دارد بتو چشم نیاز
گر چه داری منزل دور و دراز
درد های زندگی را چاره ساز
راه هموار است سوی پیش ساز
این تویی کاربگر و کار آفرین

* * *

دیگران در فقر دریا میر و ند
بازمان یکجا به بالا میر و ند
یا به مبتاب و ثریا میر و ند
هر کجا خوا هندی آنجا میر و ند
دانش نوع بشر را نیک بیسن

جدی ۱۳۵۶

بسم الله «حریف»

زندگی نو

بدشت و دامن و کوه و یابان
بساط عدل و انصاف گشته بر بسا
بلبلان را این با نوحه خواتی
که کشتن تخم مهره جا ودانی
جو ناهید میدرخشد بوم و بر زن
زگیتی محوه گردید بد گمانی
«حریف» مرغ دلت آمد به پرواز
گشت دور سناک و طوفانی

ژوندون

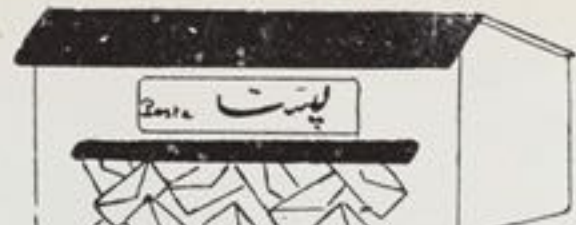


وطن

از خاک وطن سرشته شد چون گل تو
در خاک وطن خاک بشو تا روزی
این جمله نوشته شد به لوح دل تو
ترمیم عمارت تو شود کا گل تو
* * *

بر دار کنی ز خاک ای سر به هوا
هر زره خاک به جوا بت گوید
با عجز بخوا که خو یشتن را بنما
ما همه جو تو بودیم، تو گر دی چون ما

صفحه ۵۰



جواب به نامه ها کسما

ما هم همیشه جواب نامه ها را میخوانیم و در بعضی موارد هم جواب می دهیم. امید داریم که شما هم در این زمینه موفق باشید. جواب نامه ها - دوست عزیز محمد یوسف سرور - ارمیریم پیدان

پیدا کردید سلام و دعای مبارکین. از همدارین ممنونیم. اینت پارچه سحرمان. درسه دوران نویسی - سپهر - درس سوزی ویت - روح جدیدان، میوه هفت بدن و چن مردم تسکوت میدهم - زیبایی من - معصمان وفق پاشید، خدا حافظ.

دوست عزیز علی محمد متعلو نوشی داشت

ما هم سلام میگوییم و پریشان سالی داریم. نامه شما دوست عزیز نه به اداره رسیده شد، بی جواب نمی ماند و به پاسخی می داریم، مگر اینکه نامه به دسترس ما رسیده باشد. در شماره های گذشته مجله همین صفحه، جوابهای ارائه داشتیم که تا کند موفق به خواندن نش کردید. پاشید، یک پارچه شعر ارسالی شما همدار ارجمند:

خسته ام شکرگرم هر چی پرویان خسته ام
ایدل آزارم عده زین دلبریان خسته ام
هر کدامش بنگری جز چشمبازی پیش نیست
از فریب چشم این نیرنگ بازان خسته ام
زرد شان انسانیت پول است و انسان پولدار
از نگاه این چنین ظاهر پرستان خسته ام
گر چه گندمگون بود هر جلوه زیشان در نظر
من ز رنگارنگی این جو فروشان خسته ام
درس تعلیم و ادب فریاد هائشان چنین
کوی نیکو یان من ز دست اهل نایان خسته ام
و اشعار دیگر نانا را به ترتیب آسیای با به
چاپ خواهیم زد، کامروا پاشید.

دوست عزیز محمد آصف قامی

مطلب فرستاده بی شمار رسیده. بخوابید در شماره ۱۲۰ مجله زودتون مصاحبه استاد محمد حسین آهنگ نظرم را جلب نمود که خیلی - رفتی بود آنرا تمام خواندم و به بعضی نکات آن نظرمی افکندیم.

بعین سئوالیکه خبرنگار مجله از استاد محمد حسین سر آهنگ نموده اینست که بر خیز از دوران امور و موسیقی کشور در گفت و شنود با اختصار صی خود با زودتون این طرز آری کرده اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیک هنداستادای نداریم که بتواند شناگردن کتب موسیقی را تدریس کند و آنها مدعی شد که خوب توانستن، خوب خواندن و خوب بیان در موسیقی هر گز معنی این را

ندارد که شخصی معلم خوب هم باشد. و در این باره استاد سر آهنگ در این نامه به شما درست نیست. معیار غرس آورد هم هست. استادان موسیقی در سیات صد هیچ وقت وجود اجازه نمیدهند در محظ و ریتم درس بد حد چر نه آموزش موسیقی کلاسیک باید از سرور سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد. و به نظر من این گفته درست نیست و نفس مسوولان و موسیقی کشور را نا امید میمانیم و حقیقتا خوب خواندن خوب توانستن و خوب فهمیدن یک شخص معنی این را ندارد که معلم خوب هم باشد.

استاد سر آهنگ در موسیقی کلاسیک هند تا اندازه زحمت را متقبل گردیده اند لکن متأسفانه معلم خوب نیستند. زیرا نا حال یکنفر شاگرد مسلکی و غیر مسلکی تربیه کرده نتوانسته اند. تربیه کردن شاگردان خیلی مشکل است و باید استاد زحمتی زیاد را متقبل گردد تا شاگردان خوب تربیه شوند و اینکه موصوف بیان داشته اند که استادان موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت بخود اجازه نمیدهند در مکتب موسیقی درس و موسیقی بدهند زیرا که آموزش موسیقی کلاسیک باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد. به این گفته هم موافق نیستیم. امروز در کشور پهناور هند مکتب زیاد موسیقی وجود دارد که اکثر استادان بزرگ موسیقی هند در این مکتب درس و موسیقی میدهند و شاگرد تربیه میکنند. ضرور نیست که شاگردان موسیقی کلاسیک از سن هفت سالگی شروع به ندریس موسیقی کلاسیک نمایند. عمو ما شاگردانیکه آرزو دارند تا موسیقی کلاسیک بیا موزند از نوجوانی و جوانی شروع میکنند و تنها به زحمت کندی استادان لایق تعلق دارد تا شاگردان خوب تربیه کنند.

مثال پدر مر جو هم استاد قاسم «افغان» را میاورم که اکثراً شاگردان شان از سن جوانی به فرا گیری موسیقی کلاسیک پرداخته اند که از مکتب شان به صد ها شاگرد مسلکی و غیر مسلکی میرسد که اکثر شان امروز استادان اند.

در باب پدر مرحوم استاد قاسم «افغان» سوال گردیده بود که «اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم «افغان» بشیان گذار مکتب تازه موسیقی افغان نستان میباشد شما این نظر را می پذیرید»

استاد سر آهنگ میگوید که: «این موضوع احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاد دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یک مکتب تازه در یک بخشی هنر خواند. در جواب باید بگویم چیز یکه عیان است، چه حاجت به بیان است استاد سر آهنگ و دیگر کسانی که به علم و هنر و موسیقی معارفات داشته باشند میدانند و قضاوت منصفانه می نمایند که غزل خوانی و راکت خوانی استاد قاسم «افغان» یک مکتب جدا گانه بوده و از کسی تقلید نکرده است و مکتب شان به همه هنر دوستان و هنر مندان معلوم و آشکار است. اکثراً ارباب موسیقی کشور به شمول خود استاد سر آهنگ از این مکتب پیروی میکنند و من حاضریم که عملاً قناعت اش را فراهم آورم. چه موسیقی میدان عمل است نه گفتار.

تقریباً شصت هفتاد سال قبل موسیقی افغان نستان به دو طرز سروده می شد که یکی بطرز موسیقی ایرانی و دیگری به شیوه خاص موسیقی هند قدیم. گر چه استاد - مرحوم به شیوه موسیقی هندی متمایل بود اما بعد از اینکه در فن موسیقی به حد کمال رسید موسیقی افغانی را از موسیقی ایرانی و هندی جدا و شکل آنرا تغییر داد و بطرز جدیدی به اسم طرز «قاسمی» نام نهاد. گر چه همان را گهای هندی میباشد لکن شکل علیحده به آنها بخشید که نه در کشور هند و نه در کدام کشور دیگر سروده می شود. و مخصوص مکتب موسیقی استاد است.

سوال دیگری که از سر آهنگ گردیده این بود که: «استاد افغانستان چه کسی را در موسیقی کلاسیک استاد میدانید؟»

در جواب گفته شد که استاد هاشم و مرحوم استاد محمد عمر. ولی در آواز خوانی هیچ کسی را مگر به استثنای خود.

در جواب گفته شد که: «استاد هاشم و علم موسیقی، به شخصی لقب استادی داده میشود که سبک یا بهتر بگویم مکتبی به وجود بیاورد که دیگران از آن سبک یا مکتب پیروی نمایند.

استاد به شخصی گفته میشود که چندین نفر شاگرد تربیه نموده باشد.»

دوست عزیز حمید الله از عاشقان و عرفان (خ) متقابلاً سلام میگویم و نکاشته آید که شماره سیزدهم مجله زودتون را صفحه به صفحه ستون به ستون، سطر به سطر خوانده آید و حتی در اخیر چشمان نان به «دولتی مطبعه» دوخته شده است و خلاصه هیچ چیز را نا خوانده نگذاشته آید.

گفته آید که بعضی مطالب در باب احمد ظاهر از روی کوری نوشته شده و حقیقت نا گفته مانده است و علاوه نموده آید که صفحه خنده، خنده ندارد و تصدی صفحه را آگاه سازید که فکاهی های پس خنده انتخاب کند و بالاخره مینگارید که ما چرا به آقای ظاهر هویدا فرصت وقت دادیم که چنین چیز ها را در مورد احمد ظاهر بگوید و چرا به نشر برسائید. و در پایان میگوید: «فلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر می کنید»

جواب نویسی:

بسیار بسیار سید از روی سلا متی و جوری، خود بنویسید و عصاره کوران شوید و نگذارید که کوران به چاه بیافتد. خوب ببینید جوران را کوران می بینید. آیا اجازه است سوال کنم که شما چشم دارید یا خیر؟ نویسندگان این مطالب همه دو چشم بینا و گوش زیاده از حد شنوا دارند و نشود که ایشان از این گفته ها و نوشته ها بویی ببرند و شمارا نا بینا بگویند. خدا خیر کند و دیگران را، که هم سلیقه وهم فکر و هم مفکوره شما نیستند و بر نگویید که آنگاه شما هم جور نیستید و بر و زن کور هستید. خفه نشوید و آخر جوران را کوران دیده آید، گناه از کیست؟ به تصدی صفحه خنده با زبان دراز و جبین کشاده و روی پر خنده «حضوراً و غیاباً» می گویم که برادر فکاهی پر خنده انتخاب کرد و اگر هیچ کار تون پر خنده و فکاهی پر مزه نمی یابی گاهی عکس کار تو - نیک خود را به چاپ بزن و مارا بخندان. باز خدا خیر کند که تصدی صفحه خنده از حر فها و شوخیهای پر خنده بی خنده ما خبر نشود که مارا به یاد انتقاد نگیرد که بی حضور او همکاری با همکار دل پر بیرو - نیش قصبه از زلف مشکین او می کند.

برادر عزیز، این درست نیست که میگوید ما چرا به ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم که نظر و عقیده خود را بگوید و به این گفته چرا توجه ندارید که اگر ظاهر هویدا بگوید که چرا به شما فرصت و وقت دادیم که نظر و عقیده خود را آرایه درید، آنوقت چه میگوید. می بینید که در ارزیابی خویش به خطا رفته آید و یک جهت را محکم گرفته آید و از استبداد رای دفاع می کنید.

و بالاخره عرض شود که خلاق رای و نظر مبارک شما دیدید و خواندید که آنچه گفته آید به چاپ رساندیم و قیاس تان تا در ست آمد که قبلاً از جوابی که نخواهیم داد تشکر کنید. حالا دست به قلم ببرید و دو باره بنویسید از جوابی که، شما تصدی صفحه نامه ها، خواهید داد، تشکر کنید

والسلام

پاسخگو

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

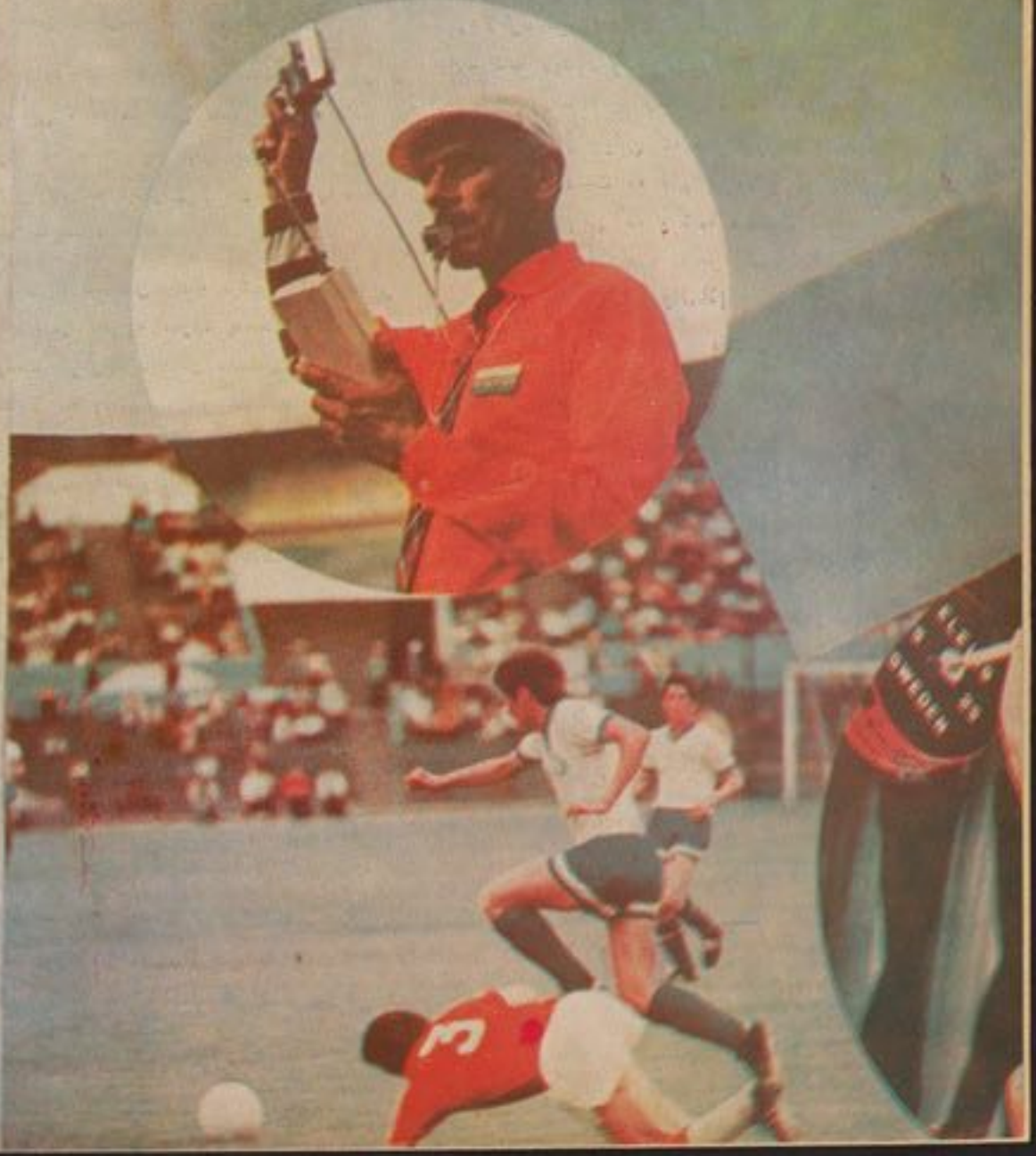
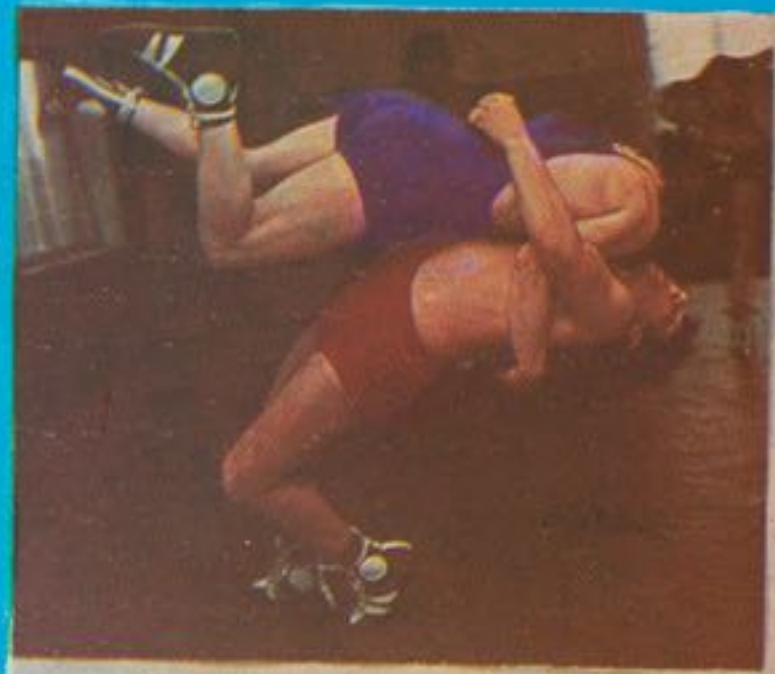
دولتی مطبعه

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹

۱۹۸۰

شماره ۱۹
سال سی و نهم

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی



سیستم
سایکلیسم

۱۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**